



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



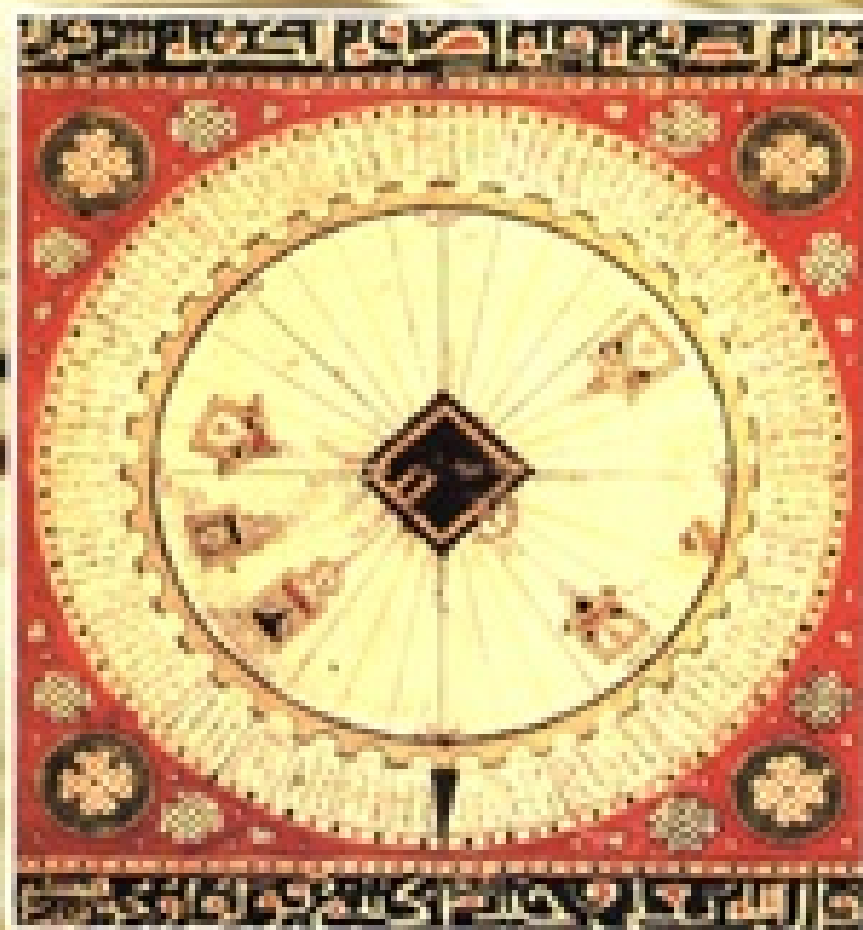
عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# میقات حج

●●● فصلنامه فرهنگی-اجتماعی-سیاسی-تاریخی

- قلب زمین (۲)
- فرصت های تبلیغی حج
- جمرات در گذشته و حال  
ورود جهانگردان غیرمسلمان
- به مکانهای مقدس (۲)  
مروری بر دیدگاه ها و فعالیت های
- مرحوم آیت الله میرزا خلیل گمره ای
- هجوم وهابیان به مدینه منوره
- تخریب بیخ به روایت استاد (۲)
- قیلة عاشقان حق
- شنیدنی های حج از زبان آیت الله اشتهاردی
- معارف حج از زبان باقر شریف القرنی



۴۶

زمستان ۱۳۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۴۶
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	اسرار و معارف حج
۱۱	قلب زمین (۲)
۲۲	مسجدالحرام
۳۱	فرصت‌های تبلیغی حج
۵۴	فقه حج
۵۵	جمرات در گذشته و حال (۲)
۸۶	ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکانهای مقدس
۱۱۲	تاریخ و رجال
۱۱۳	مرحوم آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای و مسائل حج مروری بر دیدگاه‌ها و فعالیت‌ها
۱۴۰	هجوم وهابیان به مدینه منوره
۱۶۰	اماکن و آثار
۱۶۱	تخریب بقیع به روایت اسناد (۲)
۲۰۷	حج در آینه ادب فارسی
۲۰۸	قبله عاشقان حق
۲۱۵	گفتگو
۲۱۶	شنیدنی‌های حج از زبان آیت‌الله اشتهااردی
۲۲۵	معارف حج از زبان آقای شریف باقر القرشی
۲۳۰	درباره مرکز

## میقات حج-جلد ۴۶

## مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹  
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی  
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.  
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴  
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰  
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).  
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.  
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.  
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).  
 عنوان دیگر : خاطرات حج  
 موضوع : حج -- خاطرات  
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات  
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۹م۸۵ ۱۳۸۰  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴  
 ص: ۱

## اشاره











## اسرار و معارف حج

## قلب زمین (۲)

ص: ۶

محمد مهدی فیروز مهر

قدمت کعبه

کعبه دارای قدمت و پیشینه تاریخی در میان سایر اماکن مقدس:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... (حج: ۲۹)

... ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... (حج: ۳۳)

عتیق به هر چیزی گفته می‌شود که دارای تقدّم زمانی و مکانی یا رتبه‌ای باشد (مفردات راغب).

کعبه در عصر جاهلیت

ارتباط مردم روزگار جاهلیت با کعبه، به عنوان یک مرکز عبادت و نیایش:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ... (انفال: ۳۵)

تبدیل شدن کعبه به مرکز خرافات و کارهای لغو و بیهوده در روزگار جاهلیت:

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ... (اعراف: ۲۸)

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ... (انفال: ۳۵)

ص: ۷

سوت و کف در اطراف کعبه شیوه نیایش کافرانِ عصر جاهلیت:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً... (انفال: ۳۵)

طواف کعبه بدون هیچ پوشش و با سوت و کف توسط مردم عصر جاهلیت:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً... (انفال: ۳۵)

در مجمع البیان از بعضی مفسران نقل شده است که این آیه اشاره دارد به عمل مشرکان، که در طی آن بدون هیچ پوشش و با سوت و کف کعبه را طواف می کردند.

کعبه در هنگامه طوفان نوح

در امان ماندن کعبه از گزند طوفان نوح علیه السلام:

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ... (حج: ۲۹)

... ثُمَّ مَجِّئُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (حج: ۳۳)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدای - عزّ و جلّ - در روز طوفان نوح، همه زمین را غرق کرد مگر بیت الله را و از آن روز «عتیق» نامیده شد؛ زیرا در آن روز از غرق شدن آزاد شد... (علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۹، ح ۵)

کعبه و بیت المقدس

سابقه و قدمت بیشتر کعبه نسبت به بیت المقدس به رغم پندار یهودیان:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ... (آل عمران: ۹۶)

نقل شده است که مسلمانان و یهود به تفاخر پرداختند. یهودیان می گفتند:

بیت المقدس برتر و عظیم تر از کعبه است؛ زیرا محلّ هجرت انبیا و سرزمین مقدس است.

مسلمانان هم می گفتند: کعبه برتر است. در این هنگام خدای تعالی ... إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ... را نازل کرد. (مجمع البیان، ذیل آیه)

قدمت کعبه ملاک شرافت آن بر بیت المقدس:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ... (آل عمران: ۹۶)

ص: ۸

کعبه و نماز

قیام، رکوع و سجود (نماز) از آداب زیارت کعبه:

... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

... طَهَّرُوْا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

مأموریت ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند برای آماده سازی کعبه برای نمازگزاران:

... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

... طَهَّرُوْا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

کعبه، مرکز و پایگاه اقامه نماز:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ... (ابراهیم: ۳۷)

اقامه نماز مهمترین هدف ابراهیم علیه السلام در اسکان دادن فرزند خردسالش (اسماعیل) و همسرش (هاجر) در کنار کعبه:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ... (ابراهیم: ۳۷)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در زمین، خانه‌ای که صاحب و ساکن نداشته باشد قرار نداده است؛ مگر این خانه (کعبه) که

صاحب و مالکی جز خدای - عزّ و جلّ - ندارد ...

مالک کعبه

خداوند مالک کعبه و مدبر امور آن:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. (قریش: ۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در زمین، خانه‌ای که صاحب و ساکن نداشته باشد قرار نداده است؛ مگر این خانه (کعبه) که

صاحب و مالکی جز خدای - عزّ و جلّ - ندارد ... (کافی، ج ۴، ص ۱۸۹)

ص: ۹

مجاورت با کعبه

اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر نخستین مجاوران کعبه در عصر ابراهیم علیه السلام:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (ابراهیم: ۳۷)

سکونت و زندگی اسماعیل و مادرش هاجر در جوار کعبه و سرزمین بی آب و علف مکه به هدف ایجاد پایگاهی برای اقامه نماز:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ... (ابراهیم: ۳۷)

در خواست ابراهیم علیه السلام از خداوند مبنی بر متوجه ساختن دل‌های گروهی از مردم به سوی فرزندانش و زندگی در جوار کعبه:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. (ابراهیم: ۳۷)

مجاورت با کعبه از عبادات الهی:

... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

بیشتر مفسران «الطائفین» را به طواف کنندگان و «العاکفین» را به مجاوران کعبه تفسیر کرده‌اند. (مجمع‌البیان، ذیل آیه)

باتوجه به معنای اعتکاف (روی آوردن به چیزی از روی توجه و همراه با مراقبت) و نیز با توجه به اینکه «العاکفین» میان دو عبادت

(طواف و نماز) قرار گرفته استفاده می‌شود که مقصود از «العاکفین» اعتکاف به عنوان یک عبادت می‌باشد نه صرف سکونت در

اطراف کعبه و شهر مکه.

مرجعیت کعبه

قرار دادن کعبه به عنوان ملجأ و مأوا برای عموم مردم از سوی خداوند:

ص: ۱۰

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ .... (بقره: ۱۲۵)

کعبه محل رجوع و زیارت مکرر برای مردم:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ .... (بقره: ۱۲۵)

«مثابه» یعنی مکانی که مردم بی درپی بدان جا روی می آورند (لسان العرب).

کعبه محل مراجعه مکرر ابراهیم خلیل علیه السلام:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ .... (حج: ۲۶)

تبوئه (مصدر بؤأنا) به معنای مبائنه و مرجع قرار دادن است.

محوریت کعبه

محوریت کعبه برای حج و مناسک آن:

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. (بقره: ۱۵۸)

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ .... (آل عمران: ۹۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هِدْيًا بَالِغَ

الْكَعْبَةِ .... (مائده: ۹۵)

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ .... (حج: ۲۶)

ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (حج: ۳۳)

کعبه، محور قیام و قوام و پویایی زندگی انسان‌ها:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ .... (مائده: ۹۷)

کعبه محور برکت و هدایت جهانیان:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لِلذِّی بَيْكَهُ مُبَارَكًا وَ هُدًی لِّلْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۶)

کعبه، مرکز آیات روشن الهی:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لِلذِّی بَيْكَهُ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ. (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

کعبه، محور مقدسات:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ .... (توبه: ۳۶)

ص: ۱۱

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: ... خداوند هیچ بقعه‌ای را خلق نکرده که برای او محبوب‌تر از این باشد- با دست خود به کعبه اشاره کرد- و به احترام این کعبه خداوند ماههای حرام را محترم شمرد. سه ماه متوالی برای حج: شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه و یک ماه رجب جدا برای عمره (مفرده). (نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۳۱۹)

خانه خدا مجمع و مرکز سودهای سرشار دنیایی و آخرتی برای همگان:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (حج: ۲۸-۲۶)

خانه خدا مرکز و پایگاه ذکر و یاد خدا:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ ... وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ ... (حج: ۲۸-۲۶)

مکان کعبه

تعیین مکان کعبه برای ابراهیم علیه السلام جهت تجدید بنای آن، از سوی خداوند:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... (حج: ۲۶)

جایگاه کعبه، اولین نقطه آفریده شده زمین:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: چون خدای تعالی خواست زمین را بیافریند همه آن را در جایگاه و مکان کعبه جمع کرد، سپس آن را کوهی از کف قرار داد و پس از آن، زمین را از زیر آن گسترانید و این است (معنای) سخن خدای عزّ و جلّ که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ ...» (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹)

نام مکان کعبه

بکه (به معنای محل ازدحام) نام مکان کعبه:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)



ص: ۱۲

امام باقر علیه السلام فرمود: بگه (نام) جایگاه خانه خدا است و مگه (نام تمام) حرم ... (الحج والعمرة فی الكتاب و السنه، ص ۳۰، ح ۳)

مکان‌های مقدس در اطراف کعبه

مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل مکان‌های مقدس اطراف کعبه:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ. (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

از امام صادق علیه السلام در باره آیات بَيِّنَاتٌ در آیه فوق سؤال شد حضرت فرمود:

(مقصود از آن) مقام ابراهیم- سنگی که ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاد و اثر پایش در آن افتاد- و حجرالاسود و منزل (حجر) اسماعیل است. (الحج والعمرة فی الكتب والسنه، ص ۹۷)

مقام ابراهیم مهمترین مکان مقدس موجود در اطراف کعبه:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ. (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

از اینکه خدای تعالی فرمان داده مقام ابراهیم به عنوان محل نماز انتخاب شود و نیز از اینکه در میان «آیات بینات» تنها مقام ابراهیم به صراحت ذکر شده است، می‌توان نکته فوق را استفاده کرد.

صفا و مروه و محل سعی از مکان‌های مقدس در جوار مسجدالحرام و کعبه:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. (بقره: ۱۵۸)

موقعیت جغرافیایی کعبه

قرار داشتن کعبه در دامنه‌های کوه و در میان دره‌ای غیر قابل کشت و زرع:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (ابراهیم: ۳۷)

«وادی» به معنای دامنه کوه بزرگ است (مجمع البیان، ذیل آیه).

نام‌ها و اوصاف کعبه

۱. البیت و بیت (خانه و منزل):

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ. (بقره: ۱۲۵)

ص: ۱۳

... وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ ... (بقره: ۱۲۷)

... فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ ... (بقره: ۱۵۸)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَهُ ... (آل عمران: ۹۶)

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... (آل عمران: ۹۷)

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً ... (انفال: ۳۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... (حج: ۲۶)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ... (قریش: ۳)

فلسفه نامیده شدن خانه خدا به عتیق، این است که این خانه آزاد است و در تملک آدمیان در نمی‌آید.

۲. بیتی (خانه من):

... طَهَّرَا بَيْتِي ... (بقره: ۱۲۵)

... طَهَّرُوا بَيْتِي ... (حج: ۲۶)

۳. البیت الحرام و بیتک المحرم (خانه مقدس و دارای حرمت و احترام):

... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ ... (مائده: ۲ و ۹۷)

... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (ابراهیم: ۳۷)

۴. البیت العتیق (خانه آزاد یا خانه قدیمی و ارزشمند):

وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (حج: ۲۹ و ۳۳)

۵. البیت المعمور (خانه آباد):

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. (طور: ۴)

طبق یک احتمال مقصود از «البیت المعمور» کعبه است.

۶. الکعبه (بنایی به شکل مربع):

... هَدْيًا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامِ ... (مائده: ۹۵ و ۹۷)

ص: ۱۴

نقش کعبه

کعبه عالی‌ترین جلوه گاه توحید و یکتاپرستی و پایگاه شرک ستیزی:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا .... (حج: ۲۶)

کعبه، پایگاه اقامه و احیای نماز:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ .... (ابراهیم: ۳۷)

کعبه وسیله اتحاد، امنیت، اعتبار و اقتصاد قریش:

لِيَلْأَيُّ قُرَيْشٍ \* إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ \* فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قریش: ۴-۱)

نیز ر. ک: محوریت کعبه

ویژگی‌های کعبه

۱. امنیت مطلق و همه جانبه:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا. (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا. (آل عمران: ۹۶)

... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا .... (آل عمران: ۹۷)

۲. پایگاه معنوی و محلّ بازگشت و زیارت مکرر، برای مردم:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ .... (بقره: ۱۲۵)

ص: ۱۵

۳. خانه آزاد و غیر قابل تملک برای بندگان و در امان از حوادث روزگار و قهر جباران:

و لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ... ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (حج: ۲۹ و ۳۳)

«عتیق» در دو معنای قدمت و حریت به کار می‌رود (المصباح المنیر؛ مفردات راغب).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خانه خدا، از آن‌رو عتیق نامیده شده، که از غرق شدن آزاد و در امان است. و از

امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: فلسفه نامیده شدن خانه خدا به عتیق، این است که این خانه آزاد است و در تملک آدمیان

در نمی‌آید (نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۴ و ۴۹۵، ح ۱۱۴ - ۱۱۰)

۴. خانه‌ای پاک و اختصاص یافته برای طواف، اعتکاف و نماز:

... طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (بقره: ۱۲۵)

... طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

۵. خانه‌ای سرشار از حیات و آبادانی (به‌وسیله حضور بندگان و عبادت خدا در اطراف آن):

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. (طور: ۴)

یک احتمال این است که مقصود از «بیت المعمور» کعبه باشد. (ر. ک مجمع البیان؛ المیزان، ذیل آیه).

۶. خانه‌ای مردمی و عمومی:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ ... (بقره: ۱۲۵)

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (آل عمران: ۹۶)

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ ... (مائده: ۹۷)

۷. قبله بودن برای امت اسلام در هر زمان و در هر مکان:

... وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

شَطْرَهُ ... (بقره: ۱۴۴ و ۱۵۰)

۸. قداست و حرمت ویژه:

... وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ... (مائده: ۲ و ۹۷)

ص: ۱۶

... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... (ابراهیم: ۳۷)

۹. نخستین خانه مبارک و هدایت‌بخش مردمی در روی زمین:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۶)

نیز ر. ک: محوریت کعبه

ورود به کعبه

ورود به کعبه امری مطلوب و مورد تشویق خداوند:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ... (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

ورود به کعبه سبب در امان ماندن از هر نوع خطر و گزند:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا .... (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

امام باقر علیه السلام فرمود: ورود به کعبه ورود در رحمت خدا و خروج از آن، خروج از گناه است. و شخص وارد شونده، در باقی

مانده عمرش محفوظ و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده است (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۰)

## مسجدالحرام

آداب ورود به مسجدالحرام

لزوم تطهیر و پیراستگی از آلودگی‌های (ایجاد شده در احرام حج) جهت ورود به مسجدالحرام و انجام طواف زیارت:  
 ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ ... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج: ۲۹)

ورود به کعبه ورود در رحمت خدا و خروج از آن، خروج از گناه است.

لزوم پیراستگی از پلیدی‌های باطنی و معنوی (از قبیل شرک و ریا و سایر صفات رذیله) جهت ورود به مسجدالحرام:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ ... (توبه: ۲۸)

گرچه مقصود از «المشركون» در آیه فوق بت پرستان است و این گونه انسان‌ها حق ورود به مسجدالحرام را ندارند ولی در عین حال، با استفاده از این آیه، می‌توان گفت یک مسلمان آلوده به پلیدی‌های یاد شده هم لازم است خود را جهت ورود به مسجدالحرام، که حرم خداست از هر نوع پلیدی باطنی و معنوی پاکیزه گرداند.

احکام مسجدالحرام

لزوم محافظت مسجدالحرام از هر گونه آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ ... (توبه: ۲۸)

ازاینکه خداوند اول فرمود: مشرکان پلید و نجس‌اند و پس از آن، امر کرد که آنان را اجازه ندهید نزدیک مسجدالحرام شوند، استفاده می‌شود که حفظ این مسجد از هر پلیدی لازم است.

لزوم ممانعت از ورود مشرکان به مسجدالحرام:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ ... (توبه: ۲۸)

ص: ۱۸

مؤمنان و وظیفه‌دار پاسداری مسجدالحرام از ورود مشرکان:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ ... (توبه: ۲۸)

اعلان ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام در سال نهم هجرت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (توبه: ۲۸)

مقصود از «عامِهِمْ هَذَا» سال نهم هجرت است (مجمع البیان، ذیل آیه).

اخراج از مسجدالحرام

اخراج و تبعید اهل مسجدالحرام (پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان) توسط مشرکان صدر اسلام:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۲۱۷)

اخراج شایستگان مسجدالحرام از آن، گناهی بزرگتر از جنگیدن در ماههای حرام:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۲۱۷)

امنیت مسجدالحرام

ممنوع بودن اراده هرگونه ستم و تجاوز به حقوق دیگران در مسجدالحرام:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

مسجدالحرام و اطراف آن، مکانی امن (حتی) برای مشرکان و کافران ساکن آن:

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ... وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ... (بقره: ۱۹۱)

نیز ر. ک: جنگ و دفاع در اطراف مسجدالحرام

ص: ۱۹

اهمیت مسجدالحرام

مسجدالحرام محور مساوات و نفی هر گونه برتری طلبی و امتیازخواهی:  
 ... وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... (حج: ۲۵)  
 سکونت در اطراف مسجدالحرام و عدم آن، معیار تقسیم حج به: «حج تمتع» و  
 غیر آن (حج افراد و قران):

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۹۶)

مسجدالحرام، محل انعقاد قرارداد صلح میان مسلمانان صدر اسلام با گروهی از مشرکان:

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (توبه: ۷)

نیز ر. ک محدودده مسجد الحرام

تولیت مسجدالحرام

سرپرستی مسجدالحرام و رسیدگی به امور آن، امری ارزشمند و افتخارآمیز (حتی) در میان عرب‌های جاهلی و پیش از اسلام:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... (توبه: ۱۹)

برابری ارزش تولیت و رسیدگی به امور مسجدالحرام با ارزش ایمان به خدا، آخرت و جهاد در راه خدا در پندار مسلمانان غیر  
 مهاجر مکه و مردود بودن این پندار در پیشگاه خداوند:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ... (توبه: ۱۹)

قرار داشتن تولیت مسجدالحرام در دست مشرکان تا پیش از فتح مکه:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ ... (توبه: ۱۷)



ص: ۲۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (توبه: ۲۸)

شایسته نبودن مشرکان کفری‌شده برای تعمیر و تولیت مسجدالحرام:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ ... (توبه: ۱۷)

توان مسلمانان در سال نهم هجرت برای اداره امور مسجدالحرام و جلوگیری مشرکان از ورود به آن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (توبه: ۲۸)

شایستگان تولیت مسجدالحرام

فقط مؤمنان به خدای یگانه و معاد و اقامه کنندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات و خداترسان، شایسته تولیت و تصدی امور

مسجدالحرام‌اند:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ ... إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ

الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ ... (توبه: ۱۷ و ۱۸)

تنها پر هیزکاران، شایسته و لایق برای تصدی و تولیت امور مسجدالحرام:

وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ... (انفال: ۳۴)

جنگ و دفاع در اطراف مسجدالحرام

جایز نبودن آغاز به جنگ با دشمن در اطراف مسجدالحرام:

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۹۱)

مجاز نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به آغاز جنگ با مشرکان و کافران مکه در

اطراف مسجدالحرام:

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ

ص: ۲۱

قَاتِلُوا كُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ... (بقره: ۱۹۱)

جواز دفاع و جنگ در اطراف مسجدالحرام در صورت آغاز جنگ از سوی دشمن در آن:  
وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ ... وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُواكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ... (بقره: ۱۹۱)

نیز ر. ک محدودده مسجدالحرام

عمومیت مسجدالحرام

همه مردم دارای حق استفاده از مسجدالحرام:

... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ....

(حج: ۲۵)

آفاقی (ساکنان بیرون حرم در تمام شهرها و آبادیها) و اهل حرم همگان دارای حق مساوی در استفاده از مسجدالحرام:

... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... (حج: ۲۵)

«الْعَاكِفُ» به معنای شخص مقیم و ملازم یک مکان، و در این آیه به معنای حضور در مسجدالحرام یا سکونت در حرم و «الْبَادِ» به

معنای بیابان نشین و در آیه فوق به معنای کسی است که از شهرها و آبادیهای دیگر وارد مکه می شود. (مجمع البیان، ذیل آیه).

قداست مسجدالحرام

مسجدالحرام دارای حرمت و قداست ویژه:

... فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۴۴)

نیز ر. ک: بقره ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۹۱ و ۱۹۶ و ۲۱۷؛ مائده ۲؛ انفال ۳۴:

توبه ۷ و ۱۹ و ۲۸؛ اسراء ۱؛ حج ۲۵ و ۲۷

ص: ۲۲

نام مسجدالحرام پانزده بار در قرآن تکرار شده و در همه این موارد، با صفت «الحرام» - که اشاره به حرمت و قداست آن دارد - آمده است.

(حتی) اراده و تصمیم به ستم در مسجدالحرام امری نکوهیده و در پی دارنده کیفر خداوند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

محدوده مسجدالحرام

مسجدالحرام دارای محدوده بسیار گسترده و وسیع:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۹۶)

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (توبه: ۷)

در آیه ۱۹۶ بقره، به قرینه حضور اهل (خانواده)، مقصود از المسجدالحرام خصوص مسجدالحرام زمان نزول آیه یا مسجدالحرام فعلی نیست؛ زیرا مسجدالحرام محلّ زندگی و خانه کسی نیست و لذا در روایات تا شعاع ۴۸ میلی جزو «عندالمسجد الحرام» محسوب شده است و مقصود از ... إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... گروهی از عرب است که به صلح حدیبیه ملحق شده‌اند. این صلح در سرزمین حدیبیه (۱۵ میلی مکه) میان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان مکه منعقد شده ولی با این حال خداوند از آن به «عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» تعبیر فرموده که بیانگر وسعت محدوده آن است.

(تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۰۱ با تصرف و تلخیص).

مسجدالحرام و قبله

سمت مسجدالحرام قبله پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان دور از کعبه در هر زمان و در هر مکان:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ...

(بقره: ۱۴۴)

ص: ۲۳

... وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۱۴۹)  
 ... وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... (بقره: ۱۵۰)

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «خدای عز و جل کعبه را قبله مسجد (الحرام) و مسجد (الحرام) را قبله اهل حرم و حرم را قبله همه اهل زمین قرار داده است.

(وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳، باب ان الکعبه قبله لمن فی المسجد ...)

«خدای عز و جل کعبه را قبله مسجد (الحرام) و مسجد (الحرام) را قبله اهل حرم و حرم را قبله همه اهل زمین قرار داده است. روشن است که قبله فقط کعبه است اما برای کسانی که با کعبه فاصله دارند، مسجد الحرام و حرم، که در بردارنده کعبه‌اند به عنوان قبله معرفی شده، که در واقع معنایش این است که برای چنین افرادی جهت کعبه، قبله است نه عین آن. مسجد الحرام و معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

مسجدالحرام، مبدأ شروع معراج پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ... (اسرا: ۱)  
 حرکت شبانه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از مسجدالحرام به سوی مسجدالأقصا و معراج:  
 سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ... (اسرا: ۱)  
 مشرکان و مسجدالحرام

مشرکان عصر جاهلیت دارای موسم سالانه برای آمدن به مسجدالحرام و زیارت آن تا سال نهم هجرت:  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... (توبه: ۲۸)

ص: ۲۴

تعبیر «عامهم» که عام (به معنای سال) را به مشرکان نسبت داده مشعر به این معنا است.

نگرانی مسلمانان از مختل شدن امور اقتصادی خود در صورت قطع آمد و رفت مشرکان به مسجدالحرام:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعِيدَ عَمِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ ... (توبه: ۲۸)

ممانعت از ورود به مسجدالحرام

ممانعت کفرپیشگان صدر اسلام از ورود مسلمانان به مسجدالحرام و زیارت آن:

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌّ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۲۱۷)

... وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا ... (مائده: ۲)

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (انفال: ۳۴)

... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (حج: ۲۵)

جلوگیری از ورود به مسجدالحرام نمونه آشکار بازداشتن مردم از راه و دین خدا:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (حج: ۲۵)

جلوگیری مردم از ورود به مسجدالحرام نوعی الحاد، انحراف و ستم:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

جلوگیری مشرکان و کفار مکه از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به مسجدالحرام و زیارت کعبه، در سال ششم هجرت:

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ ... (فتح: ۲۵)

ص: ۲۵

تعصب جاهلی و غرور مشرکان مکه مایه بستن راه مسجدالحرام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان در سال ششم هجرت:  
 هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَهْدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ ... إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ  
 الْجَاهِلِيَّةِ ... (فتح: ۲۵ و ۲۶)

کیفر ممانعت از ورود به مسجدالحرام

بازداشتن مردم از ورود به مسجدالحرام در پی دارنده کیفر خداوند:

وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (انفال: ۳۴)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

ص: ۲۶

فرصت‌های تبلیغی حج

**فرصت‌های تبلیغی حج**

محمدتقی رهبر

پیام‌رسانی و تبلیغ در حج

حیات فکری، دینی، فرهنگی و اجتماعی بشر، همواره با تبلیغات پیوند داشته است و امروز نیز بیش از هر زمان دیگر، سرنوشت ملت‌ها و جریان‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ها، عمدتاً به تبلیغات وابسته است.

دعوت و تبلیغ، افزون بر آنکه به مصداق آیه کریمه: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (۱)** جوهره کلیه ادیان الهی و مسؤولیت همه پیامبران خدا بوده است، اما در اسلام، جایگاه ویژه دارد؛ آیه **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۲)**

برتری امت اسلام بر سایر امت‌ها را منعکس کردن امر و نهی الهی دانسته و با ذکر واژه «لِلنَّاسِ» رسالت مسلمانان را جهت هدایت عموم انسان‌ها حتمی شمرده که بنا به دلالت مفهومی آیه، هرگاه امت اسلام از خصلت هدایتگری و پیام‌رسانی و امر و نهی الهی بی‌بهره باشد، شایستگی عنوان بهترین امت را نخواهد داشت.

افزون بر آن، پیام فراگیر در آیه بالا، گروه‌های ویژه‌ای را که واجد شرایط پیام‌رسانی باشند موظف ساخته، به خیر و نیکی فراخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۳)**

۱- نحل: ۳۶

۲- آل عمران: ۱۱۰

۳- آل عمران: ۱۰۴

ص: ۲۷

اسلام با خصلت جاودانگی رسالتش، همگانی بودن دعوت و تبلیغ را طلب می‌کند؛ زیرا معارف و تعالیم زنده و والای این آیین جاودانی، اگر نشر و ابلاغ نگردد و به درستی تفسیر و بیان نشود، نه تنها مکتب و دین مهجور می‌گردد و انسان مسلمان به عنوان یک مکلف باید پاسخگوی آن در پیشگاه خداوند باشد، بلکه بر بشریت نیز ستم می‌شود؛ چراکه انسان‌های مستعد رشد و شکوفایی، گرفتار جهالت و دستخوش هواهای نفسانی و اسیر زنجیرهای استکبار می‌گردند و رهسپار راه شقاوت می‌شوند و این چیزی است که خداوند بدان رضایت نداده است؛ **وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. (۱)**

با همین فلسفه است که برای هدایت انسان‌ها، رهبرانی را فرستاده است تا حجت را تمام کنند و جای عذر برای کسی باقی نماند؛ **وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ. (۲)**

خصلت انعطاف‌پذیری انسان در برابر عوامل تحریک‌کننده یا بازدارنده، که زمینه دگرگونی‌گرایش‌های فکری، اعتقادی و عملی اوست، همواره با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، مورد استفاده مثبت و منفی قرار می‌گیرد و در این راستا بسیاری از دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای با سوء استفاده از این فرصت و با زمینه‌سازی روانی و با اهداف سیاسی، بر آنند تا سمت و سوی اندیشه انسان‌ها را در راستای اهداف و مقاصد مورد نظر خود سوق دهند. در چنین وضعیتی است که مسؤولیت رسالت‌داران تبلیغ دینی، بیش از هر زمان آشکار می‌گردد.

کنگره عظیم بین‌المللی حج، فرصتی است بی‌نظیر که دیگر ملت‌ها را بدان دسترسی نیست. این اجتماع بزرگ جهانی به رسالت‌داران تبلیغ مجال می‌دهد، بدون تحمّل مشقت و هزینه سنگین مالی، رسالت اسلامی را ابلاغ نموده و با آگاهی دادن به سایر مسلمانان، مصالح و مسائل امت را دنبال کنند.

هرچند بهره‌وری از ابزارهای روز و رسانه‌های پیشرفته می‌تواند در تبلیغ

۱- زمر: ۷

۲- طه: ۱۳۴



ص: ۲۸

رسالت اسلام نقش مهمی ایفا کند و ناگزیر باید از آنها بهره گرفت، اما شرایط و فرصت‌های ویژه دیگری نیز برای مسلمانان فراهم است که مناسب‌ترین عرصه برای تبلیغات هدایتگر و ابلاغ امر و نهی است، بدون آنکه به وسایل مدرن پیچیده و هزینه‌های کلان نیاز باشد.

امام خمینی قدس سره: «حج کانون معارف الهی است.

گشودن گنجینه این معارف و ابلاغ آن در موسم حج، از وظایف عالمان و آگاهان دین می‌باشد».

استفاده از این شرایط و فرصت‌ها وظیفه هر مسلمان است که بدان دسترسی دارد.

حضور میلیونی مسلمانان از اقشار و طبقات مختلف اسلامی در نماز جمعه و جماعت و اماکن متبرک و زیارتگاه‌ها و حسینیه‌ها و مواسم و مراسم دیگر و در صدر همه این اجتماعات، کنگره عظیم بین‌المللی حج، فرصتی است بی‌نظیر که دیگر ملت‌ها را بدان دسترسی نیست. این اجتماع بزرگ جهانی به رسالت‌داران تبلیغ مجال می‌دهد، بدون تحمل مشقت و هزینه سنگین مالی، رسالت اسلامی را ابلاغ نموده و با آگاهی دادن به سایر مسلمانان، مصالح و مسائل امت را دنبال کنند. به همین دلیل قرآن کریم کعبه و حج را هدایتگر جهانیان خوانده است؛ **إِنَّ أَوَّلَ نَبِيٍّ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَكَ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۱)**

حج مناسب‌ترین مجمع بین‌المللی است که زمینه هر نوع فعالیتی را به نفع اسلام فراهم می‌آورد و می‌توان عنوان «وسایل ارتباط جمعی جهانشمول» را

برای آن برگزید. حج و مناسک باشکوه آن، نه تنها برای مؤمنان شورانگیز است، بلکه برای دیگران نیز نمایش قدرتی است که مانند آن را در هیچ یک از وسایل تبلیغی و رسانه‌ای اسلام نمی‌توان دید. به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «حج پرچم بلند اسلام است» (۲). بر بلندای قلّه عظمت معنویت و عامل ثبات و پابرجایی مسلمانان در هر عصر.

بار فرهنگی و تبلیغی حج

فرهنگ معارف اسلامی، در تار و پود حج نهفته است، به بیان

حضرت امام خمینی قدس سره:

«حج کانون معارف الهی است.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- نهج البلاغه، خطبه اول. «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا...»

ص: ۲۹

گشودن گنجینه این معارف و ابلاغ آن در موسم حج، از وظایف عالمان و آگاهان دین می‌باشد. روایات اهل بیت به این رسالت مهم تبلیغی توجه خاص مبذول داشته است.

امام علی بن موسی‌الرضا علیهما السلام طبق روایتی، با بیان اسرار و معارف حج، کسب علم و فقه و نشر آثار و نقل اخبار رهبران دینی را یاد آور شده، می‌فرماید:

«مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صُيْفَعٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (۱) «از دیگر آثار حج این است که حج‌گزاران فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر کنند و اخبار آن را برای دیگران بازگو نمایند.

همانگونه که خداوند بزرگ فرموده است: «چرا از هر فرقه و گروهی، جمعی سفر نمی‌کنند تا فقه و دانش دین را فرا گیرند و هنگام بازگشت، مردمشان را ارشاد کنند و بیم دهند شاید آنها متبته شده و پروا گیرند.»

چنین به نظر می‌رسد که تفقه در این آیه، به فقه اصطلاحی و تبخّر در احکام فرعی محدود نباشد، بلکه علم و معرفت به اصول و فروع و مبانی و احکام و معارف و اخلاق و در نتیجه شناخت و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی؛ یعنی تمام آنچه را یک مسلمان باید بداند و بشناسد، شامل می‌گردد و در این میان، مسأله امامت و ولایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنانکه روایات بسیاری بر این مطلب صراحت دارد و مسأله برائت که در تار و پود حج تعبیه شده است. (۲) دیار وحی و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

از دیگر ابعاد فرهنگی حج، مرور و مطالعه میدانی در تاریخ اسلام و مشاهده آثار نبوت در سرزمین وحی و حرمین شریفین است. تذکار خاطرات نورانی پیامبر گرامی اسلام از لحظه تولد و روزگار پر رنج یتیمی و زیستن در جوار عبدالمطلب و تجلی نشانه‌های نبوت در سیمای مبارکش در رهگذر زندگی و سفره‌های شام تا ازدواج با بزرگ بانوی اسلام حضرت خدیجه و آنگاه که در غار حرا به ندای روح بخش: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷ و ۸

۲- ر. ک: کتاب ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، از نگارنده.

ص: ۳۰

## الَّذِي خَلَقَ (۱)

مخاطب گردید و سپس آهنگ یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

وی را به قیام لله و انذار در خلق فرا خواند و پیامبر با مسؤولیت‌های سنگین نبوت، رنج و محرومیت و طعن و ملامت و آزار دشمنان را به جان خرید و از خار و خاکستر استقبال کرد و در شعب ابوطالب تبعید شد و شکنجه یارانش را شاهد بود و بالأخره تحت فشار سیزده ساله گردن‌کشان و بت‌پرستان قریش مکه را ترک کرد و راهی یثرب گردید و در این هجرت رایت اسلام را برافراشت و از شهری به شهری و دیاری به دیاری، به دوش کشید تا نظام توحیدی را در مدینه‌الرسول پی‌افکند و حکومت دینی را مستقر ساخت و صولت سرکشان عرب را با جهاد و دفاع و غزوات پیایی در هم شکست و مکه را فتح کرد و لوث‌بت‌ها را از دامن بیت‌الله زدود و با تعلیم و تربیت و حکمت و موعظه، بنیان بزرگترین آیین آسمانی را مستحکم ساخت تا آخرین روزهای زندگی، که امت را به حفظ امانت الهی و کتاب و عترت توصیه کرد و چشم از جهان فرو بست، در حالی که غم امت و نگرانی آینده و بیم توطئه‌ها، حضرتش را می‌آزرد و نیز انبوه حوادثی که از آن پس در زندگی اهل‌بیت و عملکرد امت در سایه روشن تاریخ پرماجرایی اسلام رخ داد. یادآوری این فرازهای تاریخی برای رسالت‌داران اسلام درس آموز است.

جغرافیای فرهنگی اسلام

هم‌چنین اماکن مقدس مکه و مدینه و مسجدالحرام، بیت عتیق، مقام و مستجار، حجر و حَجْر، زمزم و صفا و مروه، ملترم و حطیم و مزار انبیا در جوار بیت‌الله تا عرفات و مشعر و حَیْف و منا و دیگر مشاعر و مواقف و مساجد و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در جوار مسجدالحرام، خانه خدیجه و زادگاه علی علیه السلام درون بیت‌الله، جَنَّةُ الْمُعَلَّى و قبرستان ابوطالب، جبل‌النور

۱- علق: ۱ و ۲

۲- مدثر: ۱ و ۲

ص: ۳۱

و غار ثور و مزار شهدای فخر در حرم مکی، هریک ریشه در فرهنگ توحید و موحدان دارد و یادآور مجاهدات طلایه داران اسلام و تاریخ آیین حنیف است ...

و در مدینه طیبه، مسجدالنبی نخستین نقطه نزول پیامبر صلی الله علیه و آله در یثرب، روضه شریف نبوی، منبر و محراب آن حضرت و مهبط جبرئیل و محراب تهجد و خانه علی و فاطمه، که به روایتی آرامگاه دختر پیغمبر است، و استوانه‌های تاریخی مسجد و جایگاه اصحاب ضیفه و قبر مظلوم عبدالله پدر پیامبر در حریم مسجدالنبی، که از آن آثاری برجای نگذاشتند و قبر شریف آمنه (در ابواء) و قبور امامان مظلوم و قبر مخفی زهرا علیها السلام و قبر فاطمه بنت اسد و قبر ام‌البینین و همسران و فرزندان و عمو و عمه‌های پیامبر و شهدای صدر اسلام در جنة البقیع و مساجد و مقامات؛ چون قبا و جمعه و اجابه، میقات و شجره، غمامه و رایه، مساجد سبع و قبلتین، احد (مشهد حمزه)، مشربه ام ابراهیم، فدک و غدیر خم و مساجد ابوذر و بلال و سلمان و علی و زهرا و محله بنی‌هاشم و خانه‌های ویران شده امامان و یاران رسول الله که حتی نامی از آن نمانده است و ده‌ها مسجد و موقف مقدس در کوچه‌ها و نخلستان‌ها و مزارع مدینه، سر در گریبان خاموشی برده، نابود شد یا در حال نابود شدن است، همه این‌ها پیام‌ها و رازها و خاطره‌ها در سینه دارد.

جای جای این سرزمین مبارک یادآور قدم‌های استوار مبارک پیامبر و ائمه و صالحین و مردان و زنان سابقین امت است که شایسته است هریک از اینها برای زائران حرمین تبیین و تشریح گردد تا تفسیری باشد بر تاریخ صدر اسلام و خاطرات تلخ و شیرین حوادث آن.

زائر باید این آثار و اماکن را با شرح و توضیح بشناسد تا تاریخ و جغرافیای اسلام و اطلس حرمین بماند و به دست فراموشی سپرده نشود که این، به معنای زنده نگه داشتن فرهنگ و سنت و سیره بنیانگذار اسلام و دودمان پاک او و رهروان راستین نبوت و امامت است و نیز سرمایه معنوی برای نسل‌های آینده و حفظ هویت امت و غنای روحی اهل قبله و درس آموز ثبات و استقامت در راه مکتب و اعتقاد است؛ چرا که سیره بزرگان و طلایه‌داران وحی و هدایت مانند مردم عادی نیست که با پایان یافتن

ص: ۳۲

عمرشان نقطه پایان بر آن نهند بلکه جاودانگی حیات معنوی و چگونگی زیستن با آرمان‌های بلند را می‌آموزد، اینها تاریخ‌سازانی هستند که چرخه زندگی فرزندان آدم بر محور وجودشان می‌چرخد و اهداف و آرمان حیات را فراتر از آنچه دیگران می‌اندیشند ترسیم می‌کند، به عبارت خلاصه: اینان به بشریت در هر عصر تعلق دارند و باید جاودانه باشند.

به همین دلیل است که روایات اهل‌بیت از این نکته بسیار مهم در فرهنگ حج سخن گفته است. هشام‌بن حکم فلسفه و جوب حج را از حضرت امام صادق علیه السلام می‌پرسد. امام به تشریح این مطلب پرداخته، ضمن بیان اسرار حج، از زاویه‌های گوناگون به این نکته نیز اشاره می‌فرماید:

«فَجَعَلَ فِيهِ الاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَ لِيَتَعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُعَرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى» (۱) «این کانون جمع فراهم آمد تا مسلمانان از شرق و غرب بیایند و با یکدیگر معارفه کنند و آثار و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله بازشناسی شود و یاد آن بر زبان‌ها بماند و به دست فراموشی سپرده نشود.»

امام صادق علیه السلام در این روایت چند نکته را در بُعد اجتماعی- فرهنگی حج خاطر نشان می‌سازد.

امام صادق علیه السلام: «این کانون جمع فراهم آمد تا مسلمانان از شرق و غرب بیایند و با یکدیگر معارفه کنند و آثار و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله بازشناسی شود و یاد آن بر زبان‌ها بماند و به دست فراموشی سپرده نشود.»

یک- معارفه مسلمانان و تحکیم روابط ایمانی آنها که در جامعه و فرهنگ و سیاست نقش اساسی دارد. بدین جهت جمع زائران باید جماعتی مرتبط و منسجم و هم‌آرمان باشند، نه جمع پراکنده و جدا از یکدیگر.

دو- شناسایی آثار و اخبار مربوط به پیامبر که باید در یادها بماند و فراموش نشود و نیز شناختن و شناساندن این آثار و اخبار، امت را با هویت تاریخی خویش پیوند داده، گذشته پرافتخار را که زیربنای علم و تمدن و فرهنگ جهانی اسلام

ص: ۳۳

است، به یاد می‌آورد؛ چنانکه شناخت آثار و اخبار ائمه علیهم السلام نیز تداوم همان آثار و اخبار رسالت است. دعبل خزاعی در قصیده تأیید خود با اشاره به این آثار می‌گوید:

لآل رسول الله بالخيف من منى و بالبیت و التعريف و الجمرات  
ديار علي و الحسين و جعفر و حمزه و السجاد ذی الثغفات  
و سبطی رسول الله و ابني وصيه و وارث علم الله و الحسنات  
منازل كانت للصلاة و للتقى و للصوم و التطهير و الحسنات

«خاندان پیامبر را در خیف از سرزمین منا و رکن و عرفه و جمرات آثاری است.

آنجا دیار علی و حسین و جعفر است و نیز حمزه و سجاد، آنکه نشان سجده بر پیشانی داشت.

و هم دو سبط رسول الله و دو فرزند وصی او (علی علیه السلام) که وارث علم خدا و کانون نیکی‌ها بود.

خانه‌هایی که جایگاه نماز و تقوا و روزه‌داری و پرهیزکاری و نیکوکاری است.»

ویژگی‌های تبلیغ در حج

به لحاظ وضعیت ویژه حج و فضای معنوی و موقعیت زمانی و مکانی و ارتباطات مردمی و شرایط مساعد روانی آن، تبلیغ و پیام‌رسانی در موسم حج، همواره مورد توجه بوده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دعوت آسمانی خود را از این سرزمین مبارک به گوش قبایل عرب رساند و در بازارهای معروف آن روز، (وادی مجنه، عکاظ، ذی‌المجاز و ...) که مرکز تردد و تجمع گروه‌ها، به‌ویژه عرضه‌کنندگان و خریداران کالا و هم‌میدان مسابقه در شعر و خطابه عرب بود، رسالت الهی خود را اعلام کرد و هنگامی که اسلام استقرار یافت و حجاز تحت سیطره مسلمین قرار گرفت، پیامبر خدا به وسیله زائران حاضر، برای غایبان پیام می‌فرستاد و این گواهی است بر موقعیت خاص تبلیغی حج و تأکید بر اینکه مسلمانان باید از این منبر بلندپایه اسلام و مئذنه رفیع ایمان بهره‌گیرند و با تأسی به نبی گرامی صلی الله علیه و آله مسائل ارشادی و حیاتی امت را از این رسانه بین‌المللی به گوش دیگران برسانند.

تاریخ حیات مقدس رسالت،

ص: ۳۴

گواهی می‌دهد که مسائل مهم اسلامی، چون برائت، اعلام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر اعلامیه‌های مهم اسلامی در عصر نبوی و بعد از آن، در مناسبت‌های موسم بوده است.

بنا به روایت حضرت صادق علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف خطبه‌ای ایراد کرد که در عین اختصار، همواره برای امت پیام آور و درس آموز است.

در این خطبه بر وحدت امت و برادری و هم‌خونی مسلمانان، که اساس تشکیل جامعه اسلامی و امت واحده است و نیز رابطه تنگاتنگ میان امت و امامانشان، که محور سیاست و رهبری دینی است، تأکید گردیده و از حاضران خواسته شده است که این پیام را به گوش آنان که حضور ندارند برسانند. در این خطبه که به روایتی در حَجَّةُ الْوَدَاعِ ایراد شده، آمده است:

نَضَرَ اللَّهُ عَيْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبُ فَرْبَّ حَامِلِ فِقْهِهِ وَرَبَّ حَامِلِ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يَغْتَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ، الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» (۱)

«خداوند خرم و شادمان گرداند آن بنده‌ای را که سخن مرا شنید و در آن اندیشید و به درستی فهمید و به کسانی که آن را نشنیدند رسانید. ای مردم! آنکه حاضر است به کسی که غایب است برساند. چه بسا حامل فقه که فقیه نیست و بسا حامل فقه که آن را به کسی می‌رساند که فقیه‌تر از اوست.

سه چیز است که قلب یک مسلمان به آنها خیانت روا نمی‌دارد: اخلاص عمل برای خدا، خیراندیشی نسبت به امامان مسلمین و ملازمت جماعت آنها. همانا دعوت مسلمانان فراگیر است، مؤمنان برادرند، پایین‌ترین فردشان عهده‌دار ذمه افراد دیگر است و آنها ید واحده‌اند در برابر بیگانگان.»

در این خطبه تاریخی که سال آخر عمر مبارک پیامبر در حَجَّةُ الْوَدَاعِ، در مسجد خیف و تَجَمُّعِ حَاجِيَانِ در منا ایراد گردید، سه اصل مهم حیاتی امت اسلام

ص: ۳۵

عنوان شده و مسلمانان مأمور ابلاغ آن گردیده‌اند. این سه عبارتند از:

۱- خالص کردن عمل برای خدا که اساس آن ایمان صادقانه، حق‌طلبی و پرهیز از هر نوع شرک و ریا و دوگانگی در عقیده و آرمان و عمل است که اگر این دستمایه معنوی برای مسلمانان فراهم گشت، بسیاری از کج روی‌ها، تنش‌ها و کدورت‌ها که از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، از بین خواهد رفت و سایه اخلاص و تقوا بر افراد سایه گستر خواهد شد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله: «ای عمار اگر دیدی علی به سویی می‌رود و مردم به سوی دیگر، با علی همراه باش و مردم را رهاکن؛ زیرا او تو را گمراه نسازد و از مسیر هدایت بیرون نکند.»

۲- ارادت و صمیمیت و خیرخواهی نسبت به پیشوایان دین، که بدون تردید تنها مصداق آن رهبران با صلاحیت و امامان حق‌اند، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را به امر خدا، به رهبری امت برگزیده است و استمرار امامت امری است که برای هر عصر و نسل بیان شده که جز صالحان و پاک طینتان را شاید عهده‌دار آن باشد.

و این مستلزم روی برتافتن از زمامداران جور و مستبدان خودکامه و حاکمان نامشروع است که همواره بزرگترین خطر برای اسلام و مسلمین بوده‌اند.

۳- ملازم جماعت بودن و از امت صالح جدا نشدن، که این نیز از دید صاحب‌نظران تفسیری جز پیوستن به رهروان راه ولایت اهل بیت ندارد؛ زیرا ولایت آنان کانون جمع و مرکز وحدت امت موحد است و هرچه جز این باشد در زمره شرک و نفاق است و به تفرقه و تشتت و انحراف خواهد گرایید.

آنچه را در توضیح دو بند اخیر

ملاحظه کردیم، تفسیری است که طلایه‌داران تشیع از روایت فوق داشته‌اند، همانگونه که در ذیل روایت فوق به نقل کلینی در اصول کافی از قول راویان شیعه آمده است:

«إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهُ الْأَمَامُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْنَا نَصْرُهُ وَلُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ أَهْلُ بَيْتِهِ» (۱) «به خدا سوگند، علی بن ابی طالب تنها



ص: ۳۶

امامی است که خیرخواهی او بر ما واجب است و ملازم جماعت مسلمین بودن همانا پیوستگی با خاندان آن حضرت است که لزوماً شامل شیعیان خالص و مخلص آن بزرگواران نیز خواهد بود؛ چنانکه در روایات عامه و خاصه بر آن تصریح شده است.» پیامبر گرامی به عمار بن یاسر فرمود:

«یا عمار إذا رأیت علیاً سلک وادياً و سلک الناس وادياً غیره، فاسلک مع علی و دع الناس إنّه لن یدلیک فی ردی و لن یخرجک من الھدی». (۱) «ای عمار اگر دیدی علی به سویی می‌رود و مردم به سوی دیگر، با علی همراه باش و مردم را رهاکن؛ زیرا او تو را گمراه نسازد و از مسیر هدایت بیرون نکند.»

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خَیْرُکُمْ خَیْرُکُمْ لِأَهْلِی مِنْ بَعْدِی». (۲) «بهترین شما کسی است که پس از من با اهل بیت من شایسته‌تر عمل کند.»

و نیز درباره اهل بیت فرمود: «أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ» (۳) و نیز از سخن آن حضرت است که فرمود: «عَلِیٌّ إِمَامُ الْبِرَّةِ، وَ قَاتِلُ الْفَجْرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ»؛ (۴) «علی پیشوای صالحان و قاتل فاجران است. هر کس یاری اش دهد منصور است و هر که دست از یاری اش بردارد زیون و خوار.»

روایات بی‌شمار از این گونه، که در منابع عامه و خاصه آمده، بیانگر این حقیقت است که امامت حق، از آن اهل بیت است و پیروان آنان رستگارانند و جدایی از این جماعت، فرجامی جز گمراهی ندارد.

با توجه به اهمیت این موضوع، پیامبر صلی الله علیه و آله در این خطبه تأکید می‌ورزد که حاجیان باید در ابلاغ این پیام همت گمارند.

#### تبلیغ ولایت در حج

مناسبت‌ترین فرصت برای تبلیغ بزرگترین مسأله حیاتی اسلام پس از توحید و رسالت، موضوع ولایت امیرالمومنین علیه السلام بود که دستور آن در حجة‌الوداع و در مسجد خیف با آیه: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْكَافِرِینَ. (۵) داده شده و در نقطه‌ای

۱- کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۱۴۳؛ کنز‌العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴، ح ۳۲۹۷۲

۲- بشارة‌المصطفی، ص ۳۹؛ صواعق ابن حجر، ص ۵۴۴

۳- همان، ص ۵۴۷

۴- بحار‌الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۱؛ صواعق، ص ۳۶۵، کنز‌العمال، ح ۳۲۹۰۹، ج ۱۱، ص ۶۰۲

۵- مائده: ۶۷، ر. ک: احتجاج طبرسی، ص ۵۷

ص: ۳۷

معروف به غدیرخم، مورد تأکید مجدد قرار گرفت و دستور آمد که: «پیامبر آنچه را از سوی پروردگار بر او نازل شده ابلاغ کند و اگر نکند رسالت او را نرسانده است و خداوند از فتنه مردم او را در امان خواهد داشت.» (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع زائران، که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار گفته‌اند، خلافت امیرالمؤمنین را طی خطبه‌ی غرایبی ابلاغ کرد و از مردم بر این مسأله حیاتی پیمان گرفت و همه بیعت کردند، هرچند بسیاری به نقض این بیعت پرداختند.

#### امامان و تبلیغ در حج

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مشعلداران هدایت، ائمه علیهم السلام نیز جهت آگاهی‌دادن مردم، از موسم حج بهره گرفتند و آنچه را که در جای دگر ابلاغش میسر نبود، از کنار خانه خدا به گوش مسلمانان رساندند. در فضای اختناق حاکم عصر اموی، امام حسین علیه السلام در سرزمین منا بیش از هزار تن از وجوه صحابه و تابعین را در خیمه‌ای به حضور می‌طلبید و آنگاه فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان پیامبر را به‌طور مشروح بیان می‌کند و از آنان می‌خواهد و به خدا سوگند می‌دهد که چون به دیار خود بازگشتند آن را به دیگران منتقل کنند تا حقایق دین به مرور زمان فراموش نشود. (۲) امامان علیهم السلام همچنین در مناسبت‌های مختلف، از موقعیت حج، جهت روشنگری افکار عمومی و جلب توجه مردم به امامت و ولایت بهره جستند؛ از جمله می‌توان حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق و قیام علیه نظام غاصب و تبهکار اموی تا شهادت را نام برد. و نیز وصیت امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق علیه السلام که به منظور افشای جنایات حاکمان زمان، مرثیه سرایان را بگمارد تا طی ده سال در سرزمین منا برای آن حضرت سوگواری کنند. (۳) و نیز تأکید امام صادق علیه السلام در روز عرفه و موقف

۱- مائده: ۶۷

۲- شرح این واقعه را در کتاب احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۹۶-۲۹۷ و کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۶۵ بنگرید، ن. ک کتاب ابعاد سیاسی و اجتماعی حج اثر نگارنده.

۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۰

ص: ۳۸

عرفات با صدای بلند بر اهمیت مسأله ولایت و امامت که در این خصوص عمرو بن ابی مقدم چنین روایت می‌کند:

در آن روز امام صادق علیه السلام خطاب به مردم با صدای بلند می‌گفت:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ الْإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ هَهُ».

«و این جملات را سه بار و به چهارسوی؛ از پیش رو و پشت سر و راست و چپ تکرار کرد که در مجموع دوازده بار سخن آن حضرت به گوش مردم رسید.» (۱) در کتب سیره و حدیث، شواهد بسیار دیگری را می‌توان یافت که امامان معصوم علیهم السلام در موسم حج و در عرفات و منا و در حال طواف مردم را به ولایت اهل بیت توجه می‌دادند. شیعیان آزاده و شعرای اهل بیت نیز از این سیره پیروی کردند. فرزندق، شاعر آزاده و بلند آوازه، قصیده تاریخی خود را در کنار کعبه بالبداهه سرود؛ آنگاه که هشام بن عبدالملک در پاسخ آن مرد شامی که عظمت زین العابدین علیه السلام را دید و از او خواست وی را معرفی کند و هشام از روی کینه و حسد اظهار بی‌اطلاعی کرد! و فرزندق او را پاسخ داد و این پیام رسانی به هنگام را ابن خلکان در کتاب «وفیات الاعیان» آورده و گوید: «فرزوق با شعر خود، کاری بزرگ کرد که امید می‌رود پادشاه آن بهشت باشد!» (۲) مطلع قصیده «میمیه» فرزندق این بیت است:

يا سائلي أين حلّ الجود و الكرم عندي بيان إذا طلا به قدموا (۳)

علاوه بر تبلیغ ولایت در حج، مسائل دیگر اسلامی، که با اساس دین یا فقه شریعت ارتباط دارد، در فرصت‌های مناسب مورد توجه پیشوایان قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان مناظرات حضرت امام صادق علیه السلام با ارباب ملل و نحل و حتی ملحدین زمان در مسجد الحرام را یاد آورد شد.

ابعاد حرکت‌های تبلیغی در حج

حرکت‌های تبلیغی موسم حج و زیارت را از چند زاویه می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱- درون گروهی

۲- درون مرزی

۳- برون مرزی

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۴۶

۲- ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۷، صص ۱۷۷ تا ۱۸۳

۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۵؛ الکنی و الانقاب، ج ۳، ص ۲۴، محدث قمی.

ص: ۳۹

۱- از زاویه درون گروهی

همانگونه که رایج است، گروهی به صورت کاروان، معمولاً صد تا دویست زائر عازم حج و عمره می‌شوند که از این رهگذر، مبلغان و مروجان اسلام به صورت روحانی با یک گروه صمیمی همسفر می‌گردند و در طول سفر وظیفه‌ای جز ارشاد زائران در زمینه‌های مختلف فقهی، اخلاقی، اجتماعی، علمی

نقش تبلیغات و تأثیر مبلغ در جمع زائران گروه را نباید ناچیز انگاشت و شایسته است حداکثر بهره‌برداری تبلیغی از این لحظات روحانی با نفحات رحمانی آن بشود.

و عملی ندارند و از آن‌رو که خاطره شیرین و رویارویی سفر زیارت همواره در طول عمر، پیش چشم زائر مجسم است آموزه‌های آن نیز به صورت طبیعی بر دل و جان وی می‌نشیند و اگر درست هدایت و رهبری شود، می‌تواند بسیاری از این تأثیرات را نشان دهد و ره‌آورد سفر حج همین است که توشه معنوی برای زائر حاصل آید. بدین ترتیب نقش تبلیغات و تأثیر مبلغ در جمع زائران گروه را نباید ناچیز انگاشت و شایسته است حداکثر بهره‌برداری تبلیغی از این لحظات روحانی با نفحات رحمانی آن بشود.

افزون بر این، هر یک از مناسک و مشاعر و حرکات‌ها و وقوف‌ها و اذکار و ادعیه با مفاهیم متعالی و بار معنوی و عرفانی‌اش، در ارتقای معرفت و بالابردن سطح شناخت حج گزار نقش بنیادین دارد و با پیوند دادن آن معرفت و شناخت به عشق و احساس، روشن بینی و شعور را در اعماق جان‌ها می‌پرورد و با تصفیه روح و رهانیدن آن، از اسارت تعلقات مادی و زدودن غبار معاصی به ثمر می‌نشانند و حجاب‌های جهل و ظلمات هوی را می‌سوزاند و برای پذیرش تجلیات بیشتر مهیا می‌سازد.

خلاصه آنکه در این کانون معارف و سیر و سلوک باطنی و سفر معنوی، که با سیر بیرونی و آفاقی توأم گشته و با آیات و بینات در قلّه‌های رفیع توحید و مناره‌های بلند ایمان و یاد خاطره مشعل‌داران هدایت در تاریخ پیوند خورده است، ره‌آورد معرفت و کمال و رشد معنوی انسانی را به همراه دارد.

شناخت و شعور و عشق و عرفان در

ص: ۴۰

تار و پود حج تعبیه شده و هنگامی زائر از این خصلت هدایتگری و نور عرفان بهره خواهد گرفت که روح حج ابراهیمی و پیام شریعت والای احمدی صلی الله علیه و آله را در اعمال و مناسک و اوراد و اذکار جاری سازد و این را به هدایت و روشنگری نیاز است.

نباید مجال داد این فرصت‌های طلایی با نفعات رحمانی که ملک تا ملکوت را پوشش می‌دهد، رایگان از دست برود. نقش روحانیون در این میان بسیار با اهمیت است که به ژرفای این عبادت جهانشمول اسلامی بیشتر بیندیشند و مطالعه کنند و بر معلومات خود بیفزایند و آشنایی دهند. به‌طور خلاصه، حج را باید به عنوان یک دانشگاه الهی و کانون انسان‌سازی مورد توجه قرار داد.

نقش آموزش و تبلیغ و هم‌چنین سیاست حاکم بر حج در اینجا تعیین کننده و راه‌گشاست و نباید مجال داد این فرصت‌های طلایی با نفعات رحمانی که ملک تا ملکوت را پوشش می‌دهد، رایگان از دست برود.

## ۲- زاویه درون مرزی

از آن‌رو که کنگره حج ترکیبی است از زبده‌ترین انسان‌های مؤمن، که از اقصی نقاط کشورهای اسلامی در این میعادگاه حضور یافته و حاضران در موسم، در حقیقت نمایندگان هستند از امت بزرگ اسلام که در سرزمین وحی و کانون توحید گردآمده‌اند و شعارشان:

«توحید، وحدت و عبودیت» است بدان گونه که آیه کریمه: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۱)**

الهام می‌دهد. لذا این امت کوچک در موسم به نمایندگی از امت بزرگ اسلام سخن‌ها و پیام‌ها دارد، مشکلات و مسائلی در داخل و خارج پیش روی آنهاست.

اغلب ابهاماتی نسبت به یکدیگر دارند.

حل مشکلات و رفع آن و تفاهم و ایجاد همبستگی اسلامی هنگامی میسر است که با زبان یکدیگر آشنا شوند، به مسائل حیاتی امت بیندیشند. اختلاف نظریه‌های فرعی و مسلکی و فرقه‌ای و نژادی و اقلیمی و تعصبات ناموجه مذهبی را کنار بگذارند و از جامه فردیت و قومیت به‌در آیند و بی‌رنگ و بدون نام

ص: ۴۱

و نشان، به دریای خروشان خلق بیبوندند و به خدای واحد سر تسلیم فرود آورند تا هر فردشان چون ابراهیم امتی شود؛ امتی شاهد برای دیگر انسان‌ها.

بدیهی است که برای رسیدن به این آگاهی و شعور و درک مسؤولیت، به توجیه و آموزش نیاز است و عالمان و نخبگان در این میان نقش حیاتی دارند.

آنها هستند که باید مردمشان را به مسائل و مصالح مشترک امت آشنا سازند. در کم کردن فاصله‌ها بکوشند.

خطرات دشمنان اسلام را خاطر نشان سازند. در اتخاذ موضع مشترک در برابر دشمنان اسلام و جهان استکباری، از آیین حنیف پاسداری کنند و توطئه تبلیغاتی آنان را خنثی نمایند و این هنگامی میسر است که مسلمانان، به‌ویژه فرهیختگان و رسالت‌داران امت، به تبادل نظریه و ارائه اطاعت پرداخته و از بدبینی‌ها و عقده‌ها بکاهند و در حد امکان، در رفع آن بکوشند و با نگاه باز و جهانشمول به مسائل بنگرند و به رایزنی در جهت مصالح امت اسلام بپردازند.

امام صادق علیه السلام با اشاره به این فلسفه مهم اجتماعی حج می‌فرماید: «فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا...» (۱) آری، خداوند حج را کانون تجمع مسلمانان شرق و غرب قرار داد تا با یکدیگر معارفه کنند. طرح دوستی بیفکنند. در تحکیم اخوت اسلامی بکوشند و مسائل اجتماعی خود را بازشناسند و تصمیم مناسب بگیرند.

امام خمینی قدس سره که پیام‌های جاودانه‌اش در حج همواره باید راهگشا باشد، می‌فرماید:

«بر دانشمندانی که در این اجتماع شرکت می‌کنند، از هر کشوری که هستند، لازم است برای بیداری ملت‌ها بیانیه‌های مستدلّی، با تبادل نظر صادر کرده و در محیط وحی بین جامعه مسلمین توزیع نمایند و در کشورهای خود پس از مراجعه نشر دهند و از سران کشورهای اسلامی بخواهند که اهداف اسلامی را نصب‌العین خود قرارداده اختلافات را کنار گذاشته برای خلاصی از چنگال استعمار چاره بیندیشند.»

در انجام این مهم، مسأله پیام‌رسانی و تبلیغ، نقش حیاتی دارد. توده مردم، اغلب از مسائل ویژه درون هر جمع و هر کشور بی‌خبرند و این بی‌خبری زمینه بی‌تفاوتی و حتی بدبینی را فراهم ساخته

ص: ۴۲

تصویر؟؟؟

ص: ۴۳

است تا آنجا که برخی از نویسندگان غافل تحقّق‌بخش توطئه‌های تفرقه افکن دشمن در درون جامعه اسلامی شده‌اند. لذا بر عالمان و مبلغان اسلام است که توده‌های مردم را آگاهی دهند. توصیه امام راحل در این خصوص چنین است: «از جمله وظایف در این اجتماع عظیم، دعوت مردم و جوامع اسلامی است به وحدت کلمه و رفع اختلافات بین طبقات مسلمین که خطبا و گویندگان و نویسندگان در این امر حیاتی اقدام نمایند.»

کتاب و جزوه و خبرنگاره و رسانه و مصاحبه و مقاله و همایش‌های بین‌المللی و دبیرخانه دائمی به این منظور، که در موسم حج تا حدودی زمینه آن بدون نیاز به هزینه‌های کلان میسر است، می‌تواند به این هدف حیاتی کمک رساند. زبان در اینجا نقش مهم ایفا می‌کند، اگر مبلغان حداقل یک یا دو زبان (عربی و انگلیسی) بدانند، در امر تبلیغ موفق‌تر خواهند بود. لذا شایسته است پیش از عزیمت و طی مراحل گزینش روحانیون و مبلغان به زبان و مکالمه آموزش داده شوند.

۳- از زاویه برون مرزی

حج، همایشی است جهانی، که مسلمانان می‌توانند مفاهیم عالی اسلام و دیدگاه‌ها و رویکردهای مسائل اجتماعی را در آن به نمایش بگذارند. پیام وحدت امت موحد را به گوش جهانیان و حتی بیگانگان از اسلام برسانند. هدف از این پیام‌رسانی به نمایش گذاشتن قدرت و امکانات انسانی و معنوی و مادی در برابر

حج، همایشی است جهانی، که مسلمانان می‌توانند مفاهیم عالی اسلام و دیدگاه‌ها و رویکردهای مسائل اجتماعی را در آن به نمایش بگذارند.

دشمنان اسلام است که همواره به غارت و استثمار و استعمار مسلمین می‌اندیشند و قرن‌هاست سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را به غارت می‌برند و هم اینک مورد تهدید آنان می‌باشند و امروز نماینده این قطب استکباری، امپریالیسم آمریکا و صیہونیسیم ضدّ بشر است که اگر در گذشته با کنایه و در لفافه خصومت خود را با اسلام نشان می‌دادند، امروز با صراحت از این خصومت و تهدید حرف می‌زنند و از جنگ صلیبی سخن



ص: ۴۴

می‌گویند. اینها باید برای مسلمانان هشدار و عامل بیداری باشد.

مسلمانان باید بدانند برای استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، شیعه و سنی فرقی ندارد. آنان با اسلام و مسلمین و مقدساتشان در معارضه‌اند و عرب و عجم نمی‌شناسند. امپریالیسم آمریکا که با هدف غارت و چپاول ثروت‌های ملی آنان در گذشته به برخی کشورهای اسلامی چهره دوستی نشان می‌داد، امروزه با حمایت از رژیم اشغالگر قدس در فلسطینِ مظلوم، حمام خون به راه انداخته و عراق و افغانستان را به اشغال نظامی در آورده و جان و مال و دین و ناموس مسلمانان را مورد هجوم قرار داده و دیگر کشورها و قوانین بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد و به همه جنگ و دندان نشان می‌دهد. شناخت این دشمن مستکبر و متجاوز و شناساندن نقشه‌های اهریمنی و جنگ‌طلبانه و سلطه‌جویی بی‌قید و شرط بر جهان و استحاله فرهنگی و استعمار سیاسی و اقتصادی و حضور نظامی قلدر مآبانه شیطان بزرگ در کشورهای دیگر از فرایض اولیه اهل قبله و امت محمد صلی الله علیه و آله است و همدلی و اتحاد و تبادل افکار و اطلاعات و گفتگو در جهت تفاهم و یکدست شدن در برابر دشمنان اسلام و انسانیت، از واجبات امروز مسلمانان به شمار می‌آید. اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد آیات برائت را در موسم بخوانند و بر مشرکان اتمام حجت کنند و برق سلاح و قدرت اسلام و مسلمانان را به بت پرستان و منافقان آن روز نشان دهند و امیرالمؤمنین علیه السلام به فرمان آن حضرت در منا یا عرفات منشور برائت را می‌خواند؛ وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ... (۱)

در حقیقت اعلام برائت و آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگ‌های میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با کفر و نفاق و فساد و به زیر آوردن اقطاب مستکبر سلطه‌گر است که

ص: ۴۵

سد راه خدا و خلق شده و در راه ترویج آیین حق سنگ اندازی می‌کنند؛ چنانکه ملاحظه می‌کنیم طی آیات سوره براءت به نبرد و جهاد با مشرکان پس از ماه‌های حرام فرمان داده شده است؛ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ. (۱)

آیات براءت در روز عرفه یا قربان، که انبوه تجمع حاجیان است، باید خوانده شود تا خبر آن را همه؛ اعم از مسلمانان حج گزار و مشرکان حاضر در موسم بشنوند و بانگ اذان براءت به گوش مردم و قبایل و اطراف و اکناف برسد و تکلیف مسلمانان با مشرکان و منافقان روشن شود تا دل دشمن خالی گردد و فکر توطئه را از سر به در کنند و به گواهی تاریخ، آن اعلامیه تأثیر خود را بخشید و زمینه گسترش اسلام فراهم شد و دشمن عقب‌نشینی کرد و به دنبال آن هیئت‌ها (وفود) به نمایندگی از قبایل عرب، یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را پذیرفتند.

آیات اول سوره توبه که در حقیقت قطعنامه براءت از دشمنان اسلام بود، نکات بسیار ارزنده و آموزنده‌ای در بر دارد که تنها برای خواندن نیست، بلکه خط مشی و رویکرد مسلمانان را در هر عصر و برای هر نسل ترسیم می‌کند. تا در پهنه گیتی دشمنی وجود دارد مشمول این قطعنامه است و چه مکانی برای اعلام آن مناسب‌تر از موسم حج و کنگره جهانی اسلام و حرم امن الهی و قبله‌گاه توحید و مطاف انبیا؟!

مسلمانان هر عصر باید با تاسی به ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله که پایه گذاران این حرکت کفرستیز بودند و از بت پرستان و نمرودیان و طاغوتیان و مشرکان اعلام براءت کردند، این سیاست اصولی اسلام را به اجرا گذارند.

حضرت امام خمینی قدس سره تجدیدگر حج ابراهیمی در روزگاری که درباره براءت گفت:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هر چه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی‌ها و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ بت الهه‌ها و اربابان

ص: ۴۶

متفرق شکسته شود و خاطره مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی در و اذان من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر ... زنده بماند؛ چراکه سنت پیامبر و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند...» (۱)

اعلان برائت، بذر خشم و نفرت از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد تا از وابستگی به قدرت‌های استکباری نجات یافته، روی پای خود بایستند و سلطه کافران بر مسلمانان را نفی کنند. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به وسیله ابراهیم و دیگری به وسیله محمد صلی الله علیه و آله انجام شد و این دو جاودانه خواهند ماند و باید بمانند.

حاصل آنکه: در تبلیغات برون مرزی، مسلمانان باید پیام خود را یکصدا و با آهنگ بلند، به گوش دشمنان اسلام برسانند که: امت محمد صلی الله علیه و آله تسلیم زورگویی‌های آنان نخواهد شد و نیز منشور آزادی و حقوق بشر اسلامی و صلح شرافتمندانه را ابلاغ نمایند و این هنگامی است که بیگانگان از سیاست ستیزه‌گرانه رخ بتابند و به مصالح مشترک انسانی تسلیم گردند.

به طور خلاصه: اهداف و مقاصد تبلیغات برون مرزی حج را بدین گونه می‌توان خلاصه کرد:

۱- تبلیغ اسلام از سرزمین وحی و رساندن آن به جهان تشنه معنویت، که سایر ادیان تحریف شده و مکاتب صادراتی از آن بی‌بهره‌اند؛ همانگونه که پیامبر گرامی اسلام دعوت خود را از این سرزمین به گوش ملت‌ها و دولت‌های عصر خویش رسانید.

برای تحقق این هدف، مسلمانان جهان می‌توانند رسانه مشترک برون مرزی برای ابلاغ پیام آسمانی اسلام متناسب با نیاز عصر و به زبان روز داشته باشند و نمایندگان کشورهای اسلامی در این پیام‌رسانی مشارکت کنند و مسائل مشترک و حیاتی جهان اسلام را به دور از گرایش‌های خاص عنوان نمایند و ای کاش که آن همه کتاب و جزوه و مقاله، که در موسم حج بر ضد قشر عظیمی از مسلمانان منتشر می‌شود و بذر کینه را در

ص: ۴۷

دل‌ها می‌پاشد، جهت‌گیری خود به سوی دشمن مشترک و کفر چند ملیتی، که برای نابودی اسلام و مسلمین بسیج شده‌اند، تغییر می‌دادند!

۲- برخی از مسلمانان کشورهای دور، که بیشتر هدف تبلیغات دشمنان اسلامند، اطلاع درستی از معارف اسلامی ندارند. آگاهی دادن به مردم این کشورها و تبیین اسلام ناب می‌تواند از جمله تبلیغات برون مرزی حج باشد ...

۳- افشا کردن توطئه‌های پنهان و آشکار دشمنان اسلام و اعلان برائت از قدرت‌های زورگو و سلطه‌گر، که چشم طمع به کشورهای اسلامی و جهان مستضعفان دوخته‌اند و قرن‌ها است سرمایه‌های معنوی و ذخایر مادی این کشورها را به تاراج می‌برند، نظیر آنچه در اعلان برائت پس از انقلاب اسلامی صورت گرفت، بلکه در ابعاد وسیع‌تر و با ابزارها و شیوه‌های ممکن دیگر.

پی‌نوشت‌ها:



ص: ۴۹

فقه حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۰

**جمرات در گذشته و حال (۲)**

آیت‌الله مکارم شیرازی

جمرات در گذشته و حال، عنوان نوشتار و پژوهشی است که توسط حضرت آیت‌الله العظمی آقای ناصر مکارم شیرازی -

دام‌ظله‌العالی - به رشته تحریر در آمده و معظم له در این نوشته، بحث خود را در چهار محور زیر:

\* کلمات ارباب لغت در تفسیر و توضیح جمره

\* نقل کلمات فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت

\* آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود

\* پاسخ به پرسش‌های مختلف و بررسی نقدها

دنبال کرده و در آن، به بررسی مشکل رمی و نیز بیان نظریه فقهی خود پرداخته‌اند.

محور اول و دوم این بحث را در شماره پیشین (۴۵) آوردیم و اکنون محور سوم و چهارم آن، که بخش پایانی است، را ملاحظه

خواهید فرمود:

ص: ۵۱

جمرات در روایات اسلامی

گرچه در روایات اسلامی، در مورد جمره، سخن صریح به میان نیامده، لیکن اشاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

توضیح اینکه: روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعه»، در دو بخش نقل شده است:

الف: در ابواب «رمی جمره عقبه»

روایات این بخش، در ضمن هفده باب آمده که روایات فراوانی است در باره احکام جمرات؛ لیکن در هیچ یک از آنها، تفسیر و توضیحی درباره جمره و اینکه جمره «ستون» است یا «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها»؟ دیده نمی‌شود.

ب: «ابواب العود الی منی و رمی الجمار...»

پس از ابواب ذبح و تقصیر، احادیث فراوان دیگری با عنوان بالا، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی از تفسیر جمرات به چشم نمی‌خورد.

گرچه در روایات اسلامی، در مورد جمره، سخن صریح به میان نیامده، لیکن اشاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهارگانه به عمل آمد، در روایات متعددی، اشاره‌های پرمعنایی دیده می‌شود که نظریه ما را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که جمره همان «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها» است. به روایات زیر توجه کنید:

۱- در حدیث معتبری از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا وَإِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ



ص: ۵۲

جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتُ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأَكَّ». (۱) «اگر سنگریزه‌ای پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن، و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می‌کند».

تعبیر به «وقعت علی الجمار» (روی سنگریزه‌ها افتاد)، نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگها روی آن می‌افتد. توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگهای ریز تفسیر کرده‌اند؛ از جمله:

ابن اثیر در «نهایه» می‌نویسد: «الجمار هی الأحجار الصغار».

و فیومی در «مصباح المنیر» آورده است: «والجمار هی الحجاره».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الجمرات و الجمار، الحصیات الّتی ترمی بها فی مکّه».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه‌ها، و همین امر، طبق روایت بالا، برای وظیفه رمی جمرات کفایت می‌کند. بنابراین، تعبیر مذکور، دلیل خوبی است بر مقصود.

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستونها اصابت کند (اگر آنجا ستونی باشد)، حد اکثر آن است که روی سنگریزه‌ها می‌افتد.

۲- حدیث بزندی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از ابوالحسن (علی بن موسی الرضا علیهما السلام):

«وَاجْعَلُنَّ عَلَيَّ يَمِيَّتَكَ كُلَّهُنَّ وَلَا تَرْمِ عَلَيَّ الْجُمْرَةَ...». (۲) «تمام جمرات را، هنگام رمی، در طرف راست خود قرار ده و به هنگام رمی، روی جمره نایست».

این حدیث نیز نشان می‌دهد که جمره همان سنگریزه‌هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می‌ایستادند و طرف دیگر را رمی می‌کردند و جمعی از علمای عاقله، آن را کافی دانسته‌اند و ما حرام یا مکروه می‌دانیم. امام علیه السلام از این کار نهی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمره‌العقبه، باب ۶، حدیث ۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمره‌العقبه، باب ۱۰، حدیث ۳

ص: ۵۳

می‌کند و بدیهی است که هیچ عاقلی به هنگام رمی جمره روی ستون نمی‌ایستد.

در کلمات فقهای عامه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آنها می‌گویند: ایستادن روی جمره جایز نیست. (دقت کنید).

۳- در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«إِنْ رَمَيْتَ وَدَفَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَأَنْحَدَرْتَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأْتُ عَنْكَ» (۱) «هرگاه رمی کردی و در محمل افتاد و از آنجا به روی زمین غلتیدی، کافی است.»

۴- در نسخه دیگری در همان کتاب آمده است:

«إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَأُهُ» (۲) «هرگاه به انسان یا شتری که در آنجاست اصابت کند، سپس بر زمین افتد (و در مرمی قرار گیرد) کفایت می‌کند.»

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محل رمی است. بنابراین، ایراد مرحوم صاحب جواهر که می‌گوید: «این حدیث مبهم است؛ زیرا کلمه «ارض» مطلق است»، موجه به نظر نمی‌رسد و حدیث ابهامی ندارد. منظور از افتادن سنگریزه بر زمین، افتادن آن بر جمره (مجتمع الحصى) است.

۵- بیهقی محدث معروف اهل سنت در حدیث مفصلی نقل می‌کند:

«جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم علیه السلام عرضه داشت؛ از جمله «ثم انتهى إلى جمره العقبة فعرض له؛ یعنی الشيطان، فرماه بسبع حصيات حتى»

۱- المستدرک، ج ۱۰، ابواب رمی جمره العقبه، باب ۶، حدیث ۱، در مصدر آمده: و إن رمیت و دفعت.

۲- همان.

ص: ۵۴

ذهب» (۱) سپس ابراهیم (به اتفاق جبرئیل) به جمره عقبه رسید، شیطان در آنجا بر او ظاهر گشت، ابراهیم هفت سنگریزه به او انداخت و او رفت.»

روشن است منظور از «جمره» در اینجا، همان توده سنگریزه‌هایی است که به‌طور طبیعی در آنجا وجود داشته، نه اینکه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام ستونی در آنجا قبل از این ماجرا ساخته شده بود (مگر اینکه کلماتی در تقدیر بگیریم که مخالف ظاهر کلام است).

۶- در حدیث دیگری در همان کتاب می‌خوانیم:

«ابن ابی نعم» می‌گوید: از ابو سعید (خداری) درباره رمی جمرات پرسیدم، گفت:

سنگهایی که قبول گشته، به آسمان برده می‌شود و اگر چنین نبود جمرات از کوه ثبیر (کوهی است در مدینه) بلندتر می‌شد (و لولا ذلك كان أطول من ثبیر!) (۲) از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که جمرات همان توده سنگریزه‌هاست که بر اثر پرتاب سنگهای جدید، روز به روز بزرگتر می‌شود.

۷- «ازرقی» در کتاب «اخبار مکه»، چنانکه خواهد آمد، حدیثی از عطا نقل می‌کند که: «نزد ابن عباس بودم، به او گفتم: من در وسط جمره رفتم (إني تَوَسَّطْتُ الْجَمْرَةَ) و از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ رمی کردم و چیزی از سنگها را احساس نکردم، ابن عباس گفت: سنگهای مقبول به آسمان می‌رود». (۳) آیا وسط جمره رفتن و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ را سنگ زدن، جز با آنچه گفتیم می‌تواند صحیح باشد؟

\*\*\* در اینجا دو حدیث وجود دارد که ممکن است تصوّر شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می‌کند:

۱- «عَنْ أَبِي غَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَمِي الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَيْثُ إِنَّ طُفَّتَ بَيْنَهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، لَمْ يَضُرَّكَ وَالطُّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدَعُهُ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ». (۴)

۱- السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۵۴

۲- السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۲۸

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۱

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمره‌العقبه، باب ۲، حدیث ۵

ص: ۵۵

«ابو غسان حمید بن مسعود می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدیم: آیا می توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی، ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می توانی آن را ترک نکن.»

بعضی از فقهای متأخر تصوّر کرده اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این دیوار احتمالاً همان ستونهای جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است. بنابراین، با حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی توان چیزی را ثابت کرد، در حالی که روایات سابق، متضافر بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود داشت.

ثانیاً: از نظر دلالت هم اگر بر خلاف مطلوب دلالت نکنند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

الف: «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می گیرد و این کلمه از ماده «حَوَطَ» و «احاطه» گرفته شده است، لذا به باغهای محصور که اطراف آن را دیوار کشیده اند «حائط» می گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می نویسد:

«و الحائط: الجدار لِأَنَّهُ يَحُوطُ مَا فِيهِ، وَ الْجَمْعُ حَيْطَانٌ.»

«حائط، به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را که در وسط آن قرار دارد، احاطه می کند و جمع آن حیطان است.»

جالب اینکه معنای اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می گیرد، حائط گفته اند؛ زیرا آن را حفظ می کند. فرق «جدار» با «حائط» در همین است که حائط در اصل، چیزی است که گرداگرد را احاطه کند ولی

ص: ۵۶

«جدار» به هر دیواری گفته می‌شود.

بنابراین، معنا ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند و اگر «حائط» در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است و ارتباطی به ستون ندارد (دقت کنید).

ب: تشبیه به «صفا و مروه» معنای خاصی را در اینجا القا می‌کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. به علاوه، دیوار بودن چه ارتباطی به مسأله وضو دارد، که می‌فرماید: این دو (صفا و مروه، و جمرات) حیطان هستند و نیازی به گرفتن وضو نیست.

به نظر ما، منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوطه معمولی است؛ نه مسجد، (مانند جمرات) و هیچ یک از این دو، حکم خانه کعبه و مسجدالحرام را ندارد، که وضو گرفتن برای انجام طواف، واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب. بنابراین، حدیث مزبور هیچ‌گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، بلکه ممکن است دلالت بر خلاف داشته باشد.

\*\*\* ۲- در حدیث دیگری از عبد الأعلى، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ رَمَى الْجُمْرَةَ بِسِتِّ حَصِيَّاتٍ، فَوَقَعَتْ وَاحِدَةً فِي الْحَصِيِّ؟ قَالَ: يُعِيدُهَا إِنْ شَاءَ مِنْ سَاعَتِهِ وَإِنْ شَاءَ مِنَ الْغَدِ إِذَا أَرَادَ الرَّمْيَ». (۱) «به حضرت عرض کردم: مردی جمره را با شش سنگریزه رمی کرده و یکی از آنها در ریگها افتاده؟ فرمود: مخیر است آن را در همان ساعت یا فردا اعاده کند.»

یکی از فضلا می‌گفت: این حدیث دلالت می‌کند که اگر سنگریزه روی سنگریزه‌ها بیفتد کافی نیست، در حالی که شما می‌گویید جمره همان «مجمع الحصى» است.

در جواب عرض کردم: همان‌گونه که از عبارات فقها استفاده می‌شود «الجمرة هی مجمع الحصى لا السائل منه» یعنی «جمره محل اجتماع سنگریزه‌هاست، نه سنگهایی که

ص: ۵۷

به اطراف پراکنده می‌شود» و منظور از روایت بالا، افتادن سنگ در سنگهای پراکنده است، نه در جمره و قطعاً باید اعاده شود، لذا می‌فرماید: «فی الحصى» و نمی‌فرماید: «فی مجتمع الحصى».

به علاوه، این حدیث، هم از نظر سند ضعیف است و هم از نظر دلالت. در سند آن «سهل بن زیاد» آمده که مورد اشکال معروف است و از نظر دلالت، در ذیل حدیث عبارتی است که فقها به آن عمل نکرده‌اند؛ یعنی عمداً یک سنگ را به فردا افکندن.

نتیجه بحث روایی

گرچه در هیچ‌یک از روایاتی که در بالا آوردیم و تمام روایاتی که در باب رمی جمرات آمده، سخن صریحی از موضوع «جمره» به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می‌توان اطمینان یافت که «جمرات» چیزی جز محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در آن قطعه زمین معین از منا نیست و اگر ستونی در آنجا باشد، به عنوان علامت و نشانه است.

ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگها را به همان محلّی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند.

به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگها را به همان محلّی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند، کم‌کم بر اثر گذشت زمان مردم علامت را به جای جمره اشتباه گرفته‌اند و رمی آن را به جای محلّ اصلی قرار داده‌اند و به احتمال قوی این مسأله در قرون اخیر صورت گرفته و به صورت یک عرف در آمده است؛ زیرا در کلمات پیشینیان دیده نمی‌شود، زیاد هم نباید تعجب کرد.

ص: ۵۸

نظرات نقّادان و پاسخ به پرسش‌ها

بعد از نشر این فتوا و استدلال‌های که آوردیم، استقبال چشمگیری از سوی بسیاری از اهل نظر و بزرگان حوزوی و غیر حوزوی از این بحث شد که شرح آنها ممکن است حمل بر مسائل دیگری شود و از آن می‌گذریم و از همه آنها متشکر و سپاسگزاریم. گروهی نیز پرسش‌ها و شبهاتی طرح کرده و خواهان پاسخ آنها بودند.

در اینجا برای تکمیل این بحث، شبهات و پرسشهای این برادران عزیز را با عنوان «نظرات نقّادان» طرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- تمسک به احتیاط:

مرحوم صاحب مدارک بعد از نقل کلام شهید در «دروس»، که دو احتمال در معنای جمره ذکر می‌کند: «إنّها اسم لموضع الرّمی و هو البناء أو موضعه»؛ «جمره نام آن بنا، یا محلّ آن است»، می‌فرماید:

«و ینبغی القطع باعتبار إصاۃ البناء مع وجوده لأنّه المعروف الآن من لفظ

ص: ۵۹

الجمرة و لعدم تیقن الخروج من العهدة بدونها». (۱) «سزاوار است قطع پیدا کنیم که با وجود بنا، باید سنگریزه‌ها به آن (بنا) بخورد؛ زیرا الآن معروف از لفظ جمرة همان است، به علاوه یقین به براءت ذمه، بدون آن حاصل نمی‌شود.»

این در واقع مهم‌ترین دلیلی است که می‌توان بر مسأله لزوم اصابت به بنا اقامه کرد.

پاسخ: مرحوم صاحب مدارک از معدود کسانی است که قبل از معاصرین ما، اصابت سنگ را به بنا لازم دانسته و دو دلیل برای مقصود خود آورده است که هر دو قابل مناقشه می‌باشد:

دلیل اول: ایشان می‌فرماید: امروز (در عصر ایشان) معروف در معنای جمرة، همان بناست، ما نیز می‌گوییم در زمان ما هم معروف همین معنی است ولی اینها هرگز دلیل بر وجوب رمی ستونها نمی‌شود؛ زیرا معروف بودن امروز دلیل بر معروف بودن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام نمی‌شود.

مخصوصاً با آن همه شواهد و قراین فراوان از کلمات بزرگان فقها که قبل از ایشان می‌زیسته‌اند، که دلالت دارد جمرة همان «مجتمع الحصى» است نه بنا.

مگر اینکه قائل به «استصحاب قهقری» شویم و به عقب برگردیم که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد که استصحاب قهقری از اصل، واجد حجیت نیست و محلّ کلام ما ارتباطی به استصحاب قهقری ندارد.

دلیل دوم: ایشان استدلال به اصالة الاشتغال کردند که این نیز مخدوش است؛ چراکه احتیاط ایجاب می‌کند هر دو را رمی کند؛ یعنی آن چنان سنگ به ستون بزند که سنگ در پای آن بیفتد.

ایراد دیگری هم صاحب جواهر بر ایشان گرفته که آن هم قابل قبول است؛ ایشان می‌فرمایند: نمی‌توان گفت لفظ جمرة وضع شده است برای «ستون» هنگامی که وجود داشته باشد و بر زمینی که در زیر آن است هنگامی که ستون نباشد (۲) (زیرا سابقه ندارد نام‌گذاری تابع وجود و عدم وجود چیزی باشد).

به همین دلیل صاحب جواهر قدس سره قائل به تخییر در میان ستون و اطراف آن شده است.

\*\*\*

۱- مدارک الأحكام للسید محمد العاملی، ج ۸، ص ۹

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۷



ص: ۶۰

۲- تمسک به استصحاب قهقری:

یکی از فضیلت‌های حوزه در نامه خود نوشته است، چه مانعی دارد در مورد جمره به استصحاب قهقری، که مورد قبول بعضی از علما است، متوسل شویم و بگوییم: در زمان ما این ستونها به عنوان جمره شناخته می‌شوند، به عقب بر می‌گردیم و می‌گوییم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام نیز به حکم استصحاب، جمره همان بوده است.

پاسخ: این استدلال مایه شگفتی است، زیرا:

اولاً: هیچ دلیلی بر استصحاب قهقری یا استصحاب وارونه نداریم و هیچ‌یک از ادله استصحاب، آن را به اثبات نمی‌رساند و کمتر کسی از محققان به سراغ آن رفته است؛ چراکه «لا- تنقض الیقین بالشک» ناظر به یقین سابق و شک لاحق است، نه یقین لاحق و شک سابق.

ثانیاً: استصحاب در موردی صدق می‌کند که شک در چیزی داشته باشیم، ما یقین داریم که جمره به معنای بنا نیست، کلمات ارباب لغت و اقوال فقهای خاصه و عامه و روایات، دلیل بر این معنی است. بنابراین، ارکان استصحاب وجود ندارد و جای استصحاب نیست.

ولی می‌توان به جای این استدلال، به دلیل بهتری تمسک جست و آن «اصل عدم نقل» است که اصلی عقلایی است و گفت: امروز از معنای جمره، همان ستون را می‌فهمیم و شک داریم در گذشته نیز به همین معنی بوده، یا نقل به معنای جدید شده است، اصل این است که معنی این واژه عوض نشده باشد.

لذا در وقفنامه‌ها و اسناد دیگر، الفاظ قدیمی را بر آنچه امروز از آن فهمیده می‌شود حمل می‌کنند.

ولی باید به این نکته توجه داشت که تمسک به این گونه اصول نیز مربوط به موارد شک است، درحالی که با توجه به گواهی لغت‌دانان و شهادت علمای شیعه و اهل سنت و دلالت روایات، شکی باقی نمی‌ماند که جمره همان «مجمع الحصى» است و محلی برای اجرای اصل نیست (هرچند اصل لفظی باشد).

\*\*\*

ص: ۶۱

۳- تمسک به روایات جمره عقبه:

بعضی اظهار می‌دارند: در چند روایت، در مورد جمره عقبه آمده است:

«فَارْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَزِمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا» (۱) «آن را از طرف مقابل رمی کن نه از بالا».

تعبیر به «وجه» دلیل بر این است که در آنجا ستونی وجود داشته است.

پاسخ: با توجه به یک نکته، پاسخ این گونه استدلال‌ها و همچنین پرسش‌های دیگری که درباره جمره عقبه مطرح است، روشن

می‌شود و آن اینکه:

جمره عقبه در یک سرایشی تند قرار داشته، یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بود، به طوری که در بعضی از روایات از آن

به «وادی» (درّه) تعبیر شده است.

در روایات آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در طرف پایین درّه ایستاد و جمره را رمی کرد و از رفتن به طرف بالای

جمره نهی فرمود، حتی از روایات استفاده می‌شود برای اینکه مردم به طرف بالا- نروند در آنجا دیواری ساخته شد و بعداً نیز

مسجدی ساختند تا راه را بر کسانی که می‌خواهند به طرف بالا بروند ببندند (و شاید فلسفه این حکم آن بوده که اگر گروهی بالا و

گروهی پایین قرار می‌گرفتند، خطر اصابت سنگ برای پایینی‌ها زیاد بود).

به هر حال کسی که در طرف پایین می‌ایستاد، جمره (یعنی محل اجتماع سنگها) روبه‌روی او بود و تعبیر به وجه نیز به همین جهت

است و تعبیر به «مِنْ أَعْلَاهَا» مفهومی این است از تپه بالا بروند و از بالا سنگ به درون جمره پرتاب کنند.

از اینجا نکته دیگری که برای بعضی شگفت آور شده است نیز روشن می‌شود و آن اینکه مرحوم علامه حلی در «منتهی» فرمود:

«عَنِ الْجَمْهُورِ أَنَّ عُمَرَ جَاءَ وَالزَّحَامَ عِنْدَ الْجَمْرَةِ فَصَعِدَ فَرَمَاهَا مِنْ فَوْقِهَا» (۲) «اهل سنت نقل کرده‌اند که عمر نزد جمره آمد،

درحالی که اطراف آن ازدحام بود، بالا رفت و از بالا آن را رمی کرد».

۱- وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب «رمی جمره عقبه»، حدیث ۱

۲- منتهی ج ۲، ص ۷۳۲

ص: ۶۲

تعجب آنها از این نظر است که لابد آنجا ستونی بوده و عمر بالای ستون رفته و زیر پای خود را رمی کرده است و حال آنکه معنای حدیث این است: «نظر به اینکه در طرف پایین جمره (در کنار درّه) ازدحام بوده، عمر برای راحتی به طرف بالای تپه رفت و از بالا آن را رمی کرد، یعنی سنگ را به مرکز اجتماع سنگها پرتاب کرد در حالی که سنت این بوده که پایین بایستند و از روبه‌رو رمی کنند».

اینکه بعضی تصور کرده‌اند مفهومش این است که عمر از ستون بالا رفت و روی ستون ایستاد و از بالا زیر پای خود را رمی کرد، چیزی است که اگر درست بیندیشیم تصدیق می‌کنیم که هیچ عاقلی دست به چنین کاری نمی‌زند؛ زیرا فرض بر این است که انبوه جمعیت در اطراف جمره ازدحام کرده‌اند (و جمره را ستون فرض می‌کنیم) و مرتب سنگها به سوی آن پرتاب می‌شود حال یک نفر به کنار ستونها بیاید و بخواهد بالای آن بایستد و هفت سنگ بزند سپس پایین بیاید و برگردد و به سراغ کار خود برود. به یقین بدن این شخص کاملاً مجروح خواهد شد، حال کدام عقل اجازه می‌دهد که کسی به چنین کار خطرناکی دست بزند. به یقین چنین نبوده، بلکه عمر برای اینکه از ازدحام نجات یابد، به بالای سرایشی رفت و از آنجا به راحتی سنگها را در جمره؛ یعنی همان مجتمع سنگها، پرتاب کرد، کاری که خیلی آسان و راحت بود.

\*\*\*۴- تمسک به چند قرینه:

یکی از علمای فاضل شهرستان در نامه خود چنین می‌نویسد: «تحقیق جناب‌عالی درباره حکم و موضوع، متعلق رمی جمرات را مطالعه کردم، «فجزاک الله عن الإسلام و الفقهاء خیر الجزاء»، ولیکن چند نکته برای حقیر مبهم مانده است: الف) در بعضی از روایات از «جمره عقبی» تعبیر به «عظمی» شده است. (۱) این تعبیر ممکن است به خاطر بزرگ بودن ستون موجود در آن محل باشد. پاسخ: جمره خواه به معنی ستون باشد یا محل اجتماع سنگریزه‌ها- کما هو الحق- بزرگ و کوچک دارد؛ زیرا هرگاه قطعه زمینی که سنگ بر آن می‌ریزند بزرگتر باشد،

۱- مانند وسائل الشیعه، ج ۱۰، روایت اول، باب ۱، و روایت ۴، باب ۱۰ از ابواب «رمی جمره عقبه».

ص: ۶۳

واژه «عظمی» در آن به کار می‌رود و اگر کوچکتر باشد از واژه «صغری» استفاده می‌شود.

بنابراین، تعبیر به «عظمی» در بعضی از روایت، تأثیری در سرنوشت مسأله مورد بحث ندارد، زمین بزرگ و کوچک، خانه بزرگ و کوچک، راه‌های بزرگ و کوچک، تعبیرات معمولی ما در فارسی است، در عربی نیز شبیه آن دیده می‌شود. هرگاه به تنوع موارد استعمال کلمه «عظیم» در قرآن مجید مراجعه کنیم، خواهیم دید این واژه به هر چیزی که به نوعی دارای بزرگی، عظمت و وسعت باشد، اطلاق می‌گردد.

(ب) در بعضی از روایات آمده است:

«... ثُمَّ أَتَى الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَارْمِهَا مِنْ قَبْلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا» (۱) این تعبیر می‌تواند اشاره به ستون باشد که از رمی کردن قسمت بالای آن نهی شده است.

پاسخ: این تفسیر برای روایت صحیح نیست؛ زیرا اگر مقصود بیان این بود که بالای آن را رمی نکن، بلکه روبه‌رو را رمی کن، کلمه «من» در اینجا صحیح نبود، باید بگوید:

«فَارْمِ وَجْهَهَا وَلَا تَرْمِ أَعْلَاهَا» زیرا «رمی» فعل متعدی است و بدون «من» متعدی می‌شود، گفته می‌شود: «رمیت الجمره» هرگز نمی‌گویند: «رمیت من الجمره».

در نتیجه «من» در اینجا اشاره به محلّی است که شخص رمی کننده در آن جا می‌ایستد و همان گونه که گفتیم جمره عقبه در وسط یک سرایشی واقع شده بوده و دستور داده شد است که از طرف پایین، که در روبه‌روی آن واقع می‌شد، آن را رمی کنند نه از طرف بالا؛ یعنی جمره را دور نزنند و در طرف بالای تپه قرار نگیرند؛ زیرا سنت

۱- وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب «رمی جمره عقبه»، حدیث ۱

ص: ۶۴

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بوده است.

ج) تغییراتی که در مشاعر حج به وجود آمده، به خاطر حساسیتی است که قاطبه مسلمین نسبت به آن داشته‌اند و همواره مورد توجه تاریخ نویسان بوده است، بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که ستونی قبلاً وجود نداشته و بعداً ساخته شده و ذکر آن در تواریخ نیاید.

پاسخ: همان‌گونه که با مدارک مختلف ثابت شد، ستونها به عنوان تغییر در مشاعر حج نصب نشده، بلکه فقط به عنوان علامت است و خود ما در سفرهای نخستین حج دیدیم چراغی هم در کنار آن نصب شده بود تا راهنمای شبها باشد.

هم اکنون تابلوهای متعدد و نشانه‌هایی (به عنوان علامت) برای تعیین حدود عرفات، منا و مشعر نصب کرده‌اند که هیچ‌کس حساسیتی نسبت به آن نشان نداده و نمی‌دهد؛ زیرا اینها فقط جنبه علامت دارد.

د) انداختن سنگ به صورت «خذف» (۱) از جمله مستحباتی است که غالب فقهای محترم به آن فتوی داده‌اند و انداختن سنگ به این صورت تناسب با مکان مرتفع دارد نه مکانی که مساوی زمین است.

پاسخ: این حکم مستحب نه تنها هیچ‌گونه دلالتی بر وجود ستون ندارد؛ زیرا پرتاب سنگ به این صورت هم به سوی ستون ممکن است و هم به سوی قطعه زمین محل اجتماع سنگها (مجمع الحصى) بلکه پرتاب سنگ به این نحو، با نفی ستونها سازگارتر است؛ زیرا اصابت سنگ به ستونها با این روش، آن‌هم از فاصله ۱۰ یا ۱۵ ذراع که در روایت آمده، برای غالب افراد مشکل یا غیر ممکن است، ولی پرتاب به سوی حوضچه‌های اطراف ستونها، غالباً امکان‌پذیر است.

خلاصه اینکه: دلیل مزبور اگر بر خلاف مطلوب گوینده دلالت نداشته باشد، دلالتی بر مقصود او ندارد.

\*\*\* ۵- اگر جمره زمین باشد، همان زمین زیر ستونها است:

یکی دیگر از علمای حوزه عملیه در نامه خود چنین می‌نویسد: ما قبول داریم که

۱- «خذف» بر وزن حذف، به گفته مشهور علما، عبارت از این است که ریگ را در میان انگشت ابهام شست و ناخن انگشت سبابه انگشت اشاره بگذارند و پرتاب کنند.

ص: ۶۵

«جمره»، طبق مدارک موجود، همان قطعه زمینی است که سنگ بر آن می‌اندازند (نه ستونها) ولی قدر مسلم این است که آن همان زمین زیر ستونهاست و چون در حال حاضر دسترسی به آن زمین نداریم، ناچار به خود ستونها سنگ می‌زنیم و اگر روزی ستونها ویران گردد، سنگ بر زمینی که زیر آن است خواهیم زد.

پاسخ: این احتمال به چند دلیل قابل قبول نیست زیرا:

اولاً: از بعضی روایات و کلمات فقها، که قبلاً آوردیم، استفاده می‌شود که بعضی از حجّاج در سابق، روی یک طرف جمره می‌ایستادند و سنگ به طرف دیگر پرتاب می‌کردند (هرچند از این کار به عنوان حرام یا مکروه، نهی شده است).

در حدیث بزنطی می‌خوانیم: «وَلَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ»؛ «به هنگام رمی روی جمره نایست». (۱) بعضی از علمای اهل سنت این کار را اجازه داده‌اند؛ مانند محیی الدین نووی در «روضه الطالبین» که می‌گوید:

«وَلَا يُشْتَرَطُ كَوْنُ الرَّامِي خَارِجَ الْجَمْرَةِ فَلَوْ وَقَفَ فِي الطَّرْفِ وَ رَمَى إِلَى الطَّرْفِ الْآخِرِ جَازٌ».

«شرط نیست که رمی کننده بیرون جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و به طرف دیگر رمی کند کافی است». (۲) این تعبیر که یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، به یقین در مورد دایره‌ای که قطر آن یک متر است صدق نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد که محل رمی چند متر بوده (مانند حوضچه‌هایی که امروز اطراف ستونها است) که بعضی یک طرف آن ایستاده و طرف دیگر را رمی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که محل رمی چند متر بوده (مانند حوضچه‌هایی که امروز اطراف ستونها است) که بعضی یک طرف آن ایستاده و طرف دیگر را رمی می‌کردند.

به علاوه، بعضی از فقها حد آن را تعیین کرده‌اند؛ حدی که تطبیق بر زمین تحت

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۱۰، حدیث ۳

۲- روضه الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۲

ص: ۶۶

ستونها نمی‌کند. در «حواشی شروانی» چنین آمده است:

«الجمرة مجتمع الحصى، حَيْدَهُ الجمال الطبری بآنه ما کان بینه و بین أصل الجمرة ثلاثة أذرع فقط و هذا التحديد من تفقهه و كأنه قرب به مجتمع الحصى غیر السائل، و المشاهدة تؤیده فإن مجتمعه غالباً لا ینقص عن ذلك». (۱) «جمره محل اجتماع سنگریزه‌هاست و جمال الدین طبری حد آن را که ما بین حاشیه و مرکز جمره است سه ذراع تعیین کرده و این نظر خود اوست و گویا او محل اجتماع سنگریزه‌ها را در نظر گرفته است نه سنگهایی که گسترش پیدا می‌کند (و در اطراف پخش می‌شود) مشاهده نیز نظر او را تأیید می‌کند؛ زیرا محل اجتماع سنگریزه‌ها غالباً کمتر از سه ذراع (از مرکز دایره) نیست.»

به نقل از شهید ثانی در «شرح لمعه» آمده است:

«و هی البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله مما یجتمع من الحصى، کذا عرّفها المصنّف فی الدروس». (۲) «جمره همان بنای مخصوص یا محل آن و یا اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، مرحوم شهید اول در دروس این گونه آن را تفسیر کرده است.»

این تعبیر خواه از شهید اول باشد یا شهید ثانی، نشان می‌دهد که:

اولاً: جمره تنها زمین زیر ستونها نیست بلکه اطراف آن را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً: به فرض، محل رمی همان قطعه زمینی باشد که زیر ستونهاست، آیا در فرضی که ستون روی آن قطعه زمین بنا شده، لابد باید اقرب و نزدیکتر به آن را انتخاب کنیم، آیا اقرب، زمین‌های اطراف و مجاور و چسبیده به آن است یا ستونی که دو سه متر از آن بالاتر می‌باشد؟

به یقین زمین‌های اطراف آن اقرب است و هرگاه کسی از طبقه بالا رمی کند مشکل بیشتر می‌شود؛ چرا که ستونها در طبقه بالا از زمینی که زیر آن قرار دارد، بسیار دور است.

ثالثاً: در حال حاضر سنگ زدن به ستونها بسیار مشکل است با اینکه شاید حدود ۱۰

۱- حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۴

۲- شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۸۲

ص: ۶۷

متر مربع، سطح آن است (۱) حال اگر همه بخواهند زمینی را که یک متر مربع است رمی نمایند، چگونه می‌شود؟ این کار در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشکل بوده، طبق روایتی حدود یک صد هزار نفر در حَجَّه‌الوداع شرکت داشتند و هر کدام ۲۱ سنگ به جمره عقبه و ۱۴ سنگ به جمرات دیگر می‌زدند، پرتاب کردن این همه سنگ بر آن قطعه کوچک یک متری از زمین چگونه امکان پذیر بوده است؟ نتیجه اینکه نباید تردید داشت که محل رمی (مرمی) وسیع‌تر از زمین زیر ستونها است؛ یعنی چیزی همانند حوضچه‌های فعلی می‌باشد.

\*\*\* ۶- تمسک به عبارات بعضی از فقها:

در بعضی از عبارات آمده است: «فیرمی رأس الجمره الأولى»؛ «قسمت بالای جمره را رمی می‌کند» (۲) و در بعضی از عبارات آنها آمده است: «فیرمی ساقها»؛ «ساق آن را رمی می‌کند» (۳) آیا تعبیر به «رأس» و «ساق» مناسب ستونها نیست؟ پاسخ: این تعبیر با «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) کاملاً سازگار است، زیرا سنگریزه‌ها به صورت مخروطی آن‌جا جمع می‌شده که طبعاً این مخروط «رأس» و «ساق» داشته، نوک مخروط «رأس» آن بوده و پایه مخروط «ساق» آن بوده است.

\*\*\* ۷- تمسک به بعضی از سفرنامه‌ها و تواریخ:

یکی از علمای حوزه در گفتگویی که با ما داشت، به بعضی از قدیمی‌ترین تواریخ مکه استناد می‌جست که می‌گوید: در یکی از سالهای قرن سوم هجری، باران زیادی در مکه و منا بارید و جمره «عقبه» را با خود برد! بعداً جمره را به جای خود باز گرداندند! لابد به‌خاطر ستونی بوده است که آب آن را برده و بعد مردم کمک کرده‌اند آن را به جای خود باز گردانده و سرپا کرده‌اند!

۱- زیرا اگر هر یک از ابعاد عرض آن را یک متر فرض کنیم و طول آن را دو و نیم متر و آن را در چهار ضرب کنیم، نتیجه آن ده متر مربع می‌شود.

۲- المصنف لابن ابي شيبة الكوفي، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۴

۳- همان، ج ۴، ص ۲۷۷، ح ۳



ص: ۶۸

منظور ایشان عبارت زیر بود:

ابو الولید ازرقی از مورّخان قرن سوّم در کتاب «تاریخ مکه» که از قدیمی‌ترین تاریخ‌ها است چنین می‌نویسد:

«إنّ أمطار الخريف قد كثرت و تواتر بمكّة و منی فی هذا العام (عام ۲۴۰) فهدمت منازل كثيرة و إنّ السيل هدم من دار الامارة بمنی و ما فیها ... و هدم العقبة المعروفة بجمرة العقبة ... و أحکم (اسحاق والی مکه) العقبة و جدرانها و أصلح الطريق التي سلکها رسول الله صلی الله علیه و آله من منی الی الشعب ... و كانت هذه الطريق قد عفت و درست فكانت الجمرة زايلة عن موضعها أزالها جهال الناس برميهم الحصى و غفل عنها حتی ازیحت عن موضعها شيئاً يسيراً منها من فوقها فردّها الی موضعها الذی لم تنزل علیه و بنی من ورائه جداراً أعلاه علیها و مسجداً متصلاً بذلك الجدار لثلا یرصل إليها من یرید الرمی من أعلاها و إنّما السنّة لمن أراد الرمی أن یقف من تحتها من بطن الوادی». (۱)

«در آن سال باران‌های پاییزی در مکه و منا زیاد و پی‌درپی بارید و منازل بسیاری را ویران ساخت و سیل دار الاماره منا و آنچه در آن بود را ویران ساخت و عقبه معروف به «جمره عقبه» را ویران کرد ... و (اسحاق والی مکه) عقبه و دیوارهای آن را محکم ساخت و راهی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در منا به سوی درّه پیموده بود اصلاح کرد ... و این جاده را خاک گرفته بود و جمره از جای خود زایل شده بود.

افراد جاهل به خاطر انداختن سنگ! و غفلت (از رمی) آن را از محلّ خود خارج کرده بودند (دقت فرمایید) تا آنجا که مختصری از محلّ خود، از طرف بالا دور شده بود. وی آن را به محلّ اصلی، که همیشه در آن بود، باز گردانید و در پشت آن دیواری بلندتر از آن بنا نمود و مسجدی متّصل به آن دیوار ساخت تا کسانی که می‌خواهند از طرف بالا رمی کنند، نتوانند؛ زیرا سنّت در این است که از طرف پایین؛ یعنی از وسط درّه آن را رمی کنند».

پاسخ: هرگاه به منبع اصلی این عبارت؛ یعنی کتاب اخبار مکه ازرقی مراجعه کنید،

ص: ۶۹

خواهید دید مطلب چیز دیگری است؛ بعضی شاید خواسته‌اند چنین وانمود کنند که سیل در مکه و منا، جمره را با خود برده و والی مکه آن را به جای خود بازگردانده است (بنابراین باید قبول کرد که ستونی در کار بوده که سیل آن را برده و سپس آن را بازگردانده‌اند).

در حالی که وقتی به آن کتاب مراجعه کنیم، می‌بینیم در بین داستان سیل مکه و منا و مسأله جابه‌جا شدن جمره «سه صفحه و نیم» فاصله است؛ نویسنده کتاب اخبار مکه، بعد از داستان سیل وارد مسائل دیگری شده و بعد داستان محو جاده سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی جمره بر اثر گذشت زمان را ذکر کرده، سپس جابه‌جا شدن جمره به خاطر عمل جهال مطرح شده است.

جالب‌تر اینکه تغییر محل جمره (آن هم به مقدار کم) بر اثر عمل جهال در پرتاب سنگ معرفی شده است!

توجه کنید، نویسنده آن کتاب می‌گوید: «كانت الجمره زائله عن موضعها أزالها جهال الناس برميهم الحصى»؛ «جمره از محلش زایل شده بود، مردم جاهل بر اثر پرتاب سنگ، آن را جابه‌جا کرده بوده‌اند.»

بدیهی است، ستون سنگی با سنگ‌ریزه‌های بی‌جای جهال جابه‌جا نمی‌شود، بلکه جمره به معنای «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگ‌ریزه‌ها) با غفلت مردم و سنگ انداختن در غیر محل، جابه‌جا می‌شود (دقت کنید).

و با توجه به اینکه تاریخ مکه «ازرقی» از قدیمی‌ترین کتب درباه تاریخ مکه است و در نیمه اول قرن سوم؛ یعنی عصر معصومین علیهم السلام نوشته شده، دلیل روشنی بر این مدعاست که در آن زمان ستونی وجود نداشته و «جمره» تنها «مجتمع الحصى» و محل اجتماع سنگ‌ریزه‌ها بوده است که با پرتاب سنگ نابه‌جا، تغییر محل می‌داده است.

اما دیواری که پشت آن ساختند و بر بالای آن مسجدی بنا کردند، به خاطر این بوده است که رمی از طرف پایین درّه مستحب (یا واجب) بوده، نه از طرف بالای درّه که سابقاً شرح آن را دادیم.

نکته قابل توجه دیگر اینکه همین نویسنده یعنی «ازرقی» در همان کتاب (اخبار مکه) حدیثی از ابن عباس، صحابی معروف، این‌گونه نقل می‌کند:

ص: ۷۰

«قال عطاء سألت ابن عباس، فقلت: يابن عباس إنني تَوَسَّيْتُ الجمرَةَ فرمیت بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی فوالله ما وجدت له مسًا». (۱) «به ابن عباس گفتم: من در وسط جمره رفتم، پیش رو و پشت سر و طرف چپ و راست خود را رمی کردم ولی چیزی احساس نکردم؛ ابن عباس در جواب گفت:

به خدا سوگند هرگاه حج کسی قبول شود سنگهای او را (فرشتگان) به آسمان می‌برند.»

\*\*\* از این عجیب‌تر بلاهایی است که بر سر عبارات کتاب «مرآة الحرمین»، نوشته «رفعت پاشا» آمده است که صدر و ذیل آن را متأسفانه بریده‌اند.

توضیح اینکه: نویسنده کتاب؛ یعنی «رفعت پاشا» در قرن چهاردهم می‌زیسته و در آن زمان، در محلّ جمرات ستونی وجود داشته است و مردم به آن سنگ می‌زده‌اند و گفتیم که علامت را به جای محل اشتباه می‌کردند. عبارتی که از وی نقل شده چنین است: «و بعض الناس لا یکتفی بالحصیات الصغیرة بل یأتی بأحجار کبیرة و یرمی بها الجمرَةَ، العمود القائم، بل لا یرتاح له بال الا إذا هدم جزء من البناء و منهم من یقف علی البناء و یرمی! و منهم من یلصق به جسده و یرمی!». (۲) «بعضی از مردم قناعت به سنگریزه‌های کوچک نمی‌کنند بلکه سنگهای بزرگ می‌آورند و به جمره (عمود قائم) می‌زنند بلکه بعضی آسوده خاطر نمی‌شوند مگر مقداری از آن را ویران کنند، و بعضی از آنها از ستونها بالا می‌روند و رمی می‌کنند و بعضی بدن خود را به ستون می‌چسبانند و رمی می‌کنند.»

حال اگر صدر و ذیل عبارت که از آن حذف شده است را به آن بیفزاییم مطلب را به کلی دگرگون می‌سازد. صدر عبارت چنین است:

«و من فکاهات الحجاج عند رمی الجمرات السبع، إن بعضهم ... و منهم من یقف علی البناء.»

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- مرآت الحرمین، ص ۴۹

ص: ۷۱

بالا رفتن از ستونها را به عنوان یک مسأله فکاهی ذکر کرده، اشاره به اینکه هیچ عاقلی به‌طور جدی دست به چنین کاری نمی‌زده است.

و در ذیل عبارت او می‌خوانیم:

«قال المحب الطبری: و لیس للرمی حدّ معلوم، غیر أنّ کلّ جمرة علیها علم و هو عمود معلق هناک فیرمی تحته و حوله و لا یبعد عنه احتیاطاً و حدّه بعض المتأخرین بثلاثة أذرع من سایر الجوانب الّا فی الجمرة العقبه فلیس لها الا وجه واحد لأنّها تحت الجبل». (۱)

«محبّ الدین طبری چنین گفته: برای رمی حدّ معینی نیست، جز اینکه هر جمره‌ای علامتی دارد که به صورت عمودی در آنجا معلق است، باید زیر آن و اطراف آن را رمی کند و احتیاط آن است که از اطراف آن دور نرود و بعضی از علمای متأخرین حدّ آن را سه ذراع از هر طرف تعیین کرده‌اند، جز در جمره عقبه که فقط یک طرف دارد؛ زیرا در زیر کوه (تپه‌ای) قرار گرفته است.»

\*\*\* از این عبارت چند مطلب به روشنی استفاده می‌شود:

۱- عمودها جمره نیست، بلکه جنبه علامت دارد.

در زمان محبّ الدین طبری که از علمای قرن پنجم است، ستونی در کار نبوده، بلکه عمود معلقی به عنوان علامت در آنجا آویزان بوده است و زیر آن را رمی می‌کرده‌اند.

۲- محلّ رمی زیر عمودها و اطراف آن است و جالب اینکه از این تعبیر برمی‌آید که ستون سنگی در کار نبوده بلکه عمودی آویزان بوده که زیر آن را می‌توانستند رمی کنند (نسبت به مرکز حوضچه).

۳- بعضی حوضچه اطراف آن‌را، از هر طرف سه ذراع تعیین کرده‌اند (هر ذراع تقریباً نیم متر است) که قطر آن مجموعاً سه متر در سه متر می‌شده (جز در جمره عقبه که در کنار تپه‌ای قرار داشته فقط از یک طرف رمی می‌شده؛ یعنی یک نیم دایره که قطر آن سه متر بوده و شعاع آن یک متر ونیم).

۱- مرآت الحرمین، ص ۴۸

ص: ۷۲

۴- از این عبارت بر می‌آید که حتی در زمان محب‌الدین طبری که از علمای قرن پنجم است، ستونی در کار نبوده، بلکه عمود معلقی به عنوان علامت در آنجا آویزان بوده است و زیر آن را رمی می‌کرده‌اند.

\*\*\* حتی در بعضی از کتب معروف تاریخ مکه، که در زمانی بسیار نزدیک به زمان ما تألیف یافته، آمده است که: ستونها علامت محلّ جمره هستند و جمره محلّ اطراف آن است که در عصر ما به صورت حوضچه‌ای در آمده:

به نوشته محمد الیاس عبد الغنی در کتاب «تاریخ مکه المکرمة قدیماً و حدیثاً» توجه فرمایید:

«الأعمدة الموجودة وسط الأحواض الثلاث، علامة للمكان الذي ظهر به الشيطان و رماه ابراهيم، اما الأحواض التي حول الأعمدة فإنها أحدثت بعد ۱۲۹۲ هـ. لتخفيف زحمة الناس و توسيع دائرة الرمي و جمع الحصى في مكان واحد». (۱) در آغاز، این عبارت، ستونها را علامت مکان ظهور شیطان می‌شمرد و در ادامه، ساختن حوضچه‌ها (دیوار کوتاه دایره شکل) را برای سه مقصود می‌داند «کم شدن ازدحام مردم»، «وسعت یافتن دایره رمی» و «جمع سنگریزه‌ها در محلّ واحد» اگر محلّ رمی داخل حوضچه‌ها نیست، وسعت یافتن دایره رمی چه معنی دارد؟

و در ادامه این سخن، بعد از چند خط درباه جمره عقبه می‌گوید:

۱- تاریخ مکه المکرمة قدیماً و حدیثاً.

ص: ۷۳

«لَمَّا أُزِيلَ الْجَبَلُ بَقِيَ الْحَوْضُ نِصْفَ دَائِرَةٍ لَكَانَ الرَّمِي سَابِقًا».

«هنگامی که کوه (کوهی که پشت جمره بود) را از بین بردند حوض به صورت نیم‌دایره محلّ رمی سابق باقی ماند.»  
از این عبارت نیز استفاده می‌شود که حوض نیم‌دایره همان محلّ رمی سابق است.  
\*\*\* ستونها علامت است نه محلّ رمی:

کم نیستند کسانی که با صراحت گفته‌اند: ستونها به عنوان علامت برای محلّ رمی می‌باشند نه محلّ رمی، از جمله:

۱- مرحوم «علّامه بحر العلوم» از «ابن جماعه» که از پیروان مکتب شافعی است، چنین نقل کرده است: «محلّ رمی مجتمع الحصى است که نزد بنای شاخص قرار دارد». (۱) ۲- ابن عابدین از علمای قرن سیزده می‌گوید: در لباب آمده است: «المیل الذی هو علامه للجمره»؛ «ستونی که علامت جمره است». (۲) متأسفانه بر اثر گذشت زمان، آنچه به عنوان علامت بود، اصل شناخته شد و اصل محلّ رمی که همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بود به دست فراموشی سپرده شد.

۳- امام احمد المرتضی، از علمای قرن نهم نقل می‌کند: «الرمی هو القرار لا البناء المنصوب»؛ «محلّ رمی قرارگاه است نه بنایی که برپا کرده‌اند». (۳) ۴- «ابن جیبیر اندلسی» در وصف جمره عقبه می‌گوید: «جمره عقبه در اول منا قرار گرفته و به علت ریگ‌های جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن علم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم نصب شده است». (۴) ۵- باجی، طبق آنچه در کتاب «مواهب الجلیل» آمده، از «ابن فرحون» نقل می‌کند:

«و لیس المراد بالجمرة البناء القائم و ذلك البناء قائم وسط الجمرة، علامه علی موضعها و الجمرة اسم للجمع انتهى». (۵)

۱- به نقل از کتاب خطی تحفة الکرام مرحوم علامه بحر العلوم که در کتابخانه مدرسه فیضیه موجود است.

۲- حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۵

۳- شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۲

۴- رحلة ابن جیبیر، بیروت، ص ۱۳۶

۵- مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۱۹۱

ص: ۷۴

«منظور از جمره آن ستون نیست که در وسط جمره قرار دارد؛ زیرا آن بنا، به عنوان علامت بر محلّ جمره است و جمره اسم تمام آن محل است.»

\*\*\* متأسفانه بر اثر گذشت زمان، آنچه به عنوان علامت بود، اصل شناخته شد و اصل محلّ رمی که همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بود به دست فراموشی سپرده شد.

البته در عرصه علوم و دانش‌ها، گاه این گونه اتفاقات می‌افتد و از مقام بزرگان آن علم نمی‌کاهد، بر دیگران لازم است کاستی‌ها را اصلاح و جبران کنند و پاداش خود را از خدا بگیرند.

\*\*\* ۸- تمسک به روایات:

بعضی از مخالفان به دو روایت «حمید بن مسعود» (۱) و روایت «عبد الأعلی» (۲) از امام صادق علیه السلام استدلال کرده‌اند که بحث درباره آنها در ذیل بحث روایی به‌طور مشروح آمد و معلوم شد علاوه بر ضعف سند هر دو روایت هیچ‌یک از آنها دلیلی بر وجود ستون به عنوان جمره نیست.

نکته‌ها

قراین دیگری در تواریخ و روایات اسلامی دیده می‌شود که نشان می‌دهد، جمرات همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده نه ستونها از جمله:

۱- سنگباران کردن قبور خائنان در عصر جاهلیت و آغاز اسلام

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می‌شود که در عصر جاهلیت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را سنگباران می‌کردند.

مسعودی در «مروج الذهب» می‌گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل، برای

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۰، ابواب رمی جمره العقبه، باب ۲، حدیث ۵

۲- وسائل الشیعه، باب ۷ از ابواب «العود الی منی» حدیث ۳

ص: ۷۵

خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت (همان شهری که در فاصله کمی از مکه قرار دارد).  
 قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابو رغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکه را به او نشان دهد. «ابو رغال» در میان راه، در محلی به نام «مغمس» (میان طائف و مکه) ناگهان از دنیا رفت و او را در همان محل دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می کرد. حتی این کار به صورت ضرب‌المثل در آمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزدق مخالف بوده، می گوید:

«اذا مات الفرزدق فارجموه کما ترمون قبر أبی رغال»

«هنگامی که فرزدق از دنیا می رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر ابورغال را رمی می کنید.»

همان مورخ در نقل دیگری می گوید:

«بعضی گفته اند: ابو رغال کسی بود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در مأموریتی که از سوی آن حضرت در امر جمع آوری زکات داشت، خیانت کرد. قبیله اش (بنی ثقیف) او را کشتند و هر سال قبرش را رجم می کردند و در این زمینه این شاعر گفته است:

«أرجم قبره فی کلّ عام کرجم الناس قبر أبی رغال» (۱)

این احتمال نیز وجود دارد که ابو رغال نام دو نفر بوده است؛ یکی در زمان ابرهه و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و هر دو خیانت کردند و قبر هر دو را سنگسار می کردند.

طبری نیز در کتاب معروف تاریخ خود، داستان ابرهه و ابو رغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلی به نام «مغمس»، می گوید:

«فرجت العرب قبره فهو القبر الذی یُرجم». (۲) در سفینه البحار، در داستان ابولهب، (واژه لهب) آمده است:

بعد از مرگ ابولهب، جسد او سه روز گندیده به روی زمین افتاده بود؛ تا اینکه آن را

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۳، ذکر الیمن و ملوکها.

۲- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵۲



ص: ۷۶

در بعضی از ارتفاعات مکه (سر راه عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام، قبر او را سنگباران می‌کردند! از این تعبیرات استفاده می‌شود که عرب، قبل و بعد از اسلام، قبور افراد منفور را رمی می‌کردند و ظاهراً آن را از رمی جمرات گرفته بودند و در هیچ‌یک از این تواریخ دیده نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را رمی کنند، بلکه مجموعه‌ای از سنگریزه یا قطعات سنگ بوده است و با توجه به اینکه آنها این برنامه را به احتمال قوی از «رمی جمرات» گرفته بودند، اگر واقعاً در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقلید کنند و ستونی بالای آن قبرها بسازند و آن را رمی کنند.

این نکته می‌تواند قرینه خوبی بر نفی وجود ستونها در آن اعصار باشد و به عنوان یک مؤید مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲- جمع‌آوری هفتاد سنگ

در بسیاری از کلمات بزرگان، مانند: محقق حلی در «شرائع الاسلام» (۱) و علامه در «منتهی» (۲) آمده است که حجّاج هفتاد سنگ برای رمی از داخل محدوده حرم برمی‌چینند (خواه از مشعر الحرام باشد یا از خود منا)، ۷ سنگ برای روز اول (دهم ذی‌حجه) که فقط جمره عقبه را رمی می‌کنند و ۲۱ سنگ برای روز دوم (یازدهم ذی‌حجه) برای رمی هر سه جمره و ۲۱ سنگ برای روز سوم (دوازدهم ذی‌حجه) و ۲۱ سنگ نیز برای روز چهارم (سیزدهم ذی‌حجه) اگر روز سیزدهم را در منا بمانند، که مجموعاً ۷۰ سنگ‌ریزه می‌شود.

کمت‌ر کسی گفته است حجّاج بیش از این مقدار جمع‌آوری کنند، این نشان می‌دهد پرتاب سنگ به جمره بسیار آسان بوده که کمت‌ر احتمال عدم اصابت می‌رفته است، هر گاه جمره مجتمع الحصى (محل اجتماع سنگریزه‌ها) باشد، پرتاب سنگ بر آن آسان است ولی اگر بخواهد سنگها در آن ازدحام عجیب به ستون بخورد، به یقین بیش از این مقدار باید جمع‌آوری کرد؛ چون احتمال عدم اصابت بسیار زیاد است و این قرینه دیگری است.

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۱

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۷۲۸

ص: ۷۷

۳- عکسهای قدیمی موجود از ستونها

قرینه دیگر، عکس‌های قدیمی ستونها است که نشان می‌دهد در کنار آن چراغی برای روشنایی در شبها، جهت آنها که در شب رمی می‌کردند، آویزان بوده، اگر سنگها را می‌بایست به ستونها بزنند، همان روز اول چراغ درهم می‌شکست و از بین می‌رفت؛ زیرا همان‌گونه که دیده‌ایم، مردم در انداختن سنگها نشانه‌گیری دقیق ندارند.

این بحث را با گواهی روشنی که در کتاب «تاریخ مکه» آمده است، پایان می‌دهیم:

در جلد ششم «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم» نوشته «محمد طاهر الکردی المکی» که از مهمترین کتابهای عصر ما در تاریخ مکه است و زیر نظر مقامات حجاز چاپ شده، چنین می‌خوانیم:

«و بوسط کلّ جمرة من الجمرات الثلاث علامة كالعمود المرتفعة نحو قامة، مبنیة بالحجارة، اشارة الى موضع الرمی، و هذه العلامات علی الجمرات لم تكن فی صدر الإسلام و إنما أحدثت فیما بعد». (۱) «در وسط هر یک از جمرات سه گانه، علامتی است مانند ستون که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده، به عنوان اشاره و علامت برای محل رمی و این علامتها در صدر اسلام نبوده و بعداً پیدا شده است.»

۱- التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم ج ۶ ص ۱۵

ص: ۷۸

آخرین سخن

از بررسی بحث‌های گذشته به این نتیجه‌ها دست می‌یابیم:

- ۱- نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگریزه‌ها به ستونها، از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستونها، اگر سنگریزه‌ها در دایره اطراف ستونها نیفتند، محلّ تأمل است، همان‌گونه که گروهی از فقها به آن تصریح کرده‌اند. آنچه مسلم است، کفایت پرتاب سنگریزه‌ها در همان دایره اطراف ستونهاست (به واژه پرتاب دقت شود).
- ۲- بنابر آنچه شرح داده شد، حُجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستونها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستونها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بکشایند.
- ۳- هرگاه پرتاب به سوی حوضچه‌ها را نیت کرده و سنگها احیاناً به ستونها بخورد و در پای آن بیفتد کافی است، ولی اگر سنگ بعد از اصابت به ستونها به خارج از محیط جمره بیفتد کافی نمی‌باشد و بعضی صریحاً به این مطلب فتوی داده‌اند. حُجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستونها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستونها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بکشایند.
- ۴- هرگاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه‌هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه‌های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگها را به حوضچه‌های پایین منتقل می‌کند.
- ۵- سزاوار است همه محققان اسلامی، این مسأله را مورد بررسی قرار دهند و هرگاه

ص: ۷۹

علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنت، پس از بررسی لازم، بر این مسأله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام می‌شود و بارها موجب اتلاف نفوس و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده، ان شاء الله حل خواهد شد، و عملشان ان شاء الله هماهنگ با اعمال رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام خواهد بود و الله العالم.

رجب ۱۴۲۴ - شهریور ۱۳۸۲

پی‌نوشت‌ها:



## ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکانهای مقدس

محمد حسن نجفی

پژوهش ما در بخش نخست این نوشتار، که در شماره پیشین نشر یافت، درباره «ناروایی ورود کافران به مسجدالحرام» بود. اکنون، در بخش دوم، به بحث درباره «ناروایی ورود کافران به دیگر مسجدها» خواهیم پرداخت. پیدا است که این قسم، به لحاظ آنکه بیش تر مورد نیاز است، محور اصلی بررسی و پژوهش ما را تشکیل می‌دهد، ولی از آنجا که پایه و اساس حکم ناروایی، ابتدا از مسجدالحرام بوده، آنگاه به دیگر مسجدها سریان داده شده است، بدون بررسی دلیل‌های ناروایی ورود به مسجدالحرام، تحقیق و بررسی دلیل‌های این موضوع دشوار می‌نمود. در هر صورت، چنانکه اشاره شد، برای ناروایی ورود کافران به مسجدها، دلیل‌هایی از قرآن و حدیث و اجماع آورده‌اند که اکنون آنها را نیز به بحث و بررسی می‌گذاریم:

ورود کافران به مسجدها

قرآن

علما و دانشمندان، از قرآن کریم، همان آیه شریفه: ... إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجِسٌ ... را

ص: ۸۲

مورد استناد قرار داده‌اند، البته به دو گونه:

الف: شیخ طوسی، نجس بودن کافران را از آیه شریفه بهره می‌گیرد و آن را صغری برای یک کبرای کلی قرار می‌دهد: «دلینا قوله تعالی: یا ایُّها الذین آمنوا إنّما المشرکون نجس... فحکم علیهم بالنجاسة و إذا ثبت نجاستهم فلا يجوز أن یدخلوا شیئاً من المساجد لأنّه لا-خلاف فی أنّ المساجد يجب أن تجنب النجاسات».<sup>(۱)</sup> دلیل ما این سخن خداوند است: ... إنّما المشرکون نجس... که حکم شده به نجس بودن کافران و اگر ثابت شد ناپاکی آنان، روا نیست که به هیچ مسجدی وارد شوند، چون خلافی نیست که مسجد باید از ناپاکیها به دور باشد.»

اینکه ایشان می‌نویسد: (فحکم علیهم بالنجاسة)، در مباحث گذشته، نادرستی آن را روشن ساختیم؛ زیرا آیه شریفه، نظر به نجس بودن بدنی مشرکان ندارد، تا چه رسد به دیگر کافران.

و اما در کبرای سخن ایشان، که می‌نویسد: «مسجدها باید از ناپاکیها به دور نگهداشته شوند» مقصود چیست؟ اگر مقصود این است که مسجد را نباید نجس کرد، سخنی است بجا و درست، ولی ورود کافر به مسجد، اگر نجس هم باشد، سبب نجس کردن مسجد نمی‌شود، اگر سرایتی در کار نباشد.

و اگر مقصود آن است که حتی چیز نجس هم نباید وارد مسجد شود، این نظریه، نظریه درستی نیست؛ زیرا دست کم، مشهور فقها برآنند که ورود چیز نجس به مسجد، در صورتی که نجاست سرایت کننده نباشد که سبب نجس شدن مسجد شود، جایز است. صاحب حدائق می‌نویسد:

«حتی نسبت به بردن نجاست سرایت کننده به مسجد، غیر از اجماع دلیلی نداریم؛ زیرا روایت «جَبُّوا مَسَاجِدَکُمْ النَّجَاسَةَ».<sup>(۲)</sup> از نظر سند، ضعیف است.»

البته اگر سبب هتک مسجد باشد، جایز نخواهد بود، ولی هتک مسجد، موضوع دیگری است.

۱- خلاف، ج ۱، ص ۵۱۸

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵

ص: ۸۳

ب: گونه دیگر از استدلال به آیه شریفه، برداشتن ویژگی، از مسجدالحرام است. به این معنی که آنچه مشرکان را از ورود به مسجدالحرام باز می‌دارد، مسجد بودن آن است.

جایگاه والا- و بالای خانه خداست که مشرک نمی‌تواند در آن وارد شود. این نقطه مشترکی است میان مسجدالحرام و دیگر مسجدها. همین نقطه مشترک سبب مشترک بودن آنها در حکم ناروایی ورود شده است.

شیخ محمد حسن نجفی می‌نویسد:

«مضافاً إلى ما استفاد من التفریع فی الآیه المفید للاشترک بینه و بین غیره من المساجد أيضاً خصوصاً مسجد النبى صلی الله علیه و آله و غیره من المساجد ضروره اعتبار التعظیم فیها اجمع». (۱) «افزون بر این، از تفریع (نرفتن به مسجد را بر ناپاکی) در آیه، می‌توان نقطه اشتراکی را میان مسجدالحرام و دیگر مسجدها استفاده کرد، بویژه مسجدالنبی، چرا که بزرگداشت همه مسجدها ضروری است.» بایستگی بزرگداشت مسجدها، نقطه اشتراکی است که کافران را از ورود به مسجدها باز می‌دارد. علامه نیز بر همین نکته تکیه کرده است:

«لأنه مسجد فلا يجوز لهم الدخول كالحرم». (۲) در مسجد بودن، بین مسجدالحرام و دیگر مساجد، فرقی نیست و باید در حکم ناروایی نیز یکسان باشند.

همین سخن را شیخ محمد جواد مغنیه، با بیان دیگری تقریر می‌کند. وی پس از طرح این پرسش که: «آیا این جمله آیه ... فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... دلیل درستی دیدگاه شافعی نیست که می‌گوید ناروایی ورود، ویژه مسجدالحرام است؟»، می‌نویسد:

«الجواب انّ مجموع الآیه يدلّ علی العموم، لا علی الخصوص؛ لأنّ المتبادر إلى الأذهان من الآیه مجموعها إنّ علّة المنع من الدخول هي النجاسة و احترام المسجد عند الله و ليس من شك انّ كلّ مسجد هو محترم عندالله لأنّه منسوب اليه جلّت عظمته». (۳)

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۷۸

۲- تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۵

۳- تفسیر کاشف، ج ۴، ص ۲۸



ص: ۸۴

مجموع آیه، دلالت می‌کند بر همگانی بودن حکم، نه خصوصی بودن آن؛ چرا که از مجموع آیه نخست چنین به ذهن می‌آید که انگیزه جلوگیری از ورود، ناپاکی و احترام مسجد در پیشگاه خداوند است و بدون شک، هر مسجدی در پیشگاه خداوند محترم است، چون منسوب به اوست.

خلاصه سخن این بزرگان این است که: جایگاه والا و محترم بودن مسجد، ملاک حکم ناروایی ورود است و این ملاک، در همه مسجدها، به گونه یکسان وجود دارد.

این استدلال نیز به ثابت کردن دو نکته بستگی دارد:

۱. برای مسجد الحرام ویژگی دیگری غیر از عنوان مسجد بودن، که دخالت در حکم ناروایی ورود داشته باشد، نیست و تنها معیار این حکم، مسجد بودن آن است.

۲. ورود کافران به مساجد، به هر انگیزه‌ای که باشد، برخلاف حفظ حرمت مساجد و قداست شکنی است.

بررسی: اینکه بگوییم در حکم ناروایی ورود به مسجد الحرام هیچ ویژگی ندارد، ادعایی بیش نیست. احتمال خصوصیت کافی است برای یکسان ندانستن حکم؛ زیرا اصل، حرام نبودن ورود است. افزون بر اینکه شواهد فراوان وجود دارد بر ویژگیهایی برای مسجد الحرام که هر کدام از آنها کافی است بر ویژه بودن حکم به مسجد الحرام و دست کم احتمال ویژگی حکم، از جمله: الف: با توجه به ظاهر آیه و شأن نزول آن، مشرکان نسبت به مسجد الحرام توجه ویژه‌ای داشته‌اند. آنان همه ساله، روزهای حج، برای انجام مراسم بت پرستی و اعمال حج غیر توحیدی، به مسجد الحرام می‌آمدند و در کنار مرکز توحید، اعمال مشرکانه انجام می‌داده‌اند:

ص: ۸۵

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً... (۱)

«نماز آنان در کنار کعبه، جز صوت کشیدن و کف زدن نبود.»

بنابراین، خداوند اگر آنان را از ورود به مسجدالحرام بازداشت، برای جلوگیری از انجام اعمال مشرکانه آنان بوده است. آیا می‌توان این را سنجید با آن مسجدی که اگر کافری در آن پای می‌گذارد، برای شنیدن کلام خداست و سخنان مبلغان دین و یا دیدن آثار باستانی و جلوه‌های تمدن اسلامی؟

ب: در فقه، برای مسجدالحرام احکام ویژه‌ای از مستحب‌ها، حرام‌ها و مکروه‌ها بیان شده است که در دیگر مسجدها جاری نیست؛ برای مثال، ورود شخص جنب به مسجدالحرام، به هیچ روی جایز نیست. بنابراین، احتمال اینکه این حکم نیز از ویژگی‌های مسجدالحرام باشد، احتمالی است عقلایی و چنین احتمالی برای یکسان ندانستن حکم کافی است.

ج: بسیاری از علما بر این باورند که مقصود از مسجدالحرام در آیه شریفه، حرم است. در قرآن کریم مورد دیگری نیز وجود دارد که مسجدالحرام گفته شده، ولی مقصود حرم است:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... (۲)

بی‌گمان پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه ام‌هانی به معراج رفته است؛ یعنی از حرم، نه از مسجد الحرام. ذیل همین آیه نیز قرینه است بر اینکه مقصود از مسجدالحرام، تمامی حرم است:

... وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَتَهُ... ترس از تنگنای زندگی، در صورتی است که مشرکان از آمدن به مکه نیز باز داشته شده باشند و گرنه، ناروایی ورود به مسجدالحرام، با آمدن برای تجارت و بازرگانی به مکه، ناسازگاری ندارد. اگر مقصود از مسجدالحرام در این آیه، حرم باشد و مشرکان از ورود به آن بازداشته شده باشند که مسجدالحرام هم جزو آن است، در این صورت، احتمال ویژه بودن حکم، به مراتب بیش‌تر است؛ زیرا برای منطقه حرم، احکام ویژه‌ای است که هیچ مکان مقدسی آن احکام را ندارد.

و اما نکته دوم: این سخن که ورود کافران به مسجد با هر انگیزه‌ای که باشد،

۱- انفال: ۳۵

۲- اسراء: ۱

ص: ۸۶

بی‌احترامی به مسجد است، سخن درستی نیست و آن را نمی‌پذیریم.

چگونه می‌توان گفت در سرزمین کفر؛ جایی که تشنگان حقایق می‌خواهند با اسلام آشنا شوند و پیام وحی را بشنوند و مسجد هم تنها مرکز رسمی و جایگاهی است که مسلمانان می‌توانند پیام خود را به دیگران برسانند، آمدن کافران به مسجد برای شنیدن پیام وحی بی‌احترامی به مسجد است؟

چگونه می‌توان گفت در سرزمین کفر؛ جایی که تشنگان حقایق می‌خواهند با اسلام آشنا شوند و پیام وحی را بشنوند و مسجد هم تنها مرکز رسمی و جایگاهی است که مسلمانان می‌توانند پیام خود را به دیگران برسانند، آمدن کافران به مسجد برای شنیدن پیام وحی بی‌احترامی به مسجد است؟

آیا در چنین سرزمینی و در چنین وضعیتی اگر نامسلمانی به مسجد آمد، هتک مسجد شده است؟ یا آنکه راه ندادن به چنین انسانی و دست رد به سینه او زدن، خلاف فلسفه وجودی نخستین مسجدی است که در اسلام بنا شده است؟ اگر مسجدی که نمایشگاه آثار فرهنگی و اوج ظرافتهای هنری مسلمانان در طول تاریخ است و بیانگر عشق و علاقه آنان به دین و مذهب و نشانی از تمدن اصیل می‌باشد، کافری بخواهد این مظاهر را ببیند و آفرینندگان آن را تحسین و عشق و علاقه آنان را به عقیده و باورهای دینی‌شان بستاند، این توهین به مسجد و مقدّسات مسلمانان است؟!

باید گفت: استدلال به این آیه، بر ناروایی ورود کافران به همه مساجد، ناتمام است و شاید سخن علامه مجلسی اشاره به همین نکته باشد:

«... فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... استدلال به علی عدم جواز إدخال النجاسة المسجد الحرام و هو غیر بعید للتفریع و إن أمکن المناقشة فیه و أمّا الاستدلال به علی عدم جواز دخولهم شيئاً من المساجد فهو ضعيف». (۱) «به آیه فلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ... بر ناروایی وارد کردن چیز نجس به مسجد الحرام استدلال شده است. دور هم نیست، هر چند جای مناقشه دارد. امّا استدلال به آن بر ناروایی ورود کافران به هر مسجدی، ضعیف است.»

ص: ۸۷

آیه دیگری که شاید به آن استدلال شود، این آیه شریفه است:

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ .... (۱)

به این بیان، عمران در لغت به دو معنی آمده است: ساخت و ساز و زیارت و رفت و آمد. بنابراین، مشرکان، هم از ساختن واداشته شده‌اند و هم از زیارت و رفت و آمد به مسجدها.

پاسخ: هر چند عمران، به معنای زیارت و رفت و آمد هم آمده، ولی معنای رایج و شایع آن نیست و در قرآن کریم هر جا واژه عمران به کار رفته، به معنای شایع آن آمده که ساخت و ساز باشد.

افزون بر این، به فرض درستی این ادعا، آیه ویژه مشرکان است و بر گسترش آن به دیگر کافران، همان اشکال‌هایی است که در آیه قبل بدان اشاره شد.

روایات

شیخ طوسی، علامه، صاحب جواهر و ... که در مقام استدلال بر مدّعی بوده‌اند، به حدیثی در این موضوع استدلال نکرده‌اند. تنها صاحب حدائق دو روایت نقل می‌کند که مضمون هر دو یکی است: یکی از دعائم الاسلام و دیگری از راوندی، که علامه مجلسی هر دو روایت را در بحار آورده است.

شایان گفتن است که صاحب حدائق، غیر از همین دو روایت، به هیچ دلیل دیگری، حتی آیه شریفه، که همگان استدلال کرده‌اند، استناد نمی‌کند:

نوادر الراوندی یاسناده عن موسی بن جعفر علیهما السلام عن آبائه، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَتَمَنَّعَنَّ مِنْ مَسَاجِدِكُمْ يَهُودَكُمْ وَنَصِيَارَكُمْ وَصَبِيَّانَكُمْ أَوْ لَيَمْسَيَنَّ خَنُكُمُ اللَّهُ قِرْدَةً أَوْ خَنَازِيرَ رُكْعًا أَوْ سِيَجْدًا». (۲) موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند: پیامبر خدا فرمود: یهودیان، مسیحیان و کودکان را از ورود به مساجد باز دارید و گرنه خداوند شما را به صورت بوزینگان و خوکان مسخ می‌کند.

در دعائم الاسلام نیز، به همین مضمون آمده است با افزودن کلمه «مَجَانِينَكُمْ» بعد از «صَبِيَّانَكُمْ».

۱- توبه: ۱۷

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۸؛ حدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، ج ۷، ص ۲۷۹؛ مؤسسه نشر اسلامی وابسته، به جامعه مدرسین قم.

ص: ۸۸

این دو روایت، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت، ضعیف هستند. از ضعف سند این دو روایت همین بس، که در هیچ کتاب فقهی مورد استناد واقع نشده‌اند.

و اما از نظر دلالت: در این دو روایت، بچه مسلمان و نیز دیوانه مسلمان، در کنار یهود و نصارا قرار گرفته‌اند و از آنجا که ورود بچه مسلمان به مسجد، بی گمان حرام نیست، نهایت آنکه کراهت خواهد داشت، این خود قرینه است بر اینکه جلوگیری از ورود یهود و نصارا به مسجد نیز واجب نخواهد بود. شاید نقطه اشتراک این سه گروه، در مکروه بودن ورودشان به مسجد، بی مبالاتی و بی توجهی به مسائل شرعی و رعایت نکردن پاکیزگی و تمیزی ظاهری باشد. در صورتی که برای ورود بچه مسلمان، عنوان قوی‌تر وجود نداشته باشد، مانند آگاه شدن از برنامه‌های اسلام، تعلیم و تعلم و یادگیری مسائل عبادی، ورود آنان مستحب نیز خواهد بود. صاحب حدائق، بر این باور است که هر چند ورود دیوانه و بچه مسلمان به مسجد مکروه است، ولی این مانع آن نیست که ورود برای یهود و نصارا به مسجد، حرام باشد؛ زیرا نهایت یک لفظ (نهی) در دو معنی به کار رفته است، معنای حقیقی «حرام بودن» و معنای مجازی «مکروه بودن» و به کار رفتن یک کلمه در دو معنی، نه تنها بدون اشکال است، که مواردی در اخبار و احادیث وجود دارد:

«و یکون النهی هنا مستعملاً فی التحريم و الکراهه، استعمال اللفظ فی حقیقه و مجاز، کثیر فی الاخبار». (۱) «نهی در این جا، در حرام و مکروه بودن، هر دو، به کار رفته است و به کار رفتن واژه‌ای، هم در معنای حقیقی و هم مجازی، در اخبار ما فراوان است.»

اینکه یک واژه، می‌تواند در بیش از یک مورد به کار رود یا نه؟ از مباحث مهم اصولی است. محققان از اصولی‌ها بر این نظریه‌اند که به کار بردن یک لفظ در بیش از یک معنی جایز نیست. (۲) افزون بر این، چنانکه اشاره خواهیم کرد، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نصارا و یهود را از ورود به مسجدالنبی باز نداشته است و شواهدی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام خواهیم آورد که آنان در مسجد با یهود و نصارا و حتی از دین برگشتگان، به

۱- همان مدرک.

۲- کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، ج ۱، ص ۵۴، علمیه اسلامیة، تهران.

ص: ۸۹

گفت و گوی علمی پرداخته‌اند.

بنابراین، اشکال مهم این دو روایت، ضعف سند و دلالت آنهاست که همین نیز، سبب عمل نکردن فقیهان به آن دو شده است. شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نصارا و یهود را از ورود به مسجدالنبی باز نداشته است و شواهدی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام خواهیم آورد که آنان در مسجد با یهود و نصارا و حتی از دین برگشتگان، به گفت و گوی علمی پرداخته‌اند.

حدیث دیگری که گاه به آن استناد می‌شود، این فرموده رسول گرامی اسلام است:

«جُئِبُوا مَسَاجِدَ كُمْ النَّجَاسَةَ» (۱) علامه در تذکره آن را یکی از دلیل‌ها شمرده است:

ولقوله عليه السلام «جُئِبُوا مَسَاجِدَ كُمْ النَّجَاسَةَ».

به این روایت هم نمی‌شود استناد کرد؛ زیرا:

نخست اینکه: سند این روایت ضعیف است. در وسائل الشیعه چنین آمده است:

وَرَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي كُتُبِ الإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «أَنَّهُ قَالَ: جُئِبُوا مَسَاجِدَ كُمْ النَّجَاسَةَ» (۲) گروهی از اصحاب ما، در کتابهای استدلالی خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: مساجد خود را از ناپاکی به دور دارید.»

شیخ یوسف بحرانی نیز، این حدیث را ضعیف و درخور استناد ندانسته است.

دوم: روایت از نظر محتوا، اطلاق دارد: مسجد باید از آلودگی دور نگهداشته شود؛ چه آلودگی سرایت کننده باشد و چه نباشد. به این اطلاق، کسی عمل نکرده است؛ چرا که دست کم مشهور فقها بر آنند که بردن چیز نجس به مسجد، که سبب آلوده شدن و بی‌احترامی به مسجد نشود، اشکالی ندارد و کافر، به فرض آنکه نجس باشد، از آن گونه آلودگی‌هایی است که سرایت کننده نیست و سبب آلوده شدن

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۴

ص: ۹۰

مسجد نمی‌شود.

سوم: استدلال به این روایت، آنگاه تمام خواهد بود که نجس بودن همه کافران، امری قطعی و مسلم باشد و حال آنکه چنین نیست. دست کم نجس بودن اهل کتاب از کافران مورد مناقشه است و شماری باور به پاکی آنان دارند.

اجماع

از دلایلی که فقیهان بر ناروایی ورود کافران به مسجدها اقامه کرده‌اند، اجماع است.

محقق حلّی می‌نویسد:

«فلا يجوز أن يدخل المسجد الحرام اجماعاً ولا غيره من المساجد عندنا». (۱) «علما، همه بر این نظریه‌اند که روا نیست کافر وارد مسجد الحرام شود و همچنین دیگر مساجد، به نظر فقهای شیعه.»

محقق حلّی، با تعبیر «عندنا» آورده است. صاحب جواهر در شرح آن می‌نویسد:

«این تعبیر در تحریر و کنزالعرفان نیز آمده و مقصود از آن، جماعت امامیه است؛ چنانکه در مسالک تصریح به اجماع شده و در منتهی، به مذهب اهل بیت نسبت داده شده است.»

مقصود آن است که این اجماع، با تعبیرهای گوناگونی در سخنان فقها آمده و تنها در مسالک، تصریح به اجماع شده است.

«لا يجوز دخول الذمى المسجد باجماع الاماميه». (۲) «همه فقهای امامیه بر این نظریه‌اند که روا نیست کافر ذمّی وارد مسجد شود.»

۱- شرایع الاسلام، محقق حلّی، ص ۳۳۲، دارالأضواء، بیروت.

۲- مسالک الأفهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۸۰، مؤسسه معارف اسلامی.

ص: ۹۱

یادآوری: توجه به چند نکته، نادرستی و بی‌پایه بودن اجماع را می‌نمایاند:

۱. شیخ طوسی، نه در خلاف و نه در مبسوط، به اجماع تمسک نکرده است، با آنکه روش ایشان، به‌ویژه در کتاب خلاف، بر این است که به خاطر رویارویی با دیدگاه فقیهان اهل سنت، همانند آنان به اجماع تمسک می‌جوید، از این روی، ادعای اجماع در خلاف زیاد به چشم می‌خورد و به همین سبب، شماری از فقها به اجماع‌های خلاف، اعتبار زیادی نمی‌دهند و می‌گویند اینها اجماع‌های علی‌القاعده‌اند، چون شیخ برابر اهل سنت قرار داشته، می‌خواسته برابر روش خود آنان برخورد کند.

با این حال، در این موضوع، نامی از اجماع فقهای شیعه به میان نمی‌آورد، که درخور درنگ و توجه است.

۲. بسیاری از پیشینیان، این مسأله را مطرح نکرده‌اند، تا اظهار نظر کنند، به‌ویژه آنانکه به تعبیر آیت الله بروجردی، روششان این بوده است که مسائل را همچنانکه از معصومان علیهم السلام می‌گرفته‌اند، دست نخورده برای ما نقل کنند، مانند: شیخ صدوق در هدایه و مقنع، شیخ مفید در مقنعه، شیخ طوسی در نهاییه، سلاربن عبدالعزیز در مراسم و ابی‌الصلاح حلبی در کافی و ...

نخستین بار شیخ طوسی این مسأله را در کتابهای استدلالی خود مطرح کرد و دیگران به پیروی از ایشان، به اجمال و تفصیل به موضوع پرداخته‌اند. بنابر این، چگونه می‌توان ادعای اجماع کرد؟

۳. علامه مجلسی (بحار، ج ۸، ص ۳۵۰) ناروایی ورود یهود و نصارا به مسجد را، به مشهور نسبت می‌دهد:

«أَمَّا مَنَعَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَهُوَ عَلَى الْوَجُوبِ، عَلَى الْمَشْهُورِ». (۱) افزون بر این، به فرض وجود چنین اجماعی، مدرک آن معلوم است. دست کم، احتمال دارد که مدرک داشته باشد (محتمل المدرک) و آن همان آیه کریمه یا حدیث شریف است که بیان شد و طبیعی است که در این صورت، اجماع، اعتباری نخواهد داشت.

محقق اردبیلی، با توجه به همین نکته پس از آنکه ادعای اجماع مذهب اهل بیت را



ص: ۹۲

از (منتهی) نقل می‌کند، می‌نویسد: «والمستند فی الجملة هو الآیه». (۱) ممکن است مقصود ایشان از این جمله، بی‌توجهی به اجماع باشد و یا گوشه زدن به اینکه اجماع مدرکی است و مدرک آن هم، همان آیه شریفه است. مشهور بودن ناروایی ورود کافران به مسجد، در صدر اسلام:

شماری از فقیهان بر این باورند که ناروایی ورود کافران به مسجدها در میان مسلمانان صدر اسلام، مشهور بوده است. شمارى از فقیهان بر این باورند که ناروایی ورود کافران به مسجدها در میان مسلمانان صدر اسلام، مشهور بوده است. علامه در تذکره، این شهرت را از دلیل‌ها قراردادده و بر آن شاهی از تاریخ ارائه کرده است:

«و لأئذ منعهم كان مشهوراً، دخل أبو موسی علی عمر و معه كتاب حساب عمله، فقال عمر: ادع الذی کتبه ليقراء قال: انه لا يدخل المسجد قال و لم لا يدخل؟ قال لأنه نصرانی فسکت. و هو يدل علی شهرته بینهم». (۲) زیرا ناروایی ورود کافران به مسجد [در صدر اسلام] مشهور بوده است.

ابوموسی با دفتر حسابرسی کارهایش بر عمر وارد می‌شود. عمر می‌گوید:

نویسنده را بگو بیاید و آن را بخواند. ابو موسی می‌گوید: او به مسجد نمی‌آید.

عمر می‌پرسد: چرا؟ می‌گوید: چون مسیحی است. عمر ساکت می‌شود. این نشان دهنده شهرت ناروایی ورود کافران به مسجد، در میان آنان است.»

بسان همین سخن را صاحب جواهر، با استناد به این قضیه تاریخی آورده و آن را شاهی بر صدق مدعی خویش می‌داند. (۳) پاسخ: صرف نظر از درستی یا نادرستی این رخداد؛ چرا که تنها از طریق اهل سنت نقل شده است، آیا وجود چنین پدیده‌ای می‌تواند بیانگر شهرت حکمی در یک زمان باشد و آیا چنین شهرتی حجیت دارد؟ افزون بر این، این شهرتی که برخاسته از یک رخداد تاریخی است، ناسازگاری دارد با شهرت دیگری که نقلهای گوناگون از طریق شیعه و سنی پشتوانه آن است. ما، در تاریخ به مواردی بر می‌خوریم که هم در زمان عمر،

۱- مجمع الفوائد، ج ۷، ص ۵۲۱

۲- تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۵

۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۷۸

ص: ۹۳

هم پیش از او و هم پس از او، افراد مسیحی و یهودی به صورت گروهی (وفد) و فردی به مسجدالنبی می‌آمده‌اند و پرسشهای خود را برای خلیفه مسلمانان مطرح می‌کرده‌اند و پاسخ می‌شنیده‌اند. به‌طور طبیعی این موارد، در گاه‌ناسازگاری، بر آن یک مورد، پیش خواهند بود. دیگر تأیید کننده‌ها:

اما دلایلها و تأیید کننده‌هایی از این دست:

الف: ورود کافران به مسجد، هر چند برای شنیدن کلام خداوند و یا دیدن آثار تمدن و بناهای تاریخی اسلام باشد، کوچک شمردن مسجد است و کوچک شمردن مسجد حرام.

این سخن که ورود کافران به مسجد، حتی برای شنیدن پیام اسلام و توحید و دیدن آثار تمدن اسلامی، کوچک شمردن مسجد است، ادعایی بیش نیست؛ زیرا هتک حرمت، یک امر عرفی است.

ب: بازداشتن آنان از ورود به مسجدها، گونه‌ای خوار شمردن آنان است و این، چیزی است که مسلمانان وظیفه دارند آن را انجام دهند.

ج: اینکه کافر اهل مسجد نیست و مسجد بستگی با کافر ندارد تا بخواهد در آن وارد شود.

اگر ما دلیل‌های محکمی بر ناروایی می‌داشتیم، اینها می‌توانست تقویت کننده دیدگاه ما باشد، ولی با سست‌بنیاد بودن دلیل‌ها، از این گونه تأیید کننده‌ها کاری ساخته نیست.

افزون بر این، این سخن که ورود کافران به مسجد، حتی برای شنیدن پیام اسلام و توحید و دیدن آثار تمدن اسلامی، کوچک شمردن مسجد است، ادعایی بیش نیست؛ زیرا هتک حرمت، یک امر عرفی است، موارد آن را عرف تعیین می‌کند و بی‌گمان کافری که جوای حق و حقیقت است و برای شنیدن کلام خداوند یا هدف عقلایی دیگر، با ادب و فروتنانه، پادر مسجد می‌گذارد، عرف آن را خوار شمردن مسجد نمی‌داند.

ص: ۹۴

و نیز آیا جلوگیری از ورود کافر به مسجد، که می‌خواهد با اسلام و تمدن و تاریخ آن آشنا شود، تحقیر خداپسندانه است یا نا دیده گرفتن عمومات دعوت و ارشاد مردم؟!

و آنکه اصل اینکه مقصود از تحقیر چیست؟ و به چه شکلی باید باشد، جای گفت و گو است. افزون بر این، ... عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ (۱) ...

اگر بپذیریم استفاده تحقیر از این آیه را، مربوط به کافران اهل ذمه است؛ آن هم به هنگام پرداخت ذمه، نه کافری که در دارالحرب زندگی می‌کند. اما اینکه کافر اهل مسجد نیست، بسته به این است که برداشت ما از مسجد چه باشد؟ اگر ما مسجد را تنها مرکز راز و نیاز و نیایش بدانیم، طبیعی است کافر بدان جا راه ندارد، مگر برای دیدن آثار فرهنگی و هنری اسلامی، ولی اگر مسجد را افزون بر مرکز نماز و عبادت، پایگاه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم و جلوه گر و درخشندگی فرهنگی و هنر تمدن اسلامی نیز بدانیم، کافری که جویای حقیقت و آشنایی با اسلام و تمدن اصیل آن است، بی ارتباط با مسجد نیست و در صورتی که هدف شنیدن پیام حق و آشنایی با اسلام باشد به مصداق این آیه شریفه: ... فَبَشِّرْ عِبَادِ\* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... (۲) مورد تشویق خداوند نیز هست، تا سخن حق را در هر جا و مکانی؛ از جمله مسجد بشنود و گزینش کند.

دلیل‌های روایی ورود کافران به مسجد:

۱. مقتضای اصل: چنانکه اشاره شد، ورود مشرکان به مسجد الحرام، بلکه محدوده حرم نارواست، به نص آیه شریفه، چه مشرک را نجس جسمی بدانیم و چه نجس فکری.

و اما نسبت به دیگر مسجدها، دلیل قانع کننده‌ای نیافتیم و همین نبودن دلیل، کافی است تا حکم به جواز بدهیم؛ چرا که جواز ورود، برابر با اصل است.

به بیان دیگر، مهم‌ترین دلیل بر ناروایی ورود کافران به مسجدها، آیه شریفه و اجماع بود، ولی دلالت این دو دلیل، در محدوده حرم و مسجد الحرام است، نه بیش از آن و نبود دلیل نسبت به سایر مسجدها، دلیل بر جواز خواهد بود؛ زیرا مقتضای اصل اولیه، جواز ورود به مسجدها است برای همگان، همانند دیگر جای‌ها، به‌ویژه آنکه اگر هدف ورود عقلایی و شرع پسند باشد، مانند جست و جوی از حق و آشنایی با معارف اسلامی و یا تحقیق و بررسی در آثار و بناهای اسلامی.

۱- توبه: ۲۹

۲- زمر: ۱۸

ص: ۹۵

۲. سیره: واقعیت‌های تاریخی دوران رسالت، نشان می‌دهد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه و تشکیل حکومت، در جهت پیوند با قبیله‌های خارج و داخل مدینه و نیز صدور و گسترش اسلام تلاش فراوان کرد. بستن قراردادهای و پیمانها با گروهها و قبیله‌ها از کارهای اساسی پیامبر بود. دیدارهای آن حضرت با غیر مسلمانان، چه برای آشنا کردن آنان با اسلام و چه برای بستن پیمانها، بخشی از کار روزانه‌اش به شمار می‌رفت و مرکز این دیدارها مسجدالنبی بود. هرچه بر ثبات و قوام این شجره طیبه افزوده می‌گشت، توجه بیگانگان به سوی مدینه بیش‌تر می‌شد و آنان را وامی‌داشت تا برای آشنایی با دین جدید و پیام آور آن، راهی مدینه شوند؛ از این روی، هر چه زمان به جلو می‌رود، بر شمار این دیدارها افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که سال نهم هجرت را سال وفود (هیأت‌های نمایندگی) می‌نامند و «اسطوانة الوفود» (ستون نمایندگان)، که اکنون نام یکی از ستون‌های داخل مسجدالنبی است، اشاره به جایگاه خاص این دیدارها در داخل مسجد پیامبر است.

دیدارهای آن حضرت با غیر مسلمانان، چه برای آشنا کردن آنان با اسلام و چه برای بستن پیمانها، بخشی از کار روزانه‌اش به شمار می‌رفت و مرکز این دیدارها مسجدالنبی بود.

بنابراین، در اصل وجود چنین سیره‌ای، جای هیچ انکار و تردیدی نیست. شیخ طوسی و دیگران، همان‌گونه که نقل شد، اصل وجود این سیره را پذیرفته‌اند، منتهی برای نظریه‌اند که این روش، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده و پس از آن، کافران از ورود به مسجد باز داشته شده‌اند.

شیخ طوسی می‌نویسد:

«و هذا الفعل من النبى صلی الله علیه و آله کان فی صدر الاسلام قبل نزول الآیه». (۱) «این کار پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام بوده است و پیش از نزول آیه.»

عَلَّامه می‌نویسد:

«لو سلم، لکان فی صدر الإسلام»؛ (۲) «اگر باشد مربوط به صدر اسلام است.»

۱- مبسوط، ج ۲، ص ۴۷

۲- تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۵

ص: ۹۶

شیخ محمد حسن نجفی می‌نویسد:

«أو آتھ کان قبل نزول الآیة»؛ (۱) «مربوط پیش از نزول آیه است.»

کافرانی که به مسجد النبی وارد شده‌اند، دو دسته بوده‌اند: شماری کسانی بوده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به عنوان اسیر یا میهمان در مسجد جای می‌داد که تعداد آنها زیاد نبوده است. گروه دیگری هم که شمار آنان بسیار است، کسانی هستند که به صورت فردی یا گروهی، به عنوان نماینده قبیله‌ها (وفود) برای آشنایی با اسلام یا بستن قرارداد و پیمان، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شده‌اند.

ظاهر کلام علامه و صاحب جواهر، اشاره به دسته نخست دارد؛ زیرا در تذکره «أنزل» آمده؛ یعنی پیامبر آنان را در مسجد جای داد و در جواهر «ادخال» آمده؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله کافران را به مسجد وارد کرد و این مورد را هم گفته‌اند به فرض ثبوت، مربوط به صدر اسلام و پیش از نزول آیه است.

در هر صورت، با توجه به موارد بسیاری از حضور هیأت‌های نمایندگی کافران در مسجد النبی و در محضر پیامبر و نیز جای دادن کافران در مسجد، باز گفته شود: «اگر ثابت شود»، «اگر بپذیریم» و ... کم لطفی است.

و اما ادعای اینکه حضور کافران در مسجد النبی، تا پیش از نزول آیه شریفه بوده؛ یعنی تا آخر سال نهم هجری و از آن پس، چنین چیزی اتفاق نیفتاده است، درستی و نادرستی آن را باید از تاریخ به دست آورد؛ زیرا ادعای تاریخی است و طبیعی است که تاریخ باید ادعا را تأیید کند و گرنه نمی‌شود پذیرفت. باید دید آیا به راستی پیامبر و مسلمانان، پس از نزول این آیه کریمه، در مسجد را به روی هیأت‌های نمایندگی غیر مسلمان، به این دلیل که آنان کافرند و نجس و نباید به مسجد وارد شوند، بسته‌اند، یا آنکه آن سیره همچنان ادامه داشته است؟

ص: ۹۷

آیه شریفه: ... إِنَّمَا الْمُنْشَرُّ كَوْنٌ نَجَسٌ ... در ذی حِجَّه سال نهم هجرت توسط علی بن ابی طالب علیه السلام در مراسم حج بر مشرکان ابلاغ شده است، ولی آیا بر پیامبر صلی الله علیه و آله هم در همان ماه نازل شده یا ماه پیش و ... جای بحث دارد و شاید نتیجه آن، ما را در شمار نمونه‌های تاریخی که ارائه می‌کنیم یاری رساند، ولی با توجه به بسیاری شاهد و نمونه در سال دهم هجرت به بعد، نیازی به یک چنین بحث و بررسی نیست.

نگاهی به تاریخ سال دهم و یازدهم هجرت، نشان می‌دهد که آمد و شد نمایندگان (وفود) پس از آیه شریفه، همچنان ادامه داشته است.

ابن اثیر در تاریخ خود، در رخدادهای سال دهم هجرت، از سیزده هیأت نمایندگی نام می‌برد که تنها در سال دهم هجرت به مدینه آمده و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده‌اند و آخرین هیأت نمایندگی وفد «نخع» است؛ قبیله‌ای از یمن که در نیمه محرم سال یازدهم به حضور پیامبر رسیدند. (۱) البته در میان اینان، شماری از پیش مسلمان شده بودند و برای اظهار حمایت و وفاداری قبیله خود به مدینه می‌آمدند و شماری هم در خارج مسجد با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار داشته‌اند، ولی بسیاری از آنان برابر معمول به مسجد می‌آمده‌اند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیده‌اند. مهم‌ترین هیأتی که به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف شد، که هم شیعه و هم سنی آن را روایت می‌کند، هیأت نمایندگی نصارای نجران است که در سال دهم هجرت به مدینه آمد. در این هیأت شصت تن از علما و شخصیت‌های مهم مسیحیان نجران حضور داشته‌اند. به مسجدالنبی وارد می‌شوند و چون وقت نماز آنان فرا می‌رسد، از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند تا نماز خود را در مسجدالنبی بگذارند. پس از آن، گفت و گوها آغاز می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به پذیرش اسلام فرا می‌خواند.

در تاریخ از گروه‌های مختلف یاد می‌شود که به انگیزه‌های گوناگون، به صورت فردی و گروهی، به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شدند و از خلیفه وقت پرسشهایی می‌کردند.

پس از مجادله و گفت و گوهایی بسیار، نمایندگان مسیحی اظهار می‌دارند قانع نشده‌اند و پیشنهاد می‌کنند: مباحله‌ای انجام شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پذیرد و قرار وقت مباحله را می‌گذارند که آیه ۶۱ آل عمران، اشاره به همین واقعه دارد و در منابع تاریخی و روایی تمامی داستان، جزء به جزء آمده است. (۲)

۱- ۵۶ طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۳۶۴، دار صادر، بیروت.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۵؛ فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۴۳۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

ص: ۹۸

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدن غیر مسلمانان به مدینه نیز ادامه می‌یابد در تاریخ از گروههای مختلف یاد می‌شود که به انگیزه‌های گوناگون به صورت فردی و گروهی، به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شدند و از خلیفه وقت پرسشهایی می‌کردند که به گواهی تاریخ، در بیش‌ترین موارد، خلیفه از علی علیه السلام می‌خواست که به پرسشها پاسخ دهد و حضرت با پاسخهای استوار و دقیق خود، شبهه‌ها را می‌زدود و دلها را نرم می‌کرد و گاه زمینه گرایش آگاهانه آنان را به اسلام، فراهم می‌آورده است.

در کتابهای روایی، در بخش احتجاج‌های ائمه علیهم السلام این شواهد به چشم می‌خورد، از جمله در بحارالانوار، در بخش احتجاج‌های علی علیه السلام علامه مجلسی، این احتجاجها را در چند باب قرار داده است: باب احتجاج با یهودیان، باب احتجاج با مسیحیان و ... اینک اشاره به چند نمونه با پرهیز از شرح جریان:

۱. در آمدن دو یهودی به مسجدالنبی، در زمان ابو بکر و درخواست وی از علی علیه السلام که با آنان به گفت‌وگو بنشیند و به پرسشهای آنان پاسخ دهد. (۱) ۲. در آمدن عالمی یهودی به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و درخواست وی از علی علیه السلام که به پرسشهای وی پاسخ دهد. (۲) ۳. در آمدن عالم یهودی به مسجدالنبی و حضور در جمع صحابیانی که گرداگرد عمر نشسته بودند و این پرسش که داناترین شما به دانش پیامبر و کتاب خدا کیست؟ و معرفی علی علیه السلام توسط عمر به وی و گفت‌وگوی وی با علی علیه السلام در مسجد. (۳) ۴. ورود هیأت نمایندگی مسیحیان به سرپرستی یک راهب مسیحی از روم به مدینه و حضور آنان در مسجدالنبی و پرسش از ابی بکر به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی وی علی علیه السلام را برای پاسخ به پرسشهای آنان. (۴) ۵. آمدن هیأت نمایندگی از مسیحیان نجران به همراه اسقف خود، در زمان خلافت عمر برای پرداخت جزیه و مناظره آنان با عمر و دست‌آخر معرفی علی علیه السلام برای پاسخ دادن به پرسشهای آنان. (۵) در روزگار خلافت علی علیه السلام نیز، این روش ادامه داشته است.

شیخ مفید می‌نویسد:

«أتی رأس اليهود علی بن أبی طالب، أمير المؤمنين علیه السلام عند منصرفه من وقعة

۱- بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۵۱، باب ۱، ح ۱

۲- همان مدرک، ج ۹، ص ۱۱، باب ۱، ح ۴

۳- همان مدرک، ج ۲۰، ص ۲۲، باب ۱، ح ۱۰

۴- همان مدرک، ج ۵۲، ص ۵۳، باب ۳، ح ۱

۵- همان مدرک، ج ۵۸، ص ۶۰، باب ۳، ح ۳

ص: ۹۹

النهروان و هو جالس فی مسجد الکوفه» (۱) هنگام بازگشت علی علیه السلام از نهروان، در حالی که در مسجد کوفه نشسته بود، از سران یهود شخصی به خدمت آن حضرت رسید.

در این دیدار که شماری از اصحاب آن حضرت حضور داشتند، مرد یهودی پرسشهایی از حضرت کرد؛ از جمله: از رنجها و ایثارگری‌های آن حضرت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن پرسید که حضرت با گرمی به پرسشهای او پاسخ گفت. در زندگی امامان معصوم علیهم السلام یا اصحاب آن بزرگواران، به مواردی بر می‌خوریم که احتجاج‌ها و گفت و گوهای علمی با غیر مسلمانان در مسجد داشته‌اند؛ از جمله:

در احتجاج‌های امام صادق علیه السلام با زنادقه آمده است:

«روزی ابن ابی العوجا، در هنگام حج، با جمعی از همفکرانش در مسجدالحرام نشسته بودند. در همان هنگام، امام صادق علیه السلام در میان یاران و زائران خانه خدا به بیان احکام و تفسیر قرآن مشغول بود.

زندیقان به ابن ابی العوجا پیشنهاد مناظره با امام صادق را دادند تا به پندار خود، امام را محکوم و از چشم یاران بیندازد! پذیرفت و با امام علیه السلام باب گفت و گو را باز کرد و کعبه و اعمال حج را به ریشخند گرفت و امام هم با پاسخ‌های استوار، وی را رسوا ساخت.» (۲) در صورت درستی این نقل، روشن می‌شود غیر از مشرکان نیز، به مسجدالحرام داخل می‌شده‌اند. تأیید بر آن، دیدگاهی است که ناروایی ورود به مسجدالحرام را ویژه مشرکان می‌داند.

مفضل می‌گوید:

«روزی پس از نماز عصر، در روضه مسجدالنبی، میان قبر و منبر نشسته بودم و در فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌اندیشیدم که ابن ابی العوجا وارد مسجد شد و با یکی از همفکران خود، نزد من نشست و سخنانی را در انکار صانع و ... بر زبان راند که من از شنیدن آن به شدت ناراحت شده و بر او پرخاش کردم.

در پاسخ من گفت: اگر از اصحاب جعفر بن محمد علیهما السلام هستی او با ما چنین رفتار نمی‌کند.

۱- بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۱۶۷؛ اختصاص، ص ۱۸۰، کنگره هزاره شیخ مفید.

۲- بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۰۹



ص: ۱۰۰

داستان را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، امام آنچه را لازم بود به من آموخت تا بتوانم در برخوردهای بعدی، با استدلال و منطق برخورد کنم.»

از این داستان به خوبی دانسته می‌شود که ورود از دین برگشتگان و ملحدانی چون ابن ابی العوجا به مسجدالنبی، امری عادی بوده است. آنچه مفضل را بر آشفته، حضور آنان در مسجد نبوده، بلکه سخنان کفرآمیز و الحادی آنان بوده است و امام نیز به مفضل سفارش نمی‌کند که این گفت و گو در خارج از مسجد انجام گیرد؛ هم‌چنانکه خود آن جناب، در آن داستان دیگر به ابن ابی العوجا نمی‌فرماید برویم در بیرون مسجد تا پاسخ پرسشهای تو را بدهم.

اینها نمونه‌هایی بود از شواهد تاریخی و حدیثی، بر استمرار سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زمان بنای مسجد تا زمان معصومان علیهم السلام. ناگفته نماند که شواهد بیش از اینها است و اگر تاریخ و احادیث از این زاویه مورد بررسی قرار گیرد، به موارد بیشتری دست خواهیم یافت.

و در تأیید این سیره، می‌توان گفت، با اینکه موضوع مورد ابتلایی بوده، ولی هیچ حدیثی در باره این موضوع، از ائمه علیهم السلام نرسیده است و یا دست کم حدیث درخور اعتماد و اعتباری که در کتاب‌های فقهی به آن استناد کرده باشند، با اینکه در منابع روایی ما، احکام مختلفی درباره روابط با کافران، در زمینه‌های گوناگون؛ ازدواج، چگونگی معاشرت، داد و ستد و ... رسیده است. ریشه‌یابی فتوا:

موضوع ناروایی ورود کافران به تمامی مساجد، با توجه به آنکه دلیل معتبری نداشت، این پرسش به ذهن می‌آید که این سخن از کی و چگونه وارد بحث‌های فقهی شده است؟

آنچه از پاره‌ای تفسیرها و منابع فقهی اهل سنت بر می‌آید، نخستین بار ناروایی ورود کافران به مسجدها، در زمان عمر بن عبدالعزیز، به عنوان یک فرمان حکومتی صادر شده است:

«و قال عمر بن عبد العزيز ولا يدخل أحد من اليهود والنصارى شيئاً من

ص: ۱۰۱

المساجد بحال» (۱) «عمر بن عبدالعزیز گفت: هیچ کس از یهود و نصارا، نباید به هیچ مسجدی وارد شوند.»  
قطب راوندی می نویسد:

«و قال عمر بن عبد العزيز: ولا يجوز أن يدخل المسجد أحد من اليهود و النصارى و غيرهم من الكفار، و نحن نذهب إليه» (۲)  
«عمر بن عبدالعزیز گفته است: هیچ کس از یهود و نصارا و دیگر کافران، روا نیست به مسجد وارد شوند. ما نیز بر آنیم.»  
دور نیست که نخستین بار عمر بن عبدالعزیز به عنوان یک حکم حکومتی، کافران را از ورود به مسجدها بازدارد و پس از آن به منابع فقهی راه یابد.

بنابراین، دور نیست که نخستین بار عمر بن عبدالعزیز به عنوان یک حکم حکومتی، کافران را از ورود به مسجدها بازدارد و پس از آن به منابع فقهی راه یابد. اگر چنین باشد باید وضعیت زمانی عمر بن عبدالعزیز در نظر گرفته شود و اینکه چرا او چنین تصمیمی را اتخاذ کرده است؟ و به فرض حجت بودن عمل او! محدود به همان زمان و وضعیت حاکم بر آن بوده و در خور گسترش نیست. رعایت حرمت و قداست:

از آنچه گفته آمد، می توان نتیجه گرفت که «کفر»، باز دارنده از ورود به مسجدها نیست و غیر مسلمان نیز می تواند به مسجد وارد شود، ولی بدون شک، این بدان معنی نیست که در مسجد، بدون قاعده و برنامه به روی هر غیر مسلمان گشوده شود. مسجد، مکان عبادت، ارشاد و هدایت، تبلیغ و ترویج دین است. انجام هر کاری که با این شأن و مقام ناسازگاری داشته باشد، در مسجد جایز نیست، حتی برای مسلمان، چه رسد به غیر مسلمان. بنابراین، ورود غیر مسلمان به مسجد، در درجه اول باید انگیزه شرع پسند داشته باشد؛ مانند آشنایی با معارف اسلامی، شنیدن سخن وحی و آشنایی با آداب و رسوم عبادی مسلمانان و ... و یا دست کم انگیزه های عقلایی؛ مانند مشاهده آثار و تمدن

۱- فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۵۸؛ تفسیر «تبیان»، ج ۵، ص ۲۰۱

۲- فقه القرآن، راوندی، چاپ شده در ینابیع الفقهیه، ج ۴، ص ۵۲۶

ص: ۱۰۲

اسلامی برجای مانده در بناہای مساجد.

پس باید ورود بہ مسجد، هدف دار باشد و هدف ہم شرع پسند و عقلایی. با این ہمہ، حفظ شؤون مسجد نیز لازم است. بہ این معنی کہ از نظر پوشش و چگونگی رفت و آمد و نگہداشت ادب و احترام و خلاصہ رفتارها باید بہ گونه‌ای باشد کہ بی احترامی بہ مسجد و ہتک حرمت آن نشود کہ در این صورت، بی گمان جایز نخواہد بود.

دربارہ ہیأت مسیحیان نجران کہ بہ حضور پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ شرفیاب شدہ بودند، آمدہ است:

«چون با لباس های فاخر و علامت‌های ویژه‌ای بودند، پیامبر بہ آنان توجہی نکرد و وقتی آنان علت بی توجہی را از اصحاب پیامبر جویا شدند، اصحاب گفتند: نوع لباس و پوشش شماست کہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ نمی‌پسندد. نجرانی‌ها لباس خود را تغییر دادند و با لباسی سادہ و بی‌آلایش بہ حضور پیامبر رسیدند و آن حضرت آنان را پذیرفت».

دور نیست، کہ دلیل بی توجہی پیامبر بہ آنان، در مرتبہ نخست، نوع پوشش و ورود متکبرانہ آنان باشد کہ با مقام و جایگاہ مسجد سازگاری نداشتہ است.

سرزمین حجاز و منطقہ حرم:

از گزارہ‌های مورد گفت و گو در فقہ، ورود غیر مسلمان بہ سرزمین حجاز یا دست کم محدودہ حرم (منطقہ‌ای با فاصلہ‌های مختلف تا مسجد الحرام) است.

در اینجا سہ گزارہ درخور جداسازی وجود دارد:

الف: ورود بہ قصد سکنی گزیدن در سرزمین حجاز یا محدودہ حرم، کہ بسیاری از فقہای شیعہ، بلکہ بہ تعبیر صاحب جواهر اجماع آنان بر حرام بودن آن است (۱).

ص: ۱۰۳

ب: ورود آنان به قصد تجارت و گشت و گذار. در اینجا، نسبت به محدوده حرم نیز نظریه فقهای شیعه بر ناروایی است. حتی گفته‌اند اگر پیامی برای حاکم اسلامی داشته باشد باید مسلمانانی را بفرستند به خارج از محدوده حرم، تا آنجا پیام را دریافت کند. (۱) و اما نسبت به غیر از منطقه حرم، مورد اختلاف است و دست کم با اجازه حاکم اسلام می‌تواند وارد شود؛ چنانکه برخی از فقها حتی ورود به محدوده حرم را نیز با اجازه حاکم روا می‌دانستند. (۲) از آنجا که این منطقه اکنون از مورد ابتلای ما بیرون است و به‌ویژه آنکه، آنچه مورد اتفاق فقها است حرام بودن سکونت است، نه گشت و گذار و جهانگردی، از طرح تفصیلی موضوع و بررسی دلیل‌های آن صرف نظر می‌کنیم، هر چند عمده‌ترین دلیل آیه شریفه ... إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجِسٌ ... است که بنابر آنچه گفته شد، در صورتی که مقصود از مسجد الحرام محدوده حرم باشد، در این صورت مشرکان به این محدوده، حق ورود ندارند، ولی نسبت به غیر مشرکان از کافران همچنان جای بحث و گفت‌وگو است و همان مباحث گذشته اینجا نیز جاری است و باید دانست اگر بخواهیم وارد بحث تفصیلی شویم، جای بررسی دارد که: آیا ممنوعیتی وجود دارد یا نه؟ این ممنوع بودن، ویژه محدوده حرم است یا تمامی جزیره العرب؟ مقصود از جزیره العرب کجاست؟ آیا سکنی گزیدن ممنوع است یا گشت و گذار و مسافرت و ...؟

حرم امامان و امامزادگان

در ناروایی ورود غیر مسلمانان به حرم امامان علیهم السلام آیه یا روایتی نداریم، فقیهان هم یا از حکم آن سخن نگفته‌اند و یا آنکه به هنگام سخن از ممنوع بودن ورود کافران به محدوده حرم مکه، حرم امامان علیهم السلام را نیز همانند آن دانسته‌اند. صاحب جواهر به دنبال نظریه حرام بودن ورود کافران به حرم، می‌نویسد:

«و یحتمل إلحاق حرم الأئمة علیهم السلام بذلك، فضلاً عن الحضرات المشرفه بل و الصحن ولكن السیره علی دخولهم بلدانهم ...» (۳) «احتمال پیوست دادن حرم امامان علیهم السلام به حرم مکه هست تا چه رسد به رواقهای شریف و صحن‌ها، ولی سیره بر ورود آنان بوده است به شهرهای اینان.»

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک، ص ۲۸۹

۳- همان مدرک.

ص: ۱۰۴

آقا ضیاء عراقی، پس از نقل روایت دعائم الاسلام، مبنی بر ناروایی ورود کافران به منطقه حرم می‌نویسد: (و تنقیح المناط يقتضى الحاق حرم النبى صلى الله عليه وآله و بقیة الأئمة عليهم السلام بل والمشاهد المعظمة، و حرم الزهراء عليها السلام). (۱) «تنقیح مناظ (دست آوری ملاک) اقتضا دارد پیوست دادن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، بلکه دیگر مشاهد بزرگ و حرم حضرت زهرا علیها السلام را [به حرم مکه].»

باید دید مقصود ایشان از این تنقیح مناظ چیست؟ و اساساً جای تنقیح مناظ هست؟

آیا با وجود ویژگیهای فراوانی که محدوده حرم مکه دارد، حتی برای مسلمانان، تا چه رسد به کافران؛ مانند جایز نبودن ورود بدون احرام و کندن درخت و ... می‌توان این ویژگی‌ها را نادیده گرفت و با یک ملاک و معیار احتمالی حکمی را که برای محدوده حرم مکه آمده، آن را به حرم‌های دیگر نیز سریان داد؟

فقیهان ما، پیوست حرم امامان به مسجدها را در مسأله حرام بودن ورود جنب به آن، مورد تردید قرار داده‌اند، (۲) آن‌هم به این دلیل که چون این حکم برای مسجد است، شاید عنوان مسجد ویژگی داشته باشد که نتوان آن را به غیر مسجد گستراند، با آنکه همانندی حرم امامان علیهم السلام با مسجد، بیشتر است و امکان مشترک بودن ملاک و مناظ بهتر.

حفظ حرمت و رعایت مکانت و جایگاه این مکانهای مقدس امری است ضروری، و بدون تردید باید با برنامه ریزی درست، به هنگام ورود گردشگران و جهانگردان غیر مسلمان بر آن پای فشرد.

وقتی در همانندی حرم امامان با مسجد تردید باشد، چگونه می‌توان حرم امامان را با حرم مکه که سرزمینی است با احکام و آیین‌های ویژه، یکسان دانست. شاید به همین خاطر است که صاحب جواهر از همانندی با تعبیر احتمال (یحتمل) یاد می‌کند و همان را نیز با وجود سیره عملی مخالف، سست می‌کند.

بنابراین، صرف نظر از آنکه اصل ممنوع بودن نسبت به حرم مکه نیز جای گفت‌وگو دارد، همسان دانستن حرم امامان علیهم السلام به آن حرم، هیچ دلیل ندارد.

۱- شرح تبصره، ج ۴، ص ۳۷۶

۲- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۳، ص ۴۹

ص: ۱۰۵

و از آنچه گفته شد، حکم پیوست حرم امامان به مسجدها نیز معلوم شد زیرا:

۱- اصل همانندی مورد تردید و گفت و گوست.

۲- براساس تحقیقی که انجام گرفت، نسبت به خود مسجدها ممنوعیتی برای ورود غیر مسلمانان نبود تا چه رسد به حرم امامان و یا حرم امامزادگان. البته حفظ حرمت و رعایت مکانت و جایگاه این مکانهای مقدس امری است ضروری، و بدون تردید باید با برنامه ریزی درست، به هنگام ورود گردشگران و جهانگردان غیر مسلمان بر آن پای فشرده.

پی نوشت‌ها:



ص: ۱۰۷

## تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.



## مرحوم آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای و مسائل حج مروزی بر دیدگاه‌ها و فعالیت‌ها

رسول جعفریان

میرزا خلیل کمره‌ای (م ۱۴۰۵ قمری) عالمی سرشناس و جامع‌الاطراف است که طی دهه‌های بیست تا پنجاه، با داشتن چهره‌ای علمی در جامعه ایران، نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل دهی به افکار مذهبی در سطح عمومی داشت. وی به‌خصوص به دلیل آشنایی‌اش با تاریخ اسلام، تبخّرش در نگارش مقالات عمومی دینی-اجتماعی و مشارکتش در کارهای مطبوعاتی و همچنین داشتن دیدگاه‌های رایج در دهه بیست و سی در باره وحدت اسلامی و تلاش برای تحقّق آن‌ها، شهرتی خاص دارد. بیشتر آثار وی تاریخی است اما به‌طور کلی، باید آثار او را در زمره آثار دینی-تاریخی این دوره به شمار آورد. علاوه بر کتابهایش، از وی مقالات فراوانی در مطبوعات مذهبی آن دوره، از جمله نشریه «آیین اسلام» و بسیاری از نشریات دیگر به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، فرزندش ناصرالدین کمره‌ای به همراه دکتر عباس قانع، فهرست تألیفات ایشان را ضمن کتابچه‌ای منتشر کردند. این آثار که مشتمل بر پنجاه عنوان می‌شود، بیشتر کتاب و شماری هم مقالاتی است که از وی در جای‌های مختلف به چاپ رسیده است.

ص: ۱۰۹

میرزا خلیل به‌طور عمده، علاقمند به مباحث تاریخ اسلام بود و در این زمینه آثار متنوعی نوشت؛ نمونه‌ای از آنها: کتاب «صحیفه سخن زهرا علیها السلام در اساس دولت کبری و شکل خلافت عظمی یا سرچشمه آب حیات» (ص ۶۸۴) است که ضمن آن، شمار زیادی از مقالات وی در زمینه‌های مختلف تاریخی و شبه تاریخی درج شده است.

جلد دوم همان کتاب با عنوان «ملکه اسلام»، فاطمه زهرا علیها السلام اولین محکمه قضایی بعد از پیغمبر» (ص ۳۱۰) است که هم شرحی است بر خطبه آن حضرت و هم تحلیلی است از وقایع دوران نخست اسلام.

یکی از کارهای علمی او کتاب «نهج البلاغه یا دائرة المعارف علوی» است که یکی با عنوان «بخش یکم آسمان و جهان» (ص ۵۲۶) و دیگری با عنوان «بخش جنگ» (ص ۵۷۸) چاپ شده و مؤلف ضمن آنها به تشریح و توضیح برخی از خطب نهج البلاغه پرداخته است. بخشی از مباحث آن مربوط به طبیعت‌شناسی از دیدگاه امام و بخشی هم مسائل تاریخی و غیره است.

از علایق دیگر وی، مطالعات مربوط به عاشورا است که در این زمینه، از خود چندین کتاب نشر داده است؛ از جمله سه جلد با عناوین «عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن» (۴۱۵ + ۳۹۴ + ۳۲۸ صفحه، تهران کتابفروشی اسلامیة) که در شرح حال تک تک شهدای کربلا است. در همین زمینه وی کتاب «یک شب و روز عاشورا» را که در سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات امیر کبیر برای بار دوم چاپ شد.

کتاب دیگر او «معجزه تاریخ امام عظیم، حسین بن علی و عنصر امامت» (۴۸۸ صفحه، تهران، اسلامیة) است.

یکی از پرچم‌ترین کارهای وی، کتاب «فتاوی صحابی کبیر، سلمان فارسی» (ص ۸۶۷) است که ضمن آن شرح حال مفصلی از سلمان و فتح ایران و مدائن ارائه کرده است.

این آثار با آنکه مشحون از نقل‌ها و احیانا تحقیقات تاریخی است، اما آشفتگی‌هایی در آنها وجود دارد.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، آن است که یکی از زمینه‌های علمی وی، کار در باره حج و مکه و وحدت اسلامی است که در اطراف آن مقالات

ص: ۱۱۰

و کتابهایی منتشر کرده است. وی علاوه بر کارهای علمی، با ایجاد ارتباط با علمای سعودی و حتی مسؤولان و در رأس آنها ملک فیصل، تلاش کرده است تا ایده‌های خود را به آنان انتقال دهد و به خصوص ذهنیت آنان را نسبت به مذهب تشیع اصلاح کند. میرزا خلیل در این زمینه، فعالیت‌هایی مشابه آنچه که زمانی در دارالتقریب توسط شیخ محمدتقی قمی، شیخ شلتوت و آیت‌الله بروجردی دنبال می‌شد و در ایران هم برخی از نشریات مذهبی مانند نشریه مسلمین حاج سراج انصاری و آیین اسلام دنبال آن بودند، از خود نشان می‌دهد. این بستر فعالی بود که مدت‌ها در ایران ادامه داشت و بیش از آنکه با سعودی که آن زمان تازه حرکتش را جدی‌تر کرده و افراطی برخورد می‌کرد، هماهنگ باشد، با مصر و الازهر همکاری و هم‌دلی داشت. ویژگی میرزا خلیل آن بود که متوجه اهمیت نقش حج در این میان شد و دریافت که سعودی‌ها در تلاشند تا راهبری جهان تسنن را در اختیار بگیرند. البته و صد البته که افراط‌گری سعودی‌ها امکان ایجاد وحدت را دشوار می‌کرد و استخفاف نسبت به شیعیان، به همان مقدار که زمان عثمانی و سپس دوره اخیر آن، در عهد قاجار و بعدها در سال ۱۳۲۲ با کشتن ابوطالب یزدی و نیز سفر نخست همین میرزا خلیل در سال ۱۳۲۷ وجود داشت، همچنان ادامه یافت.

چند اثر علمی میرزا خلیل، به نوعی به مکه، مدینه، قبله و مسائل حج مربوط می‌شود. عناوین آنها عبارت است از:

۱. پیام ایران به نجد و حجاز و مصر (۱۸۸ ص).
۲. قبله اسلام، کعبه یا مسجد الحرام (۷۱۵ ص).
۳. بیت‌المقدس و تحوّل قبله (۲۳۱ ص).
۴. آفاق کعبه (۴۶۴ ص).
۵. نهیب پیغمبر صلی الله علیه و آله به ملوک و امراء و فقها و علما از خیف منی.
۶. کلید امن جهان (شرح خطبه حَجَّة الوداع، تکمله آن: کلید امن دنیا).
۷. رساله مناسک و مسائل حج و عمره (۴۶۳ ص).
۸. ندایی از سرزمین بیت‌المقدس (سفرنامه مؤلف به مؤتمر

ص: ۱۱۱

اسلامی اردن) (۱۵۶ ص).

۹. اجتماع پیرامون خانه تقدس (مقاله‌ای در مجله دین در عصر دانش) (۷ ص).

۱۰. اسرار حج (ترجمه ابوالقاسم سحاب) (۱۵۴ ص)

مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۳۸ خورشیدی، در کنگره مؤتمر اسلامی در بیت‌المقدس شرکت کرد که افتتاح آن توسط سلطان محمد خامس، سلطان وقت مراکش بود. در این سفر مرحوم آقای طالقانی هم حضور داشت و آنان پس از خاتمه کار کنفرانس، راهی مصر شدند تا با میرزا محمدتقی قمی، نماینده آیت‌الله بروجردی در دارالتقرب، در قاهره و نیز شیخ شلتوت، شیخ ازهر دیدار کنند. کمره‌ای گزارشی کوتاه از این سفر را در کتاب پیام امیرالمؤمنین به سلاطین اهل قبله (ص ۲۳-۲۴) آورده است. وی همانجا (ص ۲۶) نوشته است که مؤلف یکبار هم در کنگره مؤتمر اسلامی شعوب المسلمین در پاکستان شرکت کرد که مربوط به سال ۱۹۵۲ میلادی است.

در ادامه، گزارش وی را در باره کنفرانس اسلامی بیت المقدس، از کتاب «بیت المقدس و تحوّل قبله» او خواهیم آورد.

میرزا خلیل در سال ۱۳۸۲ ق. / ۱۳۴۲ ش. کتابی با عنوان «پیام ایران به نجد و حجاز و مصر» چاپ می‌کند که به نوعی با افکار ضدّ غالی وی که به‌طور معمول در جهت وحدت اسلامی ارتباط دارد. روی جلد آمده است:

تألیف مجتهد و فقیه شیعه حضرت آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای. (در کتابهای قدیمی‌تر، وی نامش را خلیل صیمری کمره‌ای می‌نوشت). دنباله عنوان کتاب، آن هم روی جلد، این توضیحات آمده است: امام به عقیده شیعه امامیه ناخداست نه خدا. مبارزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام با غلاة، و عظمت ناخدایان کشتی نجات.

این کتاب از طرف حسین فشاهی، مدیرانتشارات شمس، به مناسبت یکمین سالگرد آیت‌الله بروجردی نشر یافته، که از وی با عنوان «راد مردی که برای برافراشتن پرچم تشیع و به رسمیت شناساندن مذهب امامیه، کوشش‌های فراوان و اقدامات مصلحانه فرموده‌اند» یاد کرده است.

فشاهی مقدمه‌ای هم برای کتاب نوشته و از ضرر و زیان اختلاف میان

ص: ۱۱۲

مسلمانان و تلاش شلتوت و مرحوم بروجردی برای وحدت سخن گفته است. وی در این مقدمه از «استخفافی که هر سال نسبت به حجاج و زوار و تجار ایرانی از طرف متعصبین اهل تسنن اصطلاحی می‌شود» سخن گفته و کوشیده است تا نشان دهد که وحدت مسلمین تا چه اندازه می‌تواند رشته موّدت و اتحاد میان آنان را استوار کرده و آنها را در مقابل دشمنان متحد سازد.

میرزا خلیل شرحی از سفر نخست خود که از طریق نجد به حج مشرف شده و مربوط به سال ۱۳۶۷/۱۳۲۷ ش. می‌شود به دست داده که فوق‌العاده جالب توجه است:

«در سفر اول که به حج مشرف شدم قافله ما از طریق نجد گذر می‌کرد. در مدینه منوره، بعضی مفسده‌جویان را مشاهده کردیم که تربت را بهانه کرده مفسده‌ها برپا کردند. به عکس آنچه در آن سفر از عظمای مصریین، نمایندگان اخوان المسلمین مانند مرحوم شیخ حسن بنا در نطق‌های پرشور خود در مکه و مدینه نهایت پختگی و خیرخواهی و افکار مصلحانه دیده شد و شنیده شد ... عدد حجاج ایرانی در این سال از ده هزار می‌گذشت که با سیارات و اتومبیل‌های خود در رفتن و آمدن تحمّل مشقات سفر را کرده و یک دنیا اخلاص نسبت به سایر مسلمانان ... داشتند ... لیکن بعضی عساکر سعودی و افراد ارتش از افسر و تابعین، با یک نوع استخفافی با ما روبرو شده و سخنانی تحقیرآمیز به ما می‌گفتند؛ از قبیل اینکه این سیارات از قومی هستند که بر تربت سجده می‌کنند ... سپس باز در حرم نبوی در مسجد مدینه بعضی ماجراجویان را دیدیم در صفوف نماز گزاران می‌گشتند و متعرض مهر نماز گزاران ایرانی می‌شدند ... موقعی من در صفّه مبارکه مسجدالنبی نشسته، مشغول تلاوت قرآن بودم ... در این ضمن وسط مسجد غوغایی برخاست. شخصی را می‌زدند و کشان کشان تا نزدیک صفّه رساندند. آنجا یکی از غلامان سیاه حرم ... با عصایی که به منزله گریزی بود برخاست و با آن گرز بر پشت آن بینوا نواخت. (ص ۲۳-۲۵)

وی در ادامه، گفتگوی خود با یک مصری را، در باره کشتن ابوطالب یزدی،

ص: ۱۱۳

نقل می‌کند.

میرزا خلیل در بازگشت، باز از ریاض عبور می‌کند و از روی اتفاق، با منشی ملک سعود که آن زمان ولیعهد بود، برخورد کرده، وی را به دیدار او می‌برند. وی در این دیدار شرحی از مصایبی که ایرانی‌ها می‌کشند، برای او بیان می‌کند. همچنین مطالبش را مفصل نوشته و آن را تقدیم امیر سعود کرده و در این کتاب بخش‌هایی از همان نوشته را آورده است. او با اشاره به پخش کتابهایی در ردّ شیعه؛ مانند «الصراع بین الاسلام و الوثنیة» از عبدالله علی قصیمی و کتاب «الوشیعه فی ردّ الشیعه» صلاح را در آن می‌بیند تا برای روشن کردن حقایق، مطالبی را در مبارزه امامان با غلو بنویسد.

میرزا خلیل در مقدمه کوتاه دیگر خود، باز از مصایب جهان اسلام و بدبختی‌های مسلمانان سخن گفته و اینکه در میان چنین گدابهایی، کسانی اختلافات جزئی را به عنوان اختلاف در دین عنوان کرده و راه را برای استعمارگران هموار می‌کنند. بحث مبارزه با غلو، از صفحه ۴۸ آغاز می‌شود و در ادامه، مطالبی از مبارزه پیامبر و امامان علیهم السلام در این باره ارائه می‌گردد. فصل‌های مختلف کتاب، به مبارزه تک تک امامان با غلو اختصاص یافته است. این یکی از حساسیت‌های مهم فکری میرزا خلیل است.

در پایان این کتاب، تصویری از ملاقات میرزا خلیل کمره‌ای با شیخ ازهر (شیخ شلتوت) همراه با تصویر فتوای شیخ شلتوت در جواز عمل به فقه امامیه به چاپ رسیده است.

کتابچه «کلید امن دنیا» اثر دیگری است که میرزا خلیل در سال ۱۳۴۲ نوشته است.

روی جلد این کتاب، در توضیح عنوان آن آمده است: پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج اکبر از مسجد الحرام و عرفات و منا در سال حجة‌البلاغ (سال ۱۰ هجری)، نظری به اعلامیه‌های منشور امنیت جهان در پرتو امن حرم الله. وی در این کتاب، نقل‌هایی را که در منابع کهن در باره خطبه‌ها و سخنان آن حضرت در حجة‌الوداع ارائه شده، آورده و به فارسی هم ترجمه کرده است. بخش بعدی کتاب «نهیب پیغمبر از آسمان خیف منا به طبقات

ص: ۱۱۴

مسلمین؛ از فقها و عظاما و ملوک و امرا» است که در آن، خطبه حضرت در منا، همراه با ترجمه و شرح کوتاه آمده است. در قسمت سوم با عنوان «کلید امنیت جهان در پرتو پیام رسول خدا به بیان فتوا و نظریه فقیه ایران» - یعنی مرحوم کمره‌ای - در باره خطبه‌های آن حضرت در حجّة‌الوداع اختصاص یافته است. در واقع این کتاب، سه کتاب در یک کتاب است. بخش «نهیب پیامبر» در سال ۱۳۴۲ ش. توسط شورای عالی حج در ۱۶ صفحه به صورت مستقل منتشر شده است.

مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۸۴ ق. / ۱۳۴۴ ش. در حج شرکت کرده و در کنگره‌ای که توسط «رابطه العالم الاسلامی»، پس از ایام حج برگزار گردیده، شرکت می‌کند. از وی پیش از آن دعوت رسمی به عمل آمده بود. علاوه بر وی، نمایندگان شیعه شرکت کننده در این کنگره حدود ده نفر بودند. از اهل سنت، بیش از دویست و شصت نفر در آن کنگره شرکت داشته‌اند. پس از بازگشت، ایشان جزوه‌ای تحت عنوان «مختصری از کنگره رابطه عالم اسلامی در مکه، ذی‌حجه ۱۳۸۴» می‌نویسد و شرحی از چگونگی برگزاری آن و کمیسیون‌های فرعی و مصوبات آن ارائه می‌کند. وی چگونگی مشارکت شیعیان در این محفل را توضیح داده و شرح می‌دهد که آنان کوشیدند تا جلوی پخش کتاب محبّ‌الدین خطیب را که به رایگان میان زائران توزیع می‌شد بگیرند. هدف وی از نگارش این جزوه، نشان دادن این است که چگونه حضور علمای شیعه سبب شد تا مناسبات سنی و شیعه بهبود یابد. در این جزوه ۳۲ صفحه‌ای، تصویری هم از حضور مرحوم کمره‌ای در کنگره به چاپ رسیده است.

کتاب دیگر کمره‌ای که آن را تحت تأثیر کنگره رابطه عالم اسلامی سال ۴۴ می‌نویسد، کتاب «ارض النبوة جسر عظیم و هی جسر العباد للمعبود» به زبان عربی (ص ۱۲۹) است که در آغاز آن تصویر ملک فیصل و تصویر خود کمره‌ای در دو صفحه جداگانه آمده است. سعودی‌ها که بنا داشتند تا مرکزیت الازهر را به عربستان منتقل کنند، کعبه و حرمین را به عنوان پل فیروزی مطرح کردند و مرحوم کمره‌ای هم تلاش کرده است تا با استفاده از همین بینش، شیعیان را نیز سهیم در این تلاشها نشان دهد و وحدت اسلامی

ص: ۱۱۵

را تقویت کند. این کتاب مروری است بر پیام‌های نبوی در مقاطع مهم تاریخ اسلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ پیمان عقبه، بدر، احد و ... و اشاراتی دارد به وضعیت مصیبت‌بار مسلمانان و تأکید بر اینکه این تصور سنی‌ها که تشیع مذهب عجم‌ها است و حجتشان صحیح نیست و برای تلویت کعبه آمده‌اند و ... درست نیست و مخّل به وحدت و یکپارچگی مسلمانان است.

وی برخی ازدشواری‌های میان شیعه و سنی را در دوره عثمانی، که در شهر مکه پدید آمد، مرور کرده و استخفاف و تحقیری که سنیان در باره شیعیان اعمال کرده‌اند را بیان می‌کند، آنگاه در پایان، متن نامه‌ای را که به پادشاه سعودی نوشته و پیشنهاد تدریس فقه جعفری را در دانشگاه مدینه کرده، به چاپ رسانده است. و نیز در همین نامه به کارهای علمی خود در زمینه حج و مکه و مدینه اشاره کرده و آنها را به رسم هدیه برای ملک ارسال کرده است. ترجمه فارسی این نامه هم در ادامه آن آمده است. (صص ۱۱۴-۱۲۹).

میرزا خلیل بعدها کتاب دیگری با عنوان «سروش مقدس وادی ایمن مکه و مدینه» چاپ کرد و زیر عنوان اصلی آن افزود: اسمعی یا حجاز.

عنوان دیگر این کتاب «قبله اسلام، کعبه یا مسجد الحرام» است که (ضمن ۴۴۰ صفحه) در سال ۱۳۵۶ ش. انتشار یافته است. محتوای آن، علاوه بر مباحث اصلی مورد نظر وی، ارائه گزارش‌ها، تصاویر نامه‌ها و عکس‌ها و اسنادی است که به نوعی با فعالیت‌های وی در کنگره‌های مختلف در اختیارش بوده است. برخورد او با وهابیت در این کتاب قدری تندتر از گذشته می‌نماید و وی می‌کوشد- گرچه پراکنده- به برخی از دعاوی آنان در زمینه‌های مختلف پاسخ دهد.

بخش اصلی کتاب که پیش از آن تاریخ، گویا به صورت مختصر چاپ شده بوده، از صفحه ۱۵۸ آغاز می‌شود. در ضمن، به مباحثی که به نوعی با فتاوی علمای وهابی مربوط می‌شود نیز پرداخته شده که از آن جمله خراب کردن بناهای موجود در منا به فتوای علمای مکه؛ از جمله بن باز در سال ۱۳۹۷ (۱۳۵۵ ش.) است (ص ۲۰۳). در این تخریب حتی توالت‌های موجود در منا هم به بهانه آنکه نباید ساختمانی در منا باشد، تخریب شد و میرزا خلیل تلاش می‌کند عواقب این مسأله را که چه مشکلاتی به لحاظ سلامت برای



ص: ۱۱۶

حجاج خواهد داشت، گوشزد نماید.

وی در ادامه، پس از مرور بر برخی نزاع‌های میان شیعیان و حنبلیان در بغداد، به درگیری‌های موجود میان زائران ایرانی و مأموران سعودی در حرم نبوی، در همان سال ۱۳۹۷ ق. پرداخته و اشاره می‌کند که در پی یکی از این درگیری‌ها، شش زائر ایرانی مجروح شدند که به بیمارستان صحرايي شیر و خورشید ایران و سپس به بیمارستان ملک انتقال داده شدند. در این وقت ۱۵ هزار زائر ایرانی در مدینه بوده‌اند (ص ۲۴۲-۲۴۳).

میرزا خلیل باز به همان بحث خود درباره حنابله و داستان محنت احمدبن حنبل و مشکلات میان معتزله و اهل حدیث ادامه می‌دهد. یکی دیگر از بحث‌های کتاب مربوط به زیارت قبور است که مستندات آن را مورد بحث قرار داده است. در پایان کتاب، تصاویری از مجلس درس تفسیر میرزا خلیل، اقامه نماز عید فطر و دیگر برنامه‌های ایشان که معمول در مسجد فخرالدوله تهران بوده، درج شده است.

مرحوم کمره‌ای در کتابچه دیگری که در آبان سال ۱۳۴۵ با عنوان «پیام میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام به سلاطین اهل قبله و وحدت کلمه و نقش امم متحده» به چاپ رساند، بار دیگر از فعالیت‌های خود در ایجاد وحدت میان مسلمانان و شرکت در کنگره‌های مربوط به حج سخن گفته است. در واقع پس از کنگره سال ۱۳۴۴، کمره‌ای کتابی با عنوان «ارض النبوة جسر عظیم» به عربی می‌نویسد که این کتابچه گزارشی مختصر و فارسی از آن اثر است. وی محتوای آن اثر را پیامی می‌داند که جامعه تشیع برای کنگره دارد که وظیفه ایجاد این اتحاد عمومی میان مسلمانان را بر عهده ملک فیصل گذاشته است.

او آنگاه بحث را با این شعار کنگره آغاز می‌کند که کعبه پل فیروزی است و می‌کوشد تا شرحی از این مطلب ارائه دهد. ایجاد این پل اولین قدم است و پس از آن بهره‌گیری مناسب از پل برای وصل بندگان با خدای متعال است.

وی تلاش می‌کند به ملک فیصل بفهماند که در زدن این پل نباید از معارف رسیده از امام علی علیه السلام غفلت کند.

به عقیده او، تنها رمز پیروزی، پذیرفتن رهبری امام علی علیه السلام است که

ص: ۱۱۷

می‌توان در سایه آن، همه امتیازات قومی و نژادی را از میان برد و اتحادی جاودان برقرار کرد. وی روی این نکته که شرق و غرب اسلامی می‌توانند روی امام علی علیه السلام تکیه کنند، آن را نقطه مشترک همه می‌داند.

وی در این کتاب شرحی از فعالیت‌های خود در شرکت در کنفرانس‌های اسلامی به دست داده و گوشه‌ای از نوشته‌های خود را در ارتباط با وحدت اسلامی شرح کرده است. به علاوه، راجع به برخی از کتاب‌های خود؛ از جمله «کتاب عظیم قبله اسلام کعبه، کتاب آفاق کعبه، تحول قبله از بیت المقدس» و همچنین آثار دیگر خود؛ از جمله «آراء ائمه الشیعه فی الغلاة» و کتاب رهبرما سلمان فارسی» توضیحاتی داده و ارتباط آنها را با مسأله وحدت اسلامی بیان کرده است. همچنین در این باره توضیح می‌دهد، همین که سلمان فارسی حکومت از جانب عمر بن خطاب را پذیرفت، نصیحتی است به روحانیت و دولت ما. به این ترتیب نشان می‌دهد که اگر در مشی عملی خود نوعی همراهی با دولت وقت دارد، به پشتوانه همین استدلال است! (همان، ص ۳۳). وی در انتهای این کتاب، نامه‌ای از ملک فیصل را که به وی نوشته شده- در اعلام وصول کتاب «ارض النبوه»- آورده و از مفتیان سعودی که غرور زیادی داشته و غیر عرب را به حساب نمی‌آورند خواسته است تا از آن درس بگیرند.

مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۸۹ ق. / ۱۳۴۸ ش. به حج رفت و در آنجا شاهد بود که کتاب «الخطوط العریضه» محب‌الدین خطیب در ردّ شیعه به وفور توزیع می‌شود. از همان زمان مصمم می‌شود که بار دیگر کتاب «آراء ائمه الشیعه فی الغلاة» را با توضیحاتی به چاپ برساند. در مقدمه به درخواست شیخ محمدتقی قمی، نماینده ایران در دارالتقریب مصر برای چاپ این اثر (که فارسی آن در سال ۱۳۴۲ ش. چاپ شده بود) اشاره دارد و همچنین از سفر خود در سال ۱۳۷۹ ق. به قاهره پس از شرکت در کنفرانس اسلامی بیت‌المقدس یاد می‌کند و اینکه مردان نیکی را در قاهره ملاقات کرده است. گویا تصمیم دارالتقریب برای نشر این کتابچه به جایی نرسیده است، به‌ویژه که شیخ شلتوت هم که منادی وحدت بود و چنین قولی به او داده بود، درگذشت. به هر حال، کمره‌ای در مقدمه این کتاب اشاره

ص: ۱۱۸

می‌کند که تاکنون که سال ۱۳۹۰ ق. است، چاپ متن عربی کتاب در قاهره به جایی نرسیده و وی در این رساله شرحی کوتاه از محتوای آن کتاب ارائه کرده است.

تلاش وی در این رساله آن است تا نشان دهد ائمه شیعه با غلاة میانه‌ای نداشته و تفکر و معتقدات آنان را نمی‌پذیرفتند. خطاب وی در این کتاب به‌طور عموم به محب‌الدین خطیب است که میان شیعه امامیه و غلاة خلط کرده و عقاید آنان را به امامیه نسبت داده است. شگفتی وی از ملک فیصل است که چگونه اجازه می‌دهد این قبیل اباطیل در ایام حج میان زائران انتشار یابد. کتاب دیگری هم با عنوان «مجموع السنه» در ردّ بر شیعه، در حرمین شریفین توزیع می‌شده که وی اشاراتی هم به محتوای آن دارد. نیز اشاراتی به کنفرانس سران کشورهای اسلامی، از جمله به حضور شاه در آن کنفرانس‌ها دارد. (آراء ائمه الشیعه فی الغلاة، ص ۳۱).

وی از اینکه محب‌الدین خطیب در این کتاب از یزید هم دفاع کرده، سخت برآشفته و فصلی مشبع در مذمت یزید و جنایات او در تاریخ اسلام آورده است. این بخش، بیش از نیمی از این کتاب یکصد و هشت صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است. کتاب «بیت‌المقدس و تحوّل قبله» مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۵۳ (گویا برای بار دوم، ضمن ۴۹ + ۵۷۰ صفحه) به چاپ رسید. طرح این بحث، سال‌ها پیش؛ یعنی سال ۱۳۳۸ که وی به بیت‌المقدس سفر کرده بوده، در ذهن وی نقش بسته بوده است. در ابتدای کتاب و بی آنکه ارتباطی با متن کتاب داشته باشد، یک نامه و پاسخ وی به آن آمده است که مربوط به چند پرسش طرح شده از سوی مسؤول امور غیر مسیحی و اتیکان از ایشان است که میرزا خلیل به آنها پاسخ گفته است. پس از آن، وی بحث را با فضائل بیت‌المقدس در روایات آغاز کرده و در ادامه تاریخ بیت‌المقدس و اقوام ساکن و حاکم بر آن را بیان کرده است. در پایان بخش اول هم باز پاسخ وی به پرسشی از آمریکا در باره نماز به انگلیسی آمده است.

ص: ۱۱۹

در بخش دوم، ضمن اشاره به سفر خود به بیت‌المقدس، و گوشزد کردن اهمیت تاریخی این شهر، اشاره‌ای به معراج و فضایل ماه رجب هم کرده است.

در ادامه، گویا به قلم فرزند ایشان بحثی تحت عنوان «مقدمات سفر والد معظم به کشورهای اردن هاشمی و سوریه و مصر» به تفصیل درج شده که گزارش همان سفر پیشگفته است. در این بحث اشاره به دیدار میرزا خلیل، آقای طالقانی و سید مصطفی کاشفی و دکتر شیخ با آیت‌الله بروجردی، برای مشورت جهت رفتن به بیت‌المقدس شده است. آیت‌الله بروجردی ده هزار تومان هم برای کمک به آوارگان فلسطینی در اختیار میرزا خلیل گذاشتند (ص ۳۷۱-۳۷۲).

گزارشی که در ادامه آمده، به تفصیل از مسائلی که در این کنفرانس گذشته، سخن گفته که بسیار مغتنم است. تصاویری هم از این کنفرانس و افراد شرکت کننده؛ از جمله میرزا خلیل و آیت‌الله طالقانی (در همان، صفحه ۳۹۵-۴۰۰ در ادامه تصاویر دیگر) آمده است.

در این کنفرانس، اکرم زعیتر گزارشی طولانی از وضعیت فلسطین برای حاضران بیان کرده که متن فارسی آن در این کتاب درج شده است (ص ۴۰۱-۴۱۹). سپس مصوّبات کنفرانس به تفصیل آمده و از یک یک نمایندگان کشورهای مختلف اسلامی نام برده شده است. هیئت ایرانی شامل: میرزا خلیل کمره‌ای به نمایندگی آیت‌الله بروجردی، حاج سید محمود طالقانی «از رهبران عالیقدر جوانان دانشجویان اسلامی و جماعت مهندسین»، سید مصطفی کاشفی خوانساری داماد میرزا خلیل، خطیب شهیر سید محمدعلی صدرایی اشکوری، واعظ جلیل شیخ جلال الدین رای فانی و جلال مجدپور بوده است (ص ۴۳۵-۴۳۶).

در ادامه شرحی از چگونگی مسجداقصری و اماکن متبرّکه آن، تصویر خود میرزا خلیل درج شده است. کتاب، ضمائم دیگری هم دارد که متنوع است.

اکنون گزارش زیر با عنوان «پرچم و پرچمداران حج» از نظر شما خواهد گذشت که در پی سفر حج میرزا خلیل کمره‌ای در سال ۱۳۴۲ و ارائه

ص: ۱۲۰

دشواری‌های این سفر، در پاسخ به پرسش‌های مهم شورای عالی حج نگاشته شده است. توضیحی که در آغاز آن آمده، سابقه بحث را از سال ۴۰ تا ۴۲ مطرح می‌کند. دیدگاه‌های ارائه شده در این نوشته، تلاشی است که برای راهنمایی حجاج و کاروان‌های ایرانی در رویارویی با دشواری‌ها و مسائل حج نگاشته شده است. این پیشنهادها برای آن است تا زائران ایرانی که ناآشنا به موقعیت آن دیار هستند و بیش از هشتاد درصد آنها تنها یک بار در عمر خود مشرف می‌شوند، بتوانند قدری خود را آماده تطبیق با آن محیط سازند تا مشکلاتشان کمتر باشد. بدین ترتیب، این کار یکی از نخستین تلاش‌هایی است که در این راه صورت گرفته و می‌تواند سابقه این بحث را که بعدها و به ویژه در سالهای پس از انقلاب روی آن کارهای فراوانی صورت گرفت، نشان دهد:

پرچم حج و پرچمداران حج

پرسش‌های شورای عالی حج:

\* آیا مقاصد عالی حج، در اینگونه سفر به حج و اجتماع مسلمین از نقاط مختلف جهان در مکه معظمه، به شیوه و وضع کنونی

تحقق می‌یابد؟ و برای تحقق آن مقاصد چه باید کرد؟

\* صرف نظر از مقاصد حج، کاروان‌های حجاج ایرانی و غیر ایرانی چگونه بودند و چگونه باید باشند؟

\* تعداد حجاج چقدر بود و چند کشور در حج شرکت کرده بودند؟

\* چه نقشه‌هایی برای تکمیل نواقص و نقایص کار به نظر جناب عالی می‌رسد؟

\* برای اتحاد مسلمین، چه اقدامی به عمل می‌آید؟ و چه اقدامی باید کرد؟

پاسخ‌های آیت‌الله کمره‌ای

قرآن مجید فرموده است: **وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... (۱)**

ص: ۱۲۱

پس ما باید در اتمام این عمل بکوشیم. اتمام عمل، همیشه با حصول نتیجه منظوره است. علت غایی را علت کمال و علت تمام می‌نامند و جواب دادن به سؤال‌های فوق، محتاج به یک نوع تجزیه و تحلیل است که محسّنات و نواقص انجام این امر خطیر، در وضع حاضر، باید هر دو دیده و سنجیده شوند.

اصولاً بررسی کامل هر امر، با تجزیه و تحلیل جهات مختلف میسر می‌گردد و بهترین تجزیه و تحلیل آن است که خوبی‌ها و بدی‌ها (ی هر امر) برابر هم گذارده شوند؛ زیرا کم چیزی است که محسّنات محض یا سیئات محض باشد. چون در این مفاوضه، از سیئات بعضی و نواقص و نقایص بعضی دیگر سخن در آخر به میان می‌آید تا بلکه در رفع آنها کوشیده شود، علیهذا باید پیشاپیش محسّنات و تسهیلات موجود را هم قبلاً از نظر گذرانید که حمل بر غفلت و عیب‌جویی و بدگویی نفرمایند.

اما محسّنات و تسهیلات موجود، که نیمی مرهون پیشرفت‌های صنعت و علم است، (با در نظر گرفتن این نکته که این سفر اساساً سفری است با اعمال شاقّه و سفر به محیط غیر «ذی زرع» که فاقد هر گونه محصولات طبیعی است، با این وصف) تسهیلات موجود برای پذیرایی این جمعیت (یک میلیون و صد و هشتاد و پنج هزار و نهصد و چهل و هشت نفر- اردویی مرکب از نژادهای مختلف و النسه مختلف، از ممالک مختلفه با عقاید شخصی متنوع و سیاسی مختلف، بسی قابل تحسین و قابل تقدیر به شمار می‌رود.

پیشرفت صنعت و علم در هر مرحله، کمک شایان به وفور تسهیلات نموده است. وفور «خواربار» و «نان» و غذاها، میوه‌های پخته در قوطی‌های سربسته، به حدی بود که به هیچ وجه احتمال کمبود و یا قحطی نمی‌رفت، یخ هم، همچنین.

پیشنهاد می‌شود که هر بیست یا سی نفر مسافر حج- در فرودگاه مهرآباد- به یک تن فقیه و عالم مذهبی سپرده شود یا با کاروان‌ها برای هر سی نفر حاجی، یک نفر فقیه مذهبی در نظر گرفته شود که عمل طواف و حج را به‌طور صحیح به آنان تمرین بدهند. با مقایسه ساده به جمعیت‌هایی که (در ممالک دیگر) در «ایام عید» به

ص: ۱۲۲

شهرستان‌های جنوبی یا شمالی می‌روند و تغییراتی در نرخ خواربار و در مقادیر آن پدید می‌آید، به اهمیت موضوع پی خواهید برد. اما از لحاظ حمل و نقل: در حج، چندین روزِ پیاپی باید تمام این جمعیت از محلی معین به محل مشخص دیگری حرکت نمایند و به عرصه دیگری حضور به هم رسانند.

اینجا هم با مقایسه این جمعیت (که در زمانی محدود و در مکانی معین و مشخص باید به اعمال مشترک اقدام کنند) با جمعیت‌های دیگری که در ایام عید نوروز سفر می‌کنند، با وجود آنکه از لحاظ زمان و مکان فرصت‌های بیشتری دارند، به‌خوبی امکانات و تسهیلات موجود اینجا مشهود است.

نسبت تلفات و مجروحین این اردوی عظیم و تلفات مجروحین شب سالگرد مسیحی ژانویه در کشورهای بزرگ جهان، که حدود پانصد نفر یک شبانه تلفات می‌دهند قابل مقایسه نیست و ناچیز است.

گذشته از اینها، همیشه در جنب هدف‌های بزرگ و مقاصد عالی، تلفات زیاد و خسارت‌های بسیار و ناراحتی‌های ممتد، قابل تحمل می‌باشد. لشگرکشی‌ها، اردوسازی‌ها، و ناراحتی‌ها برای حفظ وطن و حفظ استقلال و نظایر آن، همه سهل است؛ رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ.

اینجا هم در جنب آن مقاصد عالی، که در این اجتماع عظیم مقدس منظور است،

ص: ۱۲۳

زحمت‌ها و خسارت‌ها و ناملایمت‌ها همه سهل است و گمان نشود که «مقصد اعلی» فقط زیارت آن خانه می‌باشد و بس، یا انجام عملیاتی از فرایض و مستحبات حج است و بس؛ زیرا خانه و مقام و صحنه عرفات و منا (همه) «مکان عمل» اند و آن فرایض و مستحبات هم خود «عمل اند» (نه مقصد)، بلکه مقصد خیلی بزرگتر از اینهاست و هنوز خیلی فاصله بین اینها با «مقصد نهایی» موجود است. مقصدهایی که باید از این اجتماع مقدس و از این اعمال مستحب و واجب و فرایض مذهبی به دست آید، امری است بسی پرقیمت‌تر از جان.

آن‌را می‌توان در یک کلمه واحده «امنیت جهان» تلخیص کرد. قرآن مجید روی این کلمه مقدسه انگشت می‌گذارد و سخن از «بیت امن» بسیار می‌گوید. و امن و عدل هر جا باشد همانجا «خداست». آن کلمه افشای این رمز است که باید امنیت از این خانه به جهان پخش شود. پس باید چشم به آن هدف بلند باشد تا مشکلات بیش از اندازه حقیقی و واقعی خود جلوه نکنند، بلکه خیلی کوچکتز از آن جلوه کنند که قابل اعتنا باشند. متأسفانه دستگاه‌های گیرنده افکار ما مسلمین، هنوز آنقدر قوی نشده که این راز افشا شده را بگیرد.

اکنون شمردن نواقص و نقایص را به عهده نقادان گذارده، در اینجا فقط به ذکر علاج آنها پرداخته و پیشنهادهایی به نظر می‌رسد که تقدیم ملل و دول مسلمین می‌شود و نقشه‌هایی هم (برای حصول و تأمین هدف اصلی این اجتماع مقدس خطیر) به طور فشرده و اختصار ارائه می‌گردد:

پیشنهاد: ۱- اولاً پیشنهاد می‌شود که هر بیست یا سی نفر مسافر حج- در فرودگاه مهرآباد- به یک تن فقیه و عالم مذهبی سپرده شود یا با کاروان‌ها برای هر سی نفر حاجی، یک نفر فقیه مذهبی در نظر گرفته شود که عمل طواف و حج را به‌طور صحیح به آنان تمرین بدهند. حتی ماکت مسجدالحرام را با حجر اسماعیل و درجه‌های پله‌های صفا و مروه را و جمره عقبه را، در وسط آن دیوار و تابلو، در جلوی دیدگان افراد بگذارند تا فقیه مذهبی، اعمال مذهبی را از روی ماکت به اشخاص نشان بدهد. امسال در عمل رمی جمره عقبه، در آن اجتماع مهیب، بعضی‌ها مجبور به تکرار عمل شدند و همین باعث آفتاب زدگی آنها شد و بعضی نیز در طواف خود، دست روی



ص: ۱۲۴

دیوارِ حجر اسماعیل می‌کشیدند و عمل خود را بعد اصلاح نمی‌کردند و ...

پیشنهاد: ۲- در اینجا باز پیشنهاد می‌شود که قبل از طیران (پرواز)، هیئت طَبّی ما، در همان غرفه، در بین حجاج دستور تغذیه و غذای آن منطقه را با طرز بهداشت صَحّی، به اشخاص گوشزد کنند؛ زیرا بعضی مسافران، از ترک غذا و بعضی از سوء تغذیه به هلاکت می‌افتند و بعضی‌ها گوسفند خود را در بین خمیه‌ها ذبح می‌کردند و می‌افکندند و لاشه آن اسباب تعفن هوا می‌شد و منطقه‌ای بیماری‌زا می‌ساخت.

باید مردم را از افراط و تفریط و خطر آن بیاگاهانند. البته این دو هیئت، باید از اشخاصی انتخاب شوند که سابقه اطلاع با منطقه حج را داشته باشند.

تبصره- در اینجا تذکر داده می‌شود که هیئت سرپرستی، به خصوص ده نفر، ده نفرشان تعلیمات لازم مذهبی را قبلاً تحت نظر استاد فقیه مذهبی و طبیب صَحّی یاد بگیرند تا احتیاجات محتاجان را از هر حیث و لحاظ برآورند.

یا هیئت سرپرستی مرکب از دو صنف سیاسی و مذهبی باشند تا هر کدام مکمل آن دیگر باشد.

ثالثاً- پیشنهاد می‌شود که به منظور تهیه لباسهای مناسب برای اشخاص محترم حاج (که همه هستند) در مهرآباد یک شرکت آزاد برای تهیه لباس در موسم حج تشکیل بشود که هم لباس احرام در اختیار آنها بگذارند و هم فرم لباسهای سفید ممتاز باب آنجا برای احرام و غیر احرام و ویژه مواقع عید اضحی مخصوصاً در آن منطقه محترمه، به‌طور آزاد در اختیار بگذارند و همه حاجی‌های ایرانی به لباس جلال و شکوه و عید، خو بگیرند و لباس‌هایی که از آنها عزا می‌بارد، کنار بگذارند؛ زیرا در سر منزل عید اضحی می‌روند و عید عظیمی در اسلام از آن و از «عید غدیر» که حاجی در پیش دارد، بزرگتر نیست تا در خارج مثل نخود توی شیر برنج انگشت نما باشند و در داخل هم ایران استنکاف از پذیرفتن آنها به داخل باند فرودگاه خودمان در مهرآباد نداشته باشند (این پیشنهادها قبل از ساختمان جدید برای حاج در فرودگاه مهرآباد بود).

رابعاً- هیئت سرپرستی، قبل از ورود کاروان‌ها به حجاز، خودش را در خاک حجاز وارد کرده باشد و از کار و مراجعات مردم نگریزد و رخ پنهان نکند و از مکه هم تا آخرین فرد ایرانی در آنجا هست بیرون نیاید و دارای شجاعت ادبی هم باشد.

ص: ۱۲۵

خامساً- فقها و سردسته‌هایی که تعلیم می‌دهند، باید مراسم عید را هم به اشخاص تعلیم بدهند (به خصوص به سردسته‌ها و مداح‌هایی که در کاروان‌ها هستند) و افکار آنها را پر کنند از معلومات فرح‌انگیز عید اضحی- و به آنها تذکر دهند که عیدهای متعاقبی از قبیل «عید اضحی» و «غدیر خم» و عید «خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام» و «عید مباحله» در پیش است تا روح امیدواری در مسافرین بیشتر شود و باید که سخنرانی‌هایی پیرامون این معانی عالی واقع گردد و به جای محفوظات خرابه شام و وداع اسیران و عزاداری که باید در کربلا- و شام و مواقع عزاداری (در هر نقطه‌ای باشند) انجام دهند. آنها را در این ایام تبدیل به ذکر فتوحات و شادی‌ها کنند که مناسب عید است و به جای عزاداری باید تاریخ فتوحات مکه و حوادث اولیه این «بلد الامین» و تأثیر آن را در جهان یاد بگیرند. غذاهای معنوی افکار حاجیان از این قبیل باشد تا آنها را سرمست محبت خدا و دین خدا و فتح و فیروزی این مرکز بکند و وعده حق را نشان دهد که چگونه برای اجابت یک ندا از پیغمبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله این همه جمعیت از سراسر جهان سر از پا نشناخته می‌آیند و برادروار گرد هم جمع می‌شوند و از هفتاد و پنج کشور جهان طبقه مستطیع آن (صدها هزار نفر) اجتماع می‌کنند و همین خود در معنا عید دیگری است و حتماً اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله سر از خاک بردارد و بنگرد که چگونه خروش غلغله لبیک در جواب ندای او از زمین به آسمان بلند است شاد می‌شود.

اگر چه روح مکرم او، بر همه اوضاع احاطه دارد، حتی جواب سلام‌ها را می‌دهد و وقتی که چنین آماده و پر از معنی شدند، همین که پخش در بلادها شدند، هر کدام قصه ایمان و سران ایمان و فرمان‌های پیغمبر خود را بازگو می‌کنند. کشور را به ایمان حفظ می‌کنند و افواج تبلیغات بیگانگان را می‌رانند و قوای ماتریالیست و آنارشویست و هرج و مرج و بی‌بند و باری‌های آن را در هم می‌شکنند.

همه حاجی‌های ایرانی به لباس جلال و شکوه و عید، خو بگیرند و لباس‌هایی که از آنها عزا می‌بارد، کنار بگذارند؛ زیرا در سر منزل عید اضحی می‌روند و عید عظیمی در اسلام از آن و از «عید غدیر» که حاجی در پیش دارد، بزرگتر نیست.

ص: ۱۲۶

پس باید از ابلاغیه‌ها و اعلامیه‌های پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله این اردوی ایمان را اشباع کرد و به جهان پخش نمود تا «راز این دستگاه» افشا شود.

سادساً- چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «راز این دستگاه» را در آخر فاش کرد و کلید رمز را در اعلامیه‌های خود افشا کرد و پنج مرتبه آن اعلامیه‌ها را بر مجمع صد هزار نفری حج خواند که دو نوبت آن در عرفات و دو نوبت آن در منا و یک نوبت آن در مسجدالحرام بود.

بنابراین، پیشنهاد می‌دهد در صحنه عرفات، تابلوهایی نصب شود که اعلامیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره امنیت جهان و تأمین حقوق بشر و امم از طرف اسلام بنمایاند و باید این تابلوها به زبانها و السنه مختلف نوشته شده باشد و به طرق مختلف در خاطرها و مشاعر و مسامع، تبلیغ و تلیقین گردد.

پس باید از طرق مختلف، آنها را به مردم و به مسلمین در عرفات مکرر در مکرر ابلاغ و القا کنند؛ چون پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله دو نوبت در یک روز، با «وضع خاصی» این اعلامیه را به جهان داده اعتنا و اهمیت آن حضرت صلی الله علیه و آله به مفاد اعلامیه‌ها به خوبی درک می‌شود. این اعلامیه‌ها مشتمل بر چهارده، پانزده الی سی ماده است، به اختلاف مواقع که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری به منظور تأمین امنیت جهان و تأمین حقوق بشر، با اهتمام بی‌حدی به جمعیت صد هزار نفری سپرد و سپرد که آنها به دیگران و به جهانیان برسانند. باید این کلید رمز را قدر دانست و عین سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله را با لحن پیغمبرانه، زنده کرد و مواد آن را پخش کرد؛ یعنی هم در سخن آورد و هم در منظر برابر نظر جهانیان نهاد.

سخنگویان به زبان‌های مختلف، عین سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ترجمه آن را بین مردم پخش کنند. سخنان آنها پیام آن سرزمین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مکان سپرده و این سرزمین آهسته به میهمانان خود می‌سپارد. باید از هر سرزمینی هستند راز آن را بفهمند.

باید تابلوهایی با نور برق و رنگ شبنما در سراسر دشت منا نصب شود که مسلمین سخنان پیغمبر خود را بخوانند و اشباع شوند و البته باید با خطوط مختلف عربی و غیرعربی، که باسوادهای از هر ملت خود شخصاً با زبان خود و حفظ خود استفاده کنند.

ص: ۱۲۷

و برای بیسوادهای مردم، فقهای آنها با کمال متانت جمله به جمله را بخوانند و ترجمه کنند. اینجا بهترین ره‌آورد سفر برای مردم از هر نژاد و ملت که باشند فراهم می‌شود و بهترین درس و شعار برای تعلیم اصول امنیت جهان داده می‌شود.

این طریق منظر کم اثر نیست، اما باید از طریق دیگر هم پخش شود. برای استفاه از گوش و زبان، باید بلندگوها در هر ناحیه نصب باشد که متعاقباً اهل هر زبانی و لسانی متن سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله را با ترجمه آن به مردم گوشزد کنند.

جدّیت و اهتمام به این معانی را از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله یاد بگیرند که برای ابلاغ این اعلامیه، منبری بلند انتخاب فرمود که در چشم انداز مردم باشد؛ بدین معنا که بر شتری از دو طرف دو غراره بستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله بر زبر شتری پا روی آن دو غراره‌ها نهاد و به موازات کوهان شتر تمام قد به پا ایستاد.

این منظره خود جالب توجه شد و به این هم اکتفا نکرد بلندگویی از آدمیان اتخاذ فرمود؛ جوانی که صدای او رسا بود در پای شتر نگهداشته و جمله به جمله را به او می‌فرمود و او به صدای بلند فریاد می‌زد و ابلاغ می‌فرمود بگو: ای ربیعه پیغمبر به شما می‌گوید بعد از امسال دیگر مرا شاید نبینید- من هم بشر هستم- مرا مرگ در می‌یابد، پیام مرا بشنوید و به خاطر بسپارید و بعد به مردم برسانید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله از هر جمله که فارغ می‌شد، از مردم اقرار می‌گرفت که آیا من رساندم؟

همین که مردم اقرار می‌کردند، می‌فرمود: خدایا! شاهد باش.

تمام مواد این بیانیه راجع به ایجاد امنیت و حفظ و حقوق بشر در جهان است و اما مواد این اعلامیه بین‌المللی عبارت است از:

ص: ۱۲۸

ماده اول- راجع به حرام بودن دماء و اموال و نوامیس مسلمین بر یکدیگر است، به‌طور مؤکد در مؤکد.

ماده دوم- راجع به رفع تشنج جامعه از رباخواری است.

ماده سوم- راجع به بهانه‌های انتقام‌جویی دوران پیش از اسلام است.

ماده چهارم- راجع به جعل قانون آتش بس چهار ماه است که باید در این مدت سلاح‌ها را زمین بگذارند تا عقلا و رهبران، نقشه صلح را با مصالح آن در نظر آورند.

ماده پنجم- تعیین مرجع است برای اختلافات که عبارت است از کتاب خدا و سنت پیغمبر اسلام و اهل بیت و عترت او علیهم السلام. در این ماده تذکر می‌دهد که مبدا دو طائفه از مسلمین به جنگ با یکدیگر پردازند که ارتجاع و کفر است؛ چون اسلام برای اختلافات، مرجع نهاده است.

ماده ششم- راجع به زنان و حقوق زنان است که تماس و اصطکاک دائم موجب تجاوز به حقوق آنها نشود.

ماده هفتم- راجع به غلام‌ها و زیردستان است که مبدا تجاوز به حقوق آنها بشود.

این ماده، شامل طبقه کارگر و مزدوران رنجبر می‌شود.

ماده هشتم- راجع به جلوگیری از تجاوز ابتدایی است. می‌گوید: کسی که سیلی بدون جهت و بدون حق به کسی بزند، او سرکش‌ترین سرکشان محسوب می‌شود و دشمن‌ترین دشمنان خداست.

ماده نهم- راجع به جلوگیری از تحت‌الحمایگی مسلمین برای بیگانگان است.

و مواد دیگر آن، همه از این قبیل احکام است که مستقیم یا غیر مستقیم مدخلیت در امنیت جهان دارد.

می‌نگرید که هیچکدام راجع به نماز و روزه نیست؛ زیرا امنیت است که در سایه آن مسلمین می‌توانند به فرایض و وظایف خود قیام کنند و پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن روز دو نوبت این اعلامیه را خواند- از این کار اصرار و اهتمام فهمیده می‌شود-.

سابعاً- در صحنه منا، همین اعلامیه را دو روز خواند؛ یک روز بلندگوی او علی بن ابی طالب علیه السلام بود، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله سوار بود، بلال افسار بغله را داشت و دیگری اسامه سائبان بر سر پیغمبر صلی الله علیه و آله نگهداشته بود- و روز دیگر سوار بر شتر قصوی یا عضباء بود و

ص: ۱۲۹

ربیعہ بلندگوی او بود.

ثامناً- باید در منا تابلوهای دیگری بهتر و بزرگتر باشد؛ زیرا علاوه بر این اعلامیه، یکی از ابلاغیه‌های دیگر اسلام در آن سرزمین منتشر شده و باز انجمن سَری شبانه بیعت عقبه، یک سال قبل از هجرت در آنجا بوده که هفتاد و دو یا هشتاد و دو نفر مرد از انصار؛ یعنی اهل مدینه دست بیعت به پیغمبر صلی الله علیه و آله دادند و این جهان نوین اسلام از آن گسترش یافت. باید سخنان آن انصار را با پیغمبر صلی الله علیه و آله یکان یکان به گوش مردم مخصوصاً در آن صحنه رساند.

جمله‌هایی که در بیعت آورده شده و فرمود باید در بیعت من تعهد کنید سه کار و سه جمله است:

۱- مأوا بدهید (مرا و هر کس به هوای من بیاید).

۲- دفاع کنید از من.

۳- برای پیشرفت اسلام مرا نصرت دهید.

و این سه عمل را در حال خوش و ناخوش و نشاط و کراهت و فراخی و تنگدستی، یکسان انجام دهید، بعد از این، پیمان دیگر- خون ما یکی است که بگیریم یا بگذریم و ناموس ما هم یکی است.

و باز سال هشتم هجرت اعلامیه دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست در صحنه منا. در این صحنه، ورود لشکر اسلام در سال هشتم به لباس رزم برای فتح مکه بوده و دوازده هزار سپاهیان در منا منزل کردند.

ملل و دول مسلمان، با استفاده از گفتارها و ابلاغیه‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید منشأ آزادی و امنیت و عدل در جهان باشند.

سخنرانی مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اردوی اسلام در این اعلامیه برای همکاری مسلمین، سه ماده آن، راجع به طبقات عادی مردم است و سه ماده‌اش راجع به همدستی مسلمین است در برابر بیگانه، و الزام هر مسلمانی به ذمه بدهکاری عالم اسلام و برابری خون مسلمانان با یکدیگر.

در اینجا باید نشان داده شود که قوای اسلام با همدستی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله توانست در این سنگر (منا) جای دشمن را بگیرد.

ص: ۱۳۰

اینجا (منا) سنگری بود که دشمن صحیفه ملعونه را نوشت و همدست شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله را با بنی‌هاشم سه سال در شعب ابوطالب محروم از حقوق اجتماعی نموده محصور کرده و محاصره نمودند.

در آخر هم، دشمن توانست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز بیرون کند- ولی همان پیغمبر صلی الله علیه و آله اکنون به نیروی جمعیت باز آمده بود در سنگر (محضّب منا) در جای آنها منزل کرده پیامی به جهان اسلام برای ابد فرستاد.

اینجا باید فقها و ناطقین یاد بدهند که همان پیغمبر صلی الله علیه و آله را آن روز که تنها بود، از این شهر بیرون کردند، پس تنها هیچ طایفه‌ای از مسلمین نباید به استناد اینکه حق با من است غرور پیدا کند و از همدستی با جمعیت مسلمین دست بکشند؛ زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله هم حق بود مع‌هذا او را در موقع تنهایی و بی‌کسی بیرون کردند، ولی همان پیغمبر امروز که دوازده هزار همدست دارد، برگشت و دشمن را مطیع حق کرد. هیچکس نیست که کمک و معاونت نخواهد. حتی بزرگترین رهبران جهان و هیچ کس نیست که از عهده کمک برنیاید، اگر چه مختصر و کم. روح سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله همین بود.

در تابلو نشان بدهند که هر کس موظف است این سخنان را فرا بگیرد و به خاطر بسپارد و به مردم برساند. باز تذکر می‌دهد که عین این مطالب را چه بفهمید و چه نفهمید برسانید. پیغمبر صلی الله علیه و آله خود در این خطبه چنین فرمود:

زیرا گاهی حامل نامه مطالب و مشتملات آن را خود درست نفهمیده، ولی می‌تواند به خوبی برساند. شخص حاج، هرگاه در منا این سخن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله بگیرد و همراه بیاورد، بهترین و بزرگترین ارمغان و ره‌آورد سفر برای اهل دیارش خواهد بود.

در خاتمه، باید دانست که اتمام عمل حج و عمره به این است که این مقاصد عالیه در اسلام عملی شود، نه تنها به انجام رساله مناسک فقهی اکتفا شود؛ همانطور که اگر طبق مناسک به قدر یک سر مو تخلف شود؛ مثلاً- موی خود را در منا در سفر اول نتراشیده، باید باز خود برگردد و در منا موی سر بتراشد و اگر ممکن نیست باید در همان مکان که هست، موی سر خود را بتراشد و این مو را بفرستد در منا دفن کنند؛ یعنی باید اعمال جزء به جزء و مو به مو انجام شود.

همچنین آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در اعلامیه‌های خود به آن اهتمام فرموده، باید

ص: ۱۳۱

مو به مو به آن اهتمام شود.

پس باید حکمای اسلام هم، که این خطب و اهمیت آن مواد را می‌فهمند، مثل فقهای اسلام در کار اتمام حج و عمره مردم بکوشند؛ یعنی عقل مفکری مثل روح در تن این پیکر بزرگ چند میلیون نفری باشد، به آنها روح بدهد و غذای فکری بدهد و نیروی فکری متفکرین توأم بشود با نیروی مقدرت پادشاهان مسلمان تا این تابلوها را بسازند و فارغ التحصیل‌های این جمعیت را به جهان پخش کنند. کار ما آن روز تمام می‌شود که امنیت را، ما به جهان بدهیم.

ملل و دول مسلمان، با استفاده از گفتارها و ابلاغیه‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید منشأ آزادی و امنیت و عدل در جهان باشند، نه دول و ملل دیگر و تا چنین نشود و خلع سلاح فرمائش از مکه، که منبع ایمان است صادر نگردد و امنیت به جهان برنگردد، این دستگاه بزرگ حج کار خود را به سامان نرسانده است.

باید با استفاده از نیروی معنوی میلیون‌ها حاجی، هر سال در این مکان مقدس که گرد هم جمع می‌شوند، امنیت جهان از ما تأمین بشود، ولی مادام می‌شنویم که هر استعمارگری ما را و ممالک ما را از ملل توسعه نیافته می‌گوید، می‌فهمیم کار ما ناتمام است و جای امام خالی است؛ بدین معنی که جمعیت هست و مغز و جمجمه هست و استطاعت مالی هم هست، ولی آنکه روح به این جمعیت بدمد و بدهد نیست.

شاید که جبر تاریخی این پیشنهادها را اجرا بکند ولی اگر در ممالک متمدنه جهان مسیحیت اینگونه مواد فکری بود، مورد تبلیغ وارد می‌گردید و حداکثر استفاده را به سود جهان بشریت از آن به نام خود می‌کردند و خواهند کرد.

درّه مریم در ایتالیا، زیارتگاه هزاران هزار مسیحی است، با آنکه اصالت ندارد. چه که مریم در ایتالیا نرفته است، فقط به جواب دختر مریضی آمده و او را شفا داده است.

جای پای امامان را مانند قدمگاه، مردم می‌بوسند، با آنکه اصالت هیچکدام به قدر صحنه‌های عرفات و منا و مسجدالحرام نیست.

\*\*\* پرسش - معنای خانه خدا چیست - مگر خدا خانه دارد؟

پاسخ - آنجا مرکز امن و پخش امنیت جهان است و هر جا منشأ عدل و امن باشد



ص: ۱۳۲

همانجا از خداست و خانه خدا همانجا و قبله گاه ما مسلمین است.

پرسش- وضع کاروان‌های حج ایران چگونه بود؟

پاسخ- در این سفر اینجانب با فرزندم محمد حسن ناصر- حفظه‌الله تعالی- در کاروان حاج محمود شربت اوغلی- حفظه‌الله تعالی- میهمان بودم، انصافاً تسهیلات و وسایل راحتی این کاروان را در حدود امکانات به خوبی فراهم کرده بود. تبارک‌الله. تجهیزات ایشان برای پذیرایی از حجاج به‌طوری بود که وحشت سفر حج را، که از سالهای قبل (سال ۶۷ ه.ق) در خاطر مانده بود، از یاد برد.

امیدوارم با تأییدات الهی و همّتی که در حاج محمود و برادران شربت اوغلی مشاهده می‌شود، سال به سال وسایل راحتی و آسایش حجاج محترم ایرانی، بیش از پیش فراهم شود، به‌طوری که در بلاد حجاز، موجب سرافرازی حجاج ایرانی گردد. در ختام، (الحمد لله) و الصلوة علی رسول‌الله، سال حج ۱۳۴۰ ه.ق. / ۱۳۸۱ ه.ش.

\*\*\*

ص: ۱۳۳

(متمم)، پس از مراجعت از حج سال ۱۳۴۰ که در آن سفر میهمان اخوان شربت زادگان معروف به شربت اوغلی بودیم، ایام با محنت و سرور، با سزاء و سزاء گذشت تا موقع افسردگی‌ها و هجوم بلاها رسید، در موسم ۱۳۴۲/۱۳۸۲.

پس از فروردین، که حادثه سوء قم پیش آمد و هجوم اشرار به حوزه قم (صانهاالله) ما را داغدار و مصیبت زده نموده بود، در کنج کتابخانه عزادار و مستغرق در لجه افکار بوده، خود را به مطالعات مباحث علمی برای فکر علاج غرق می‌کردم.

شورای عالی حج در آن حین از من این طرح را خواست که آب از سر گذشته بود و من در مبارزه محنت شکست خورده، سیل محنت مرا زیر گرفته بود ولی هنوز حادثه سوء کمرشکن ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نرسیده بود، میان دو موج هولناک و ظلمات مترکم آن روز پناهگاهی جز حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و شکایت به پیشگاه والای اقدس اطهر او صلی الله علیه و آله ندیدم که به قصد حج و زیارت حرمین شریفین التجاء به پیشگاه پیغمبر اکرم ملجأ و پناهگاه عالم صلی الله علیه و آله ببرم، چاره‌ای نبود.

امیرالمؤمنین علیه السلام که خود کوه ثابتی بود می‌فرمود:

در جنگ‌ها، در موقع طغیان خطرها و هجوم شداید، همه به من پناه می‌آوردند و من به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پناه می‌بردم. من هم دیدم اقتدا به امام علیه السلام بکنم و به خود امام علیه السلام هم بنگرم که حتی در موقع محنت و سطوت از پا در نمی‌آمد هر چند امواج محنت خروشان بود باز محنت او را زیر نمی‌گرفت تا از وظیفه هدایت باز ایستد و در موقع سطوت هم سطوت مقدره او را از وظیفه باز نمی‌داشت.

نظیر قطب نما و قبله نما که به هر حال قبله را نشان می‌دهند و اگر فشاری هم از بیرون بر آنها وارد شود باز بعد از نوسان مختصری، همینکه به حال عادی و به اختیار خود برمی‌گردند باز به وظیفه خود عودت می‌کنند و قبله یا قطب را نشان می‌دهند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمود:

ما قطب فلک (یعنی سپهر و فلک الاجتماع) هستیم (نحن ناشئة القطب و أعلام الفلک). (۱) با خود گفتیم اکنون که دادخواهی نیست که محکمه عادلانه عاجلانه‌ای تشکیل دهد

ص: ۱۳۴

و در محل وقوع جرم (یعنی قم) چوبه داری در برابر مدرسه فیضیه قم بر پا کند و مرتکب جرم را بر دار بیاویزد. و این صدمه‌ای که بر پیکر اسلام وارد شده و جان مقدس‌ترین افراد نظامیان دین را که پاسبانان مقدس عقیده و ایمان‌اند و جان خود و جوانی خود را در سر راه محافظت آیین دین و استقلال در طبق اخلاص گذاشته‌اند، به هدر دادند و در جوار حرم مطهر معصومه علیها السلام، بی‌بی و بانوی دنیا و آخرت و در حضور میهمانان گرامیش که هر سال بالغ بر هزاران زوار محترم است، هجوم آورده طبقه واجب الاحترام و واجب التعظیم را مورد مهاجمه ناجوانمردانه و جرح و ضرب و شتم و قتل قرار دادند. و هر چه اعتراض به دولت وقت داده می‌شد و مطالبه معرفی مجرمین می‌گردید، هیچگونه اعتنا و اهتمام دیده نمی‌شد. و حرف حق ما و شعار حوزه‌های علمیه شیعه در حمایت از فقرا و ضعفا و طبقه رنجبر و زحمتکش که خاص منطبق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و از حلقوم علمای شیعه (به خصوص) همیشه بر می‌خاست و ما فقهای شیعه (علی‌الأخص) مظهر و مظهر عدالت و عدل علی علیه السلام بودیم اشتباه به‌دغلی شده و چنان می‌نماید که طرفداری از آنها نمی‌شود. و تیری که باید به سینه و قلب خونخواران کشور؛ یعنی طبقه فئودال وارد شود (که چندین قرن است خون این ملت را می‌مکند) آن تیر بر قلب مقدس جوانان پاکدل تحصیل کرده، نظامیان مقدس اسلام و امام علیه السلام وارد شد. منفذی در این ظلمات متراکم نبود جز روزه‌ای به سوی روضه مطهره رسول خاتم و پناه عالم صلی الله علیه و آله که شکایتها را نزد او برم و چاره از شفاعت او بخواهم ان‌شاءالله آنجا در زیر قبه الخضراء دعا مستجاب است. اینها بواعث حج من بود؛ لذا به شورای عالی حج توجه نموده طرح را دادم. پی‌نوشت‌ها:

## هجوم وهابیان به مدینه منوره

دریادار ایوب صبری پاشا/ علی اکبر مهدی پور

در سایه حصار مستحکمی که به فرمان «سلطان سلیمان» (۱) به اطراف مدینه منوره کشیده شد، ساکنان آن شهر مقدس به مدت ۲۷۴ سال از یورش اشقیای اعراب بدوی در آسایش و آرامش زندگی کردند، تا در سال ۱۲۲۲ هـ. گرفتار هجوم ویرانگر وهابیان شدند.

ددمنشان وهابی به سرکردگی «سعود» (۲) در صدد تسخیر شهر پیامبر برآمدند. بادیه نشینان اطراف مکه را به اطاعت خود درآورده، به سوی مدینه منوره عزیمت کردند. بادیه نشینان این سامان را نیز به تحت فرماندهی خود درآوردند، آنگاه سپاهی عظیم فراهم ساخته، به سوی هجرت سرای رسول گرامی صلی الله علیه و آله گسیل کردند.

دو تن از شریان به نام‌های: «بدای بن بدوی» و «نادی بن بدوی» را به سرکردگی آنان منصوب نمودند.

فرماندهان این گروه، بدوی‌های ساکن در اطراف مدینه را با تهدید و ارباب به پذیرش آیین ساختگی وهابیت وادار کرده، آنان را تحت اطاعت و انقیاد درآوردند و مراتب را به «سعود بن عبدالعزیز» گزارش دادند.

سعود نامه‌ای به عنوان دعوت به آیین پوشالی؟؟ وهابیت، خطاب به اهالی مدینه ارسال و مطالبه پاسخ کرد.

وی این نامه را توسط فرد گمراهی به نام «صالح بن صالح» به مدینه منوره

۱- سلطان سلیمان قانونی، دهمین پادشاه عثمانی، پسر سلطان یاوز سلیم، متولد ۹۰۰ هـ، جلوس ۹۲۶ هـ. و متوفای ۹۷۴ هـ. می‌باشد.

[شمس‌الدین سامی افندی، قاموس الأعلام ترکی، ج ۴، ص ۲۶۱۶].

۲- سعود بن عبدالعزیز، پس از کشته شدن پدرش به سال ۱۲۱۸ هـ. بر جای پدر نشست و تا سال ۱۲۲۹ هـ. حکومت کرد. [علی اصغر

فقیهی، وهابیان، ص ۲۸۴].

ص: ۱۳۶

فرستاد. بدای و نادى، دو پسران بدوى، اگرچه توانستند اعراب ناحیه مدینه را به اطاعت سعود وادارند، لیکن برای رسیدن به این مقصود، روستاهایی که به آتش کشیدند، اموالی که به غارت بردند و خونهایی که به جرم «تردید در پذیرش آیین وهابیت» ریختند، بیرون از حدّ احصاء و شمار است.

برگردانِ نامه سعود بن عبدالعزیز، خطاب به اهالی مدینه، به فارسی:

به نام خداوند، صاحب روز رستاخیز.

درود بر پیروان راه هدایت، از اعیان، اشراف، علما، تجار و دیگر طبقات.

من شما را به اسلام فرا می‌خوانم، چنانکه خداوند مَنان فرموده:

«بی‌گمان دین در نزد خداوند اسلام است»؛ (۱) «هر کس به جز اسلام، آیین دیگری جست‌وجو کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.» (۲) شما جایگاه خود را در نزد ما می‌دانید.

شما به جهت همجواری با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مورد محبت ما هستید. ما هرگز نمی‌خواهیم در مورد شما کاری انجام دهیم که به ضرر شما باشد و یا عرصه را بر شما تنگ سازد.

ما با ساکنان خانه خدا و حرم امن الهی نیز چنین کردیم. از روزی که آنها به فرمان ما گردن نهادند، جز احترام از ما ندیدند.

ما عازم زیارت حرم رسول خدا هستیم، اگر دعوت اسلام را پذیرا شوید، در امان خدا و در تحت حمایت من بوده، از هرگونه تجاوز به جان و مال مصون و محفوظ خواهید بود.

پاسخ این نامه را توسط پیک من «صالح بن صالح» بفرستید، آنچه بر زبان او جاری شود، رأی و اندیشه من همان است. «والسلام».

هنگامی که این نامه به وسیله «صالح بن صالح» به اهالی مدینه رسید، به صورت فجیعی آنها را به وحشت انداخت. آنها چون از فاجعه وحشتناک طائف آگاهی داشتند و همه یکتا پرستان پس از فاجعه جانگداز طائف دچار بحران عجیبی شده بودند، به سختی

دچار وحشت و اضطراب شدند و نتوانستند به نامه «سعود بن عبدالعزیز» پاسخ دهند، نه مثبت (آری) و نه منفی (نه).

در اثر بی‌جواب ماندن نامه «سعود» از سوی اهل مدینه، در اواسط سال

۱- آل عمران ۳: ۱۹

۲- همان: ۸۵

ص: ۱۳۷

تحریر نامه (۱۲۲۲ ه. «بدای بن بدوی» پس از تسخیر «ینبوع البحری» در صدد محاصره مدینه منوره، هجرت سرای پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد و هجوم گسترده‌ای را با لشکری جزّار، از سوی باب «عنبریه»، به این شهر آغاز کردند که با قافله حجاج شامی روبه‌رو شدند.

آب چاهی که از عصر رسالت پناه در حرم مطهر پیامبر و در قسمت روضه منوره بود و از قرن‌ها پیش آبش تلخ و غیر قابل شرب شده بود، از لطف و عنایت پروردگار شیرین و مطبوع گردید و همه اهالی مدینه را تا رفع محاصره از بی‌آبی نجات داد.

حجاج شامی و نیروهای انتظامی که آنان را همراهی می‌کردند، به دستور «عبدالله پاشا» امیر الحجاج قافله شام، به مدت دو ساعت با وهابیان درگیر شدند و سپاه «بدای بن بدوی» را تار و مار ساختند و حدود ۲۰۰ نفر از اشیای وهابی را به خاک مذلت انداختند.

تا هنگامی که عبدالله پاشا مشغول انجام فریضه حج و زیارت حرمین شریفین بودند، اهالی مدینه تا حدی از هجوم وهابیان در امان بودند، لیکن به مجرد اینکه قافله شام از مدینه منوره فاصله گرفت، بدای بن بدوی مدینه منوره را محاصره کرد و سه دهکده «قبا»، «عوالی» و «قربان» را به تصرف خود درآورد.

آنگاه دو سنگر مستحکم بنیاد نهاده، نگهبانانی بر آنها گمارد. همه راههای ورودی مواد غذایی را بست، بستر چشمه «زرقا» را ویران نمود. به این وسیله اهالی مدینه را دچار قحطی، گرانی و بی‌آبی کرد.

معجزه‌ای بزرگ

در آن هنگام که بدای بن بدوی مسیر چشمه زرقا را ویران کرد و اهالی مدینه را به تشنگی و بی‌آبی مبتلا ساخت، آب چاهی که از عصر رسالت پناه در حرم مطهر پیامبر و در قسمت روضه منوره بود و از قرن‌ها پیش آبش تلخ و غیر قابل شرب شده بود، از لطف و عنایت پروردگار شیرین و مطبوع گردید و همه اهالی مدینه را تا رفع محاصره از بی‌آبی نجات داد.

ایام محاصره مدّتی بس طولانی شد

ص: ۱۳۸

وبه درازا کشید، مردم محاصره شده به امید اینکه امروز و فردا قافله شام می‌رسند و وهابیان را قلع و قمع می‌کنند و ما را از محاصره رها می‌سازند، به هر سختی تن دادند و هر مشکلی را تحمل کردند، ولی ابراهیم پاشا امیر الحاج قافله شام، به جهت اینکه قدرت مقابله با سپاه بدای بن بدوی را نداشت و یا به علت دیگر، گفت:

«اهالی مدینه باید قلعه مدینه را به وهابیان واگذار کنند!»

اهالی مدینه به خیال اینکه ابراهیم پاشا با بدای بن بدوی ملاقات کرده، برای اهالی مدینه امان نامه گرفته است، نامه زیر را نوشته، توسط نمایندگان خود:

محمد طیار، حسن قلعی چاوش، عبدالقادر الیاس، و علی صویغ، نزد سعود بن عبدالعزيز فرستادند.

برگردان نامه اهالی مدینه به سعود بن عبدالعزيز:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ستایش بر پروردگار عالمیان، درود و سلام بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، بهترین تحیت‌ها را به شیخ سعود تقدیم کرده، از خداوند خواستاریم که او را بر آنچه مورد خشنودی حق تعالی است موفق بدارد.

اما بعد، بر شما پوشیده نیست که «ابراهیم پاشا قطیر آغاسی» امیر قافله حج، هنگامی که به اینجا آمد و محاصره مدینه طیبه را توسط «شیخ بدای» مشاهده کرد، در این رابطه با او گفت و گو کرد. وی اظهار کرد که از سوی شما به این کار مأموریت یافته است. ما می‌دانستیم که شما برای مجاورین حضرت رسالت پناه به جز خیر، هیچ اراده‌ای نمی‌کنید، مناسب دیدیم که اوضاع را به آگاهی شما برسانیم.

از این رهگذر، اعیان و اشراف و حکام منطقه گرد آمدند و از میان خود چهار نفر امین و عاقل برگزیده، آقایان:

ص: ۱۳۹

محمد طیار، حسن قلعی چاوش، عبد القادر الیاس و علی صویغ را به سوی جناب عالی فرستادند.

از خداوند مَنان می‌خواهیم که این نمایندگان با پاسخی از سوی شما باز گردند که ما را قرین شادی و سرور نمایند. ان‌شاءالله.»

سعود پس از دریافت این نامه، با سخنان تند و اهانت آمیز، نمایندگان مدینه را مورد عتاب و خطاب قرار داد.

نمایندگان مردم مدینه کینه دیرینه سعود را در مورد اهل مدینه، از سخنان تند و تیز او احساس کرده، خود را به پاهای او انداختند و

تقاضای عفو و امان کردند.

سعود در پاسخ آنها گفت:

از این نوشتار استفاده می‌شود که شما در صدد پذیرش آیین حق و اطاعت و انقیاد در برابر من نیستید، بلکه بر اثر محاصره، به قحطی

و گرانی و بی‌آبی افتاده، برای رفع حصر و دفع تشویش، از در سازش و ملامت برآمده‌اید.

شرایطی را برای شما اعلام می‌کنم، اگر طالب عفو و امان باشید، چاره‌ای جز پذیرش این شرطها ندارید.

پس از پذیرش این شرطها، اگر کوچکترین حرکتی بر خلاف افکار من از شما سر بزنند، همانند اهل طائف همه شما را نابود

می‌کنم.

سعود با قرائت مکرر در مکرر گفتار بالا، نمایندگان مدینه را به پذیرش شرایط تحمیلی خود مجبور ساخت.

شرایط تحمیلی سعود به نمایندگان مدینه را در کتاب «تاریخ وهابیان» آورده‌ایم. (۱) نمایندگان مردم مدینه پیشنهادهای خانمانسوز

سعود را پذیرا شده، با دریافت امان و عفو عمومی، به مدینه برگشتند.

اهالی مدینه ناگزیر مفاد آن را پذیرفتند و طبق ماده هفتم قرارداد، قلعه مدینه را به بدای بن بدوی تسلیم کردند و تعداد ۷۰ نفر از

سوی ایشان وارد حصار مدینه شده، نگهبانی قلعه را به دست گرفتند و به اجرای دیگر مواد مندرج در آن معاهده پرداختند. یکی از

مواد معاهده تخریب گنبد و بارگاه بر فراز قبور اهل بیت علیهم السلام بود. اهالی مدینه اگرچه به ظاهر همه موارد عهد نامه را

پذیرفتند و در اجرای مواد آن شتاب و صمیمیت نشان دادند، لیکن هرگز از ظلم و تعدی رهایی نیافتند.

۱- سرتیپ ایوب صبری/ علی اکبر مهدی پور، تاریخ وهابیان، نشر طوفان، صص ۸۸-۸۷



ص: ۱۴۰

اگر کوچکترین حرکتی بر خلاف افکار من از شما سر بزند، همانند اهل طائف همه شما را نابود می‌کنم. پذیرش آیین وهابیت اگرچه به صورت جدی و از اعماق دل نبود، ولی همین پذیرش ظاهری آن نیز پیامدهای خطرناکی برای آنها در پی داشت. اهالی مدینه عرض حالی به امپراتوری عثمانی نوشته، به استانبول فرستادند و منتظر پاسخ ماندند. سه سال به این منوال گذشت و هیچ امدادی از دولت عثمانی نرسید. پس از نوامید شدن از امداد امپراتوری عثمانی، به ناگزیر از سعود طلب عفو و امان نمودند. (۱) آنها این نامه را توسط «حسین شاکر» و «محمد رسغایی» به درعیه فرستادند. سعود بن عبدالعزیز که قبلاً از استمداد و استرحام اهالی مدینه از امپراتوری عثمانی آگاه شده بود، فرستاده‌های اهالی مدینه را به حضور پذیرفت و برای اعمال تزییقات بیشتر به ساکنان دارالهجره، که از سه سال پیش سینه‌های خود را آماج جنایات بی‌شمار او کرده بودند، با لشکری جرّار به سوی آنها حرکت نمود. اعراب بادیه نشین، سعود را به عنوان پادشاه نواحی درعیه پذیرفته بودند، او نیز از این پذیرش تحمیلی باد به غبغب انداخته، نامه‌های ارسالی اش را به عنوان: «إمام الدرعیة المجدیة و الأحكام الدّعوة النّجديّة» مهر و امضا می‌کرد. سعود در لحظه ورود به مدینه منوره، فرمان داد که باید همه گنبدها و بارگاهها ویران گردد و باید هر گنبدی به دست خادمان آن حرم مطهر تخریب شود. اهالی مدینه اگرچه بر اساس سوّمین مادّه معاهده خود با سعود، بسیاری از گنبدها را تخریب کرده بودند، ولی بر تعدادی از مشاهد مشرفه جرّات نیافتند. خادم حرم مطهر حضرت حمزه سید الشّهدا، به بهانه اینکه در اثر ضعف و پیری قدرت تخریب آن حرم مطهر را ندارد، عذر آورد، سعود شخصاً با عده‌ای از نزدیکان خود به حرم مطهر حضرت حمزه رفته، به یکی از اشقیاء فرمان داد که به تخریب گنبد آن حضرت بپردازد. آن شقی به مجرد قرار گرفتن بر

---

۱- متن عربی و ترجمه فارسی آن در تاریخ وهابیان، صص ۹۳-۹۰ آمده است.

ص: ۱۴۱

فراز گنبد مطهر، از روی گنبد به قعر جهنم سقوط کرد و به هلاکت رسید.

سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف شده، به کندن در حرم و سوزاندن آن بسنده کرد.

آنگاه به میدان «مناخه» رفت و بر فراز تختی که از پیش تهیه شده بود قرار گرفت و با صدای رسا اعلام کرد که شما چون از پذیرش آیین وهابیت سرباز زده‌اید، همه منافق هستید و می‌خواهید که در شرک باستانی خود باقی بمانید.

آنگاه به نگهبانان دستور داد که همه اهالی را در میدان مناخه گرد آورند و هر کس مخالفت کند، با او همانگونه رفتار شود که با اهالی طائف انجام شد. او در حالی که این جنایت را «عدالت مذهبی» (!) می‌نامید، با تعبیرات زشت و ناپسندی به تهدید و ارعاب آنها پرداخت.

فرمان گرد آمدن مردم در میدان مناخه توسط جارچی‌ها اعلام شد و درهای قلعه بسته شد. اهالی مدینه مطمئن شدند که همانند اهالی طائف قتل خواهند شد، از این رو، همسران خود را وداع کردند و با فرزندان خود دیده بوسی نموده، در میدان مناخه گرد آمدند.

مردها در یک سوی میدان و زنها در دیگر سو صف کشیده، چشم حسرت بر گنبد رسول الله صلی الله علیه و آله دوختند.

تا آن روز چنین روز سیاهی در مدینه منوره مشاهده نشده بود. سعود همه نگهبانهای بومی را از حصار مدینه بیرون راند و به جای آنها نگهبانان وهابی گماشت و از میان اهالی مدینه، شخصی به نام: «حسن قلعی چاوش» را- که بیش از همه به او اعتماد داشت- به عنوان «والی مدینه» برگزید و فرماندهی قلعه را بر عهده او نهاد و خود به سوی «درعیه» مراجعت نمود.

به یکی از اشقیا فرمان داد که به تخریب گنبد آن حضرت بپردازد. آن شقی به مجرد قرار گرفتن بر فراز گنبد مطهر، از روی گنبد به قعر جهنم سقوط کرد و به هلاکت رسید.

پس از مدتی موسم حج فرا رسید، سعود نیز از درعیه به سوی مکه معظمه شتافته، پس از مناسک حج رهسپار مدینه شد. (۱) هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شد، سعود شخصاً در محکمه

۱- مشروح جنایات فجیعی را که سعود در آن سفر مرتکب شد، در کتاب تاریخ وهابیان، صص ۱۰۷-۹۳ ملاحظه فرمایید.

ص: ۱۴۲

حضور یافت و به سپاه بی‌فرهنگ خود فرمان داد که همه زر و زیور و جواهرات گرانبهای موجود در روضه مطهر و گنجینه‌های حرم نبوی را غارت کنند.

پس از این گستاخی، دستور داد گنبدهایی را که تا آن روز تخریب نشده بود، منهدم سازند. آنگاه درصدد برآمد که گنبد روضه مطهر رسالت پناه را نیز تخریب نماید، که در اثر تضرع و التماس اهالی صرف نظر کرد و به صورت نیمه ویران فرو گذاشت. سپس در مورد تحکیم و مرمّت سازی حصار مدینه، دستوراتی صادر کرده، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بسته، بر فراز منبر قرار گرفت و اینگونه سخن آغاز کرد:

ای اهالی مدینه، هدف من از گرد آوردن شما در اینجا این است که یک پند و اندرز به شما دهم و پیروی کامل شما را از دستورها و فرمان‌هایی که صادر خواهم کرد، گوشزد نمایم.

ای اهالی مدینه، بر اساس آیه شریفه:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... (۱)

دین شما امروز به کمال رسید، به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید. دیگر، ادیان باطله نیاکان خود را رها کنید. هرگز از آنها به نیکی یاد نکنید. از درود و رحمت فرستادن بر آنها به شدت پرهیزید؛ زیرا همه آنها به آیین شرک در گذشته‌اند.

اعمال، اطاعات و عبادات خود را در کتاب‌هایی که به دست علما سپرده‌ام، تعیین و مشخص کرده‌ام. باید در پای درس‌های خواجگان حضور پیدا کرده، بر پندها و اندرزهای آنها گوش بسپارید و به مقتضای رهنمودهای آنان گام بردارید.

اگر کسی از میان شما درصدد اعتراض و مخالفت درآید، جان و مال و زندگی‌اش را بر سپاهیانم مباح کرده‌ام.

بر اساس دستورات مؤکّدی که به آنها داده‌ام، شما را به زنجیر می‌کشند، زن و بچه‌هایتان را به اسارت برده، مردانتان را به دلخواه شکنجه خواهند داد. ایستادن در پیش روی رسول‌الله صلی الله علیه و آله، صلوات و سلام فرستادن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است. این نوع تعظیم و تجلیل در آیین وهابی نامشروع است، و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت،

ص: ۱۴۳

ناپسند و ممنوع می‌باشد!

کسانی که از پیش روی مبارک عبور می‌کنند، باید بدون توقف حرکت کنند، فقط می‌توانند در حال عبور بگویند:  
«السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ».

همین مقدار، بنا بر اجتهاد پیشوای ما «محمد بن عبدالوهاب» کافی است.

بعد از مراجعت سعود به درعنه، جنایتی نماند که وهابیان در مورد اهالی مدینه مرتکب نشوند.

این جنایت‌ها به مرکز خلافت عثمانی گزارش گردید، از سوی عثمانی‌ها «احمد توسون پاشا» پسر محمد علی پاشا (والی مصر) به قلع و قمع وهابیان مأموریت یافت.

وی با ساز و برگ نظامی، با نیروی رزمی نیرومندی از مصر به سوی مدینه حرکت نموده، نیروهای وهابی را به محاصره درآورده، مدتی بس دراز به نبرد پرداخت و با تار و مار کردن چهارده هزار نفر از آنها، هجرت‌سرای رسول خدا را در سال ۱۲۲۷ ه. از سیطره آنها بیرون آورد.

والی مصر (محمد علی پاشا) پس از پاکسازی حجاز از نیروهای وهابی، گنبدهای تخریب شده را تجدید بنا کرد و هر قسمتی از حصار آسیب دیده بود، اصلاح و بازسازی نمود.

بعدها، در اثر مرور زمان، قسمت‌هایی از سور مدینه فرسوده شد و فرو ریخت؛ از این رهگذر، در سال ۱۲۸۵ ه. «سلطان عبدالعزیز» (۱) پول فراوانی هزینه و برج و باروی بخش

۱- سلطان عبدالعزیز، سی و دومین پادشاه عثمانی، فرزند سلطان محمود ثانی، متولد ۱۲۴۵ ه. جلوس ۱۲۷۷ ه. و متوفای ۱۲۹۳ ه. می‌باشد [قاموس الأعلام، ج ۴، ص ۳۰۷۷].

ص: ۱۴۴

شرقی حصار مدینه را تجدید کرد و توپخانه‌های محکم و مکمل، انبار سلاح و مهمات، زندان و میهمان‌سرای دولتی تأسیس نمود و حصار شهر را به صورت شایسته‌ای استحکام بخشید که دیگر بدوی‌های بی‌فرهنگ، اندیشه‌یورش به مدینه را از اندیشه خود دور سازند.

ساکنان مدینه منوره، اگرچه مدت‌ها در اثر هجوم بدوی‌ها مورد ایذا و اذیت بودند و جان و مالشان در معرض قتل و غارت بود و به همین جهت مدت‌ها از داشتن توپهای نیرومند محروم بودند، ولی در دوران سلطان عبدالعزیز، از توپهای نیرومندی برخوردار شدند. سنگرها و خاکریزها در موارد مقتضی تأسیس گردید و از شترتهاجم بدوی‌ها رهایی یافتند.

حصار مدینه - به طوری که در این نوشتار بیان شده - به صورت قلعه‌ای محکم و استوار، در جهت باد شمال تأسیس شده بود که در قسمت داخلی، در کنار در شرقی، ۵ یا ۶ بلوک به سربازها اختصاص داشت که سپاهیان مسلح را در خود جای می‌داد و به مقدار لازم انبار برای سلاح، مهمات، مواد غذایی و غیره وجود داشت.

شکل ظاهری این حصار نشان می‌داد که در برابر سلاح‌های جدید تاب مقاومت ندارد، ولی با توجه به تأسیس آن بر فراز تپه‌ها و سنگلاخ‌های صعب‌العبور، از نظر استراتژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در گذشته به نگهبان حصار: «مستحفظ» و «قلعه‌دار» می‌گفتند. آنها وظیفه داشتند که همواره به صورت مسلح نگهبانی داده، با تجاوزگران مقابله کنند و به هنگام لزوم با آنها به نبرد برخیزند، تا ساکنان قلعه از هر تعرضی مصون بمانند.

در آن زمان، تجاوزگران بدوی در هر چندی یورش می‌بردند و امنیت و آسایش را از منطقه سلب و ناامنی را حاکم می‌کردند. این ناامنی به قدری گسترده بود که رفتن به دهکده قبا، زیارت حضرت حمزه و دیگر محلات دور دست مخاطره آمیز می‌شد. این ناامنی حدود ۱۵۰ سال پیش آغاز شد و به تدریج رو به افزایش نهاد.

پیش از آغاز این ناامنی، نیروهای انتظامی، که عبارت از کدخدایان مسلح بودند، در شهرها گشت می‌زدند، رفت و آمد بدوی‌ها را زیر نظر داشتند و هر گونه

ص: ۱۴۵

تعرض و تعدی آنها را از زائران و بازرگانان دفع می‌کردند.

نیروهای انتظامی مدینه، هر فرد بدوی را به هنگام ورود به قلعه، توقیف و شناسایی می‌کردند و به این وسیله افراد مورد نظر خود را پیدا کرده، دستگیر می‌نمودند.

از نظر اینکه هر فرد بدوی برای تأمین و تدارک نیازهای خانواده‌اش ناگزیر بود به شهر رفت و آمد کند، از این رهگذر، هر بدوی که به یک زائر و یا تاجر ضرر جسمی و یا مالی می‌زد، قبیله‌اش شناسایی می‌شد، چون یکی از افراد قبیله‌اش وارد مدینه می‌شد، توسط نیروهای انتظامی دستگیر و به قلعه‌بانها داده می‌شد. خبر دستگیری آن فرد به رئیس قبیله می‌رسید. او ناگزیر بود که برای نجات دادن فرد دستگیر شده، به قلعه‌بان مراجعه کند.

رئیس قبیله اگر فرد تجاوزگر را می‌شناخت، او را به نیروهای انتظامی تحویل می‌داد و اگر نمی‌توانست او را شناسایی کند، از افراد قبیله می‌خواست که آن ضرر مالی و یا جانی را جبران نموده، شخص گرفتار را مستخلص نماید.

آرامش نسبی

اعراب معتقدند که عقل عرب‌ها در دیدگان آنهاست، نه در کاسه سرشان. این نظریه کاملاً درست است؛ زیرا عرب‌ها تا چیزی را به چشم خود نبینند، هر قدر برای آنها تعریف و توصیف شود باور نمی‌کنند، از این رو کدخدایان مسلح با ارائه سلاح، قدرت و شوکت دولت عثمانی را بر آنها نمایاندند و به ترک شقاوت واداشتند. اگرچه در اثر تبلیغات شبانه روزی مشایخ، خود را ضربه ناپذیر تصور می‌کردند.

بر این اساس، تعدادی قانون وضع کرده، هر متخلفی را که دستگیر می‌شد، مورد تأدیب قرار می‌دادند و لذا شهر بزرگ مدینه در پرتو ۴۰۰ نفر مسلح، به بهترین وجه محافظت می‌شد.

متأسفانه این قوانین بعدها به وسیله مداخله زورمداران، مورد سوء استفاده قرار گرفت. حيله و تزویر با قوانین نامشروع مخلوط شده، به رعایت قوانین عادلانه وضع شده از سوی دولت، خط بطلان کشیده شد.

ص: ۱۴۶

افراد مسلح

در آغاز، افراد مسلحی که مسئولیت حفاظت و حراست از مدینه منوره را بر عهده داشتند، چهار گروه بودند و هر گروهی برای خود کدخدایی داشت.

این چهار دسته عبارت بودند از:

(۱) قلعه‌چی‌ها، که تعدادشان ۲۰۰ نفر بود و مسئولیت حفاظت از قلعه را بر عهده داشتند.

(۲) سپاهیان، که تعداد آنها نیز ۲۰۰ نفر بود و مسئولیت حفاظت از درهای قلعه و حراست از شهر بر عهده آنها بود.

از هر طرف که اعراب بادیه نشین درصدد تهاجم برمی‌آمدند، این دو گروه در مقابل آنها می‌ایستادند و واکنش شایسته‌ای از خود نشان می‌دادند و وظیفه حفظ و نگهبانی را به بهترین شیوه ایفا می‌کردند.

(۳) نوبت‌چی‌ها، که تعدادشان ۷ نفر بود و مسئولیت حفاظت و نظافت حجره شریف را بر عهده داشتند. (۱) (۴) مشدیان، که تعدادشان به ۸ نفر می‌رسید و مسئولیت حفاظت و حراست از روضه مطهر بر عهده آنها بود. آنها در بیرون حرم شریف نبوی به نوبت کشیک می‌دادند و با هر گونه سوء قصدی مقابله می‌کردند.

مسئولیت پذیرایی از میهمانان شیوخ نیز بر عهده این دو گروه بود. اگر چه در زمان ما- عصر مؤلف- به جز نوبت‌چی‌ها، دیگر کسی از آن سه گروه نمانده است، لیکن فرزندان و نوادگان آنها سازمانها تشکیل داده، مراسم رژه رفتن و سان دیدن را انجام می‌دهند و نوبت‌چی‌ها وظیفه حفاظت و نظافت حجره شریفه را به نیکوترین وجهی انجام می‌دهند.

از جمله توفیقات ربّانی که شامل حال خلافت پناهی (۲) شده، ایجاد امتیت در سراسر منطقه است.

در گذشته، اشقیای بادیه نشین همواره بر ساکنان مدینه منوره فشار می‌آوردند، پرچم عداوت را علیه آنها برمی‌افراشتند و منطقه را به قدری ناامن می‌کردند که کسی جرأت نمی‌کرد به تنهایی به مسجد قبا و یا زیارت حضرت حمزه سید الشهدا برود.

این اشقیای گاهی مدینه منوره را محاصره می‌کردند، گاهی راههای منتهی

۱- شیخ امین افندی، دلیل و راهنمای نظامیان نیز از گروه نوبت‌چی‌ها بود. [مؤلف].

۲- منظور «سلطان عبدالحمید خان ثانی» آخرین و سی و چهارمین پادشاه عثمانی، پسر عبدالمجید خان، جلوس ۱۲۹۳ ه. و متوفای ۱۳۲۷ ه. می‌باشد.

ص: ۱۴۷

به مدینه را می‌بستند و با سپاه‌یانی که از سوی دولت عثمانی گسیل می‌شد، مدت‌ها می‌جنگیدند، در موسم حج راه حجاج را می‌بستند و به زائران خانه خدا ایجاد مزاحمت می‌کردند، گاهی کار به جایی می‌رسید که قافله‌های مسلح سیصد-چهارصد نفری نمی‌توانستند از آن مسیرها عبور کنند.

گاهی اهالی مکه را تهدید می‌کردند. گاهی اهل طائف را می‌آزردند. گاهی به روستاهای مجاور حمله می‌کردند. گاهی چیزهای کوچکی را بهانه کرده، مشکلات بزرگی به وجود می‌آوردند.

دولت عثمانی ناگزیر می‌شد برای دفع شر آنها نیرو اعزام کند، از این‌رو، هزینه سنگینی بر خزانه کشور تحمیل می‌شد. این افراد معمولاً آلت دست عده‌ای از شیوخ قبایل واقع می‌شدند.

آنها به منظور تحمیل عقیده خود، این افراد را به این کارهای ظالمانه تشویق و تشجیع می‌کردند.

برخی از شیوخ قبایل آنقدر ظالم و ستم پیشه بودند که برای رسیدن به اهداف و امیال خود، از کشته شدن هزاران نفر از قبیله خود و یا سپاه‌یانی که برای دفع آنها گسیل می‌شدند، ذره‌ای متأثر نمی‌شدند و از اینکه دولت ناگزیر می‌شد برای اعزام نیرو مخارج سنگینی را متحمل شود، اندیشه نمی‌کردند.

آنها خود را برای افراد قبیله آنقدر جسور و گستاخ نشان داده بودند، که هر خواهسته‌ای داشتند، بدون هیچ مقاومتی از سوی قبایل، دریافت می‌کردند ... (۱) جغرافیای مدینه

شهر مدینه بر اساس داخل و خارج سور و محلات، به سه منطقه تقسیم می‌شود. تعداد خانه‌هایی که در داخل سور وجود دارد، با خانه‌هایی که به صورت بزرگ و چشمگیر در بیرون سور ساخته شده، تقریباً برابری می‌کند.

کوچه‌های داخل از نظر وسعت و انتظام در حد مطلوب است، جز اینکه برخی از آنها باریک و غیر منظم است.

این کوچه‌ها موجب اذیت رهگذرها می‌شود.

این کوچه‌ها سنگ فرش نشده، به هنگام وزش بادهای تند، گرد و خاک بلند شده موجب اذیت مردم می‌گردد، که

۱- در اینجا مؤلف پیشنهاد تأسیس یک منطقه نظامی در میان مکه و مدینه به دولت عثمانی، با ۵۰۰ شتر راهوار، از نوع هجین، و ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سرباز مسلح، برای تأمین امنیت راه زائران و امنیت داخلی حرمین شریفین، مطرح نموده، که به جهت اختصار برگردان نشد.



ص: ۱۴۸

چنین مسائلی در شهرهای متمدن یافت نمی‌شود.

سگوها و سنگ فرشها در مواردی کج و کوله و در مواردی به قدری تنگ و باریک است که دو نفر به زحمت از کنار یکدیگر عبور می‌کنند.

ولی معماری لطیف و زیبای سور و تزیینات دلگشای خانه‌ها و مغازه‌ها تماشاگران را به شگفتی وامی‌دارد.

شیوه معماری مدینه

در داخل و خارج سور مدینه، حدود ۱۰۰۰۰ خانه بی نقص وجود دارد که به شکل بسیار مطلوب، اساسی، دلپسند و مطابق میل زائران و مسافران ساخته شده، از نظر معماری کاملاً منظم، بلند، فراتر از سطح زمین، دارای دریچه، پنجره و نورگیر بوده، شبیه خانه‌های آسیای میانه می‌باشد.

برخی از آنها؛ مانند خانه‌های استانبول، دارای شاه نشین، باغچه‌های وسیع، منظم، با مناظر زیبا و دلنشین بنیاد شده، با تزیینات و زیبایی خارج از وصف نمای خارجی، به شهر پیامبر زیبایی خاص بخشیده، آن را در ردیف شهرهای دیدنی کشورهای متمدن قرار داده است.

محلله‌های سه گانه مدینه

خانه‌هایی که در بیرون سور، در طرف جنوب و غرب ساخته شده، با جاده وسیعی که به «درِ جنایز» معروف است، از یکدیگر جدا شده و منازل که در طرف مشرق ساخته شده، با دشت پهناوری که «میدان مناخه» نام دارد، از آنها جدا می‌شود.

به نظر می‌رسد خانه‌هایی که در این سه محلّه، در بیرون سور ساخته شده، از نظر تعداد، بیش از خانه‌های داخل سور باشد، ولی این تصوّر از آنجا نشأت

ص: ۱۴۹

می‌گیرد که خانه‌های بیرون سور، باغچه‌های وسیعی دارند که بر وسعت خانه‌ها افزوده است، و گرنه تعداد منازل داخل سور کمتر از آنها نیست.

محلّاتی که در بیرون سور مدینه واقع است، عمدتاً به صورت غیر منظم ساخته شده و چون هیچوقت از شرّ اشقیاء در امان نبوده، بیشتر ساکنان این خانه‌ها از فقرا و کشاورزان می‌باشند.

دروازه اصلی سور، در سمت غربی شهر قرار دارد و باب «عنبریه» (۱) نامیده می‌شود. نمای خارجی این دروازه در سطح دروازه‌های مشهور قاهره است ولی شباهت کامل به آنها ندارد.

میدان مناخه

دشت مناخه صحرای بسیار وسیعی است که حدود ۴۰۰ متر پهنا دارد. پنج مسجد بسیار زیبا در میدان مناخه، در سمت دروازه مصر، با سنگهای بسیار زیبا، با معماری بسیار دلگشا، با اسلوبی هماهنگ و شبیه یکدیگر ساخته شده است. در گرداگرد این مساجد، خانه‌های فراوانی برای اسکان زائران وجود دارد.

در موسم حج زائران خانه خدا تا نزدیکی این مساجد با شترهای خود می‌آیند، آنجا که برای خود راهنما و مطوّف انتخاب می‌کنند، آنگاه به خانه‌ای که توسط دلیل و راهنما اجاره شده عزیمت می‌کنند.

افراد مستمند؛ از جمله حج‌گزاران مراکشی، برای خود دلیل و راهنما انتخاب نمی‌کنند، بلکه در همین میدان چادر زده، درون چادر اقامت می‌کنند.

این زائران اگرچه توفیق زیارت رایگان نصیب شان می‌شود، ولی با توجه به فاصله میدان مناخه تا روضه مطهر، خستگی زیادی را برای تشرّف به مسجد نبوی صلی الله علیه و آله در اوقات پنجگانه نماز متحمل می‌شوند، آنگاه برای یافتن جا در مسجد النبی نیز به مشکل می‌افتند.

این زائران برای اینکه چند ریال به دلیل نپردازند، در داخل شهر مسکن نمی‌گزینند و این همه مشکلات را تحمل می‌کنند، ولی حجاج متمول این سعادت را دارند که در داخل شهر مسکن گزیده، در همه اوقات نماز به آرزوی دیرین خود برسند و سعادت زیارت پر میمنت حرم مطهر را پیدا کنند.

در یک سوی میدان مناخه، محلّی برای استراحت اشتران منظور شده، که

۱- تصویر زیبایی «باب عنبریه» در حال رژه رفتن نیروهای انتظامی، در کتاب «مدینه شناسی» ج ۱؟؟؟، تصویر شماره ۱۰۱ آمده است.

ص: ۱۵۰

پس از اسکان زائران، مسؤول اشتران هر قافله‌ای، شترها را تحویل گرفته، به ساربانها تحویل می‌دهند، تا هنگام بازگشت زائران آنها را به چرا می‌برند و به نوبت از آنها محافظت می‌کنند.

سرزمین مناخه که در سمت غربی مدینه قرار دارد، در گذشته مالکان خصوصی داشت، بعدها بر اساس نیاز میرمی که احساس می‌شد، از سوی دولت خریداری شده، برای اسکان زائران اختصاص یافت و لذا ساختمان سازی در آنجا ممنوع اعلام شد و به عنوان استراحتگاه زائران وقف گردید.

وجه تسمیه

«إناخه» در لغت، به معنای خوابانیدن شتر و «مناخ» به معنای استراحتگاه اشتران است. (۱) از این رهگذر، پس از انتخاب این منطقه به عنوان استراحتگاه اشتران، به آنجا «مناخه» گفتند.

در اوایل، این واژه تنها در مورد میدان مناخه به کار می‌رفت، ولی بعدها تعمیم یافت و به کلّ سرزمینی که در جهت غربی بیرون سور قرار دارد «مناخه» گفته شد.

اکنون مناخه بسیار گسترش یافته و برای خود کشوری شده‌است، تا جایی که در آن نماز جمعه اقامه می‌شود.

کوهها و کوهپایه‌های مدینه

به طوری که در فصل‌های بعدی توضیح داده می‌شود، مدینه منوره دو کوه مهم به نامهای: «اُحد» و «عَیْر» دارد (۲) و چهار دشت به نامهای: «فَنَات»، «بَطْحَان»، «عَقِیقُ اکبر» و «عَقِیقُ اصغر».

در مواقعی که باران تند می‌بارد، سیل‌هایی در اطراف مدینه به راه می‌افتد؛ به ترتیب از وادی‌های: بنی سلیم، حَرّه، غابه و سپس اُضم عبور کرده، به سوی چاه‌های: عثمان و عروه سرازیر می‌شود. (۳) نواحی مدینه

در پیرامون شهر مقدس مدینه، ناحیه‌هایی است با نام‌های: کُور، تیما، دومه الجندل، فرع، ذوالرّمه، وادی القری، ینبع، سیّاله، رهاط، اکحل، مدین، فدک، (۴) خیبر، روستاهای عَرینّه و دهها

۱- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۱

۲- جنگ اُحد در دامنه کوه اُحد واقع شده، قبر شریف جناب حمزه سید الشهداء و دیگر شهدای اُحد بر فراز آن قرار دارد. احادیث فراوانی در عظمت و قداست کوه احد وارد شده و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده که میان دو کوه «اُحد» و «عَیْر» را حرم قرار داده است. [معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۲].

۳- موقعیت چاه عروه در جنوب حَرّه و بَرّه، در کتاب مدینه شناسی، ج ۱، نقشه شماره ۴۵ مشخص شده و چاه عثمان همان چاه «رومه» می‌باشد که به چاه عثمان اشتها یافته است. [مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۸۴].

۴- بسیار جالب توجه است که مؤلف محترم در میان نواحی مدینه از ناحیه «فدک» نام می‌برد و معلوم می‌شود که به هنگام تألیف کتاب / ۱۲۹۹ ه. فدک از نواحی مشهور مدینه بوده است.

ص: ۱۵۱

ناحیه دیگر، که اسامی آنها معروف و مشهور است.

اسکله جار

کرانه دریای «قَلْزُم» (۱) را در نواحی مدینه «جار» می‌گویند و در آنجا بندر و اسکله زیبایی است که آن نیز به «جار» معروف است. در ساحل دریای قلزم - بحر احمر - شبه جزیره‌ای به طول سه میل واقع است که از سه طرف به وسیله دریای «شاپ» (۲) احاطه شده است. به هنگام وزش بادهای مخالف و مخاطره آمیز شدن دریا، بَلَم‌ها و قایق‌ها در این ساحل پهلو می‌گیرند و تا عادی شدن دریا آنجا را ترک نمی‌کنند.

ساحل جار برای نگهداری دام بسیار مناسب است.

سرزمین عجایب

بر اساس نقل شمس‌الدین، ابو عبدالله محمد بن طالب انصاری دمشقی، در کتاب «نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر» در کوهها و کوه‌پایه‌های اطراف مدینه، حیوانات شگفت و عجیب الخلقه فراوانی یافت می‌شود.

از شگفتی‌های خلقت، از قدرت حضرت احدیت، نشانه‌ای در آفرینش، نوعی ملخ به نام «جربوع» تجلی کرده، که پیرامون چشمه «نُخَیل» (۳) یافت می‌شود و اهالی مدینه به آن «جربوع» می‌گویند.

جالب توجه است که جلوه‌هایی از حیوانات عظیم‌الجثه در این حیوان (جربوع) به چشم می‌خورد:

(۱) چهره‌اش شبیه چهره اسب،

(۲) دیده‌هایش؛ مانند دیدگان فیل،

(۳) گردنش شبیه گردن گاو،

(۴) سینه‌اش مانند سینه شتر،

(۵) شکمش شبیه شکم عقرب،

(۶) بال‌هایش چون بالهای کرکس - از تیره قره‌قوش -،

(۷) ران‌هایش شبیه ران شتر،

(۸) پاهایش همانند پاهای شتر مرغ،

(۹) و دمش شبیه دم مار است.

منزه است آفریدگاری که عقل‌ها در عجایب خلقتش در حیرت و شگفتی‌اند.

\*\*\*

۱- در ساحل دریای احمر - میان مکه و مصر - شهری بوده به نام «قَلْزُم» که دریای احمر را به این مناسبت «دریای قلزم» می‌گفتند. در

کرانه دریای قلزم بندری در نواحی مکه بوده که آن را «جده» می‌گفتند و بندری در منطقه مدینه، که آن را «جار» می‌نامیدند.

۲- دریای احمر در زبان عامیانه، به «دریای شاپ» شهرت داشت. [قاموس الاعلام، ج ۴، ص ۲۸۰۳].

۳- «نُخَیل» نام چشمه‌ای در ۵ میلی مدینه است. [معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۸].

ص: ۱۵۲

پی نوشت‌ها:





ص: ۱۵۵

## اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.



ص: ۱۵۶

**تخریب بقیع به روایت اسناد (۲)**

سیدعلی قاضی عسکر

شروع یک توطئه

براساس گزارش حسین پیرنظر (۱) از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده امتیازاتی به دست می‌آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی‌پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ ه. ش. اولین مرآوده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ه. ش. حبیب‌الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می‌شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می‌نویسد:

«... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول ناصر

همایون

ص: ۱۵۷

شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می‌فرمودند...» (۱) مأموریت حبیب‌الله هویدا

حبیب‌الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمی داشته و لذا دولت حجاز نیز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می‌دهد که همیشه او را راضی و خورسند نگاه دارند که اسباب تکدر خاطر و دلتنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند! (۲) باتوجه به اینکه حبیب‌الله هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بوده است، (۳) همه گویای آن است که متأسفانه نماینده ایران به‌صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت می‌شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می‌گوید:

«... ما شما را از خود می‌دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در این‌جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم...» (۴) در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۴۸ ه. ق. در زمینه به‌رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران درباره نماینده ایران، حبیب‌الله خان عین‌الملک معروف به هویدا می‌نویسد:

«... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به‌خوبی می‌داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آن‌ها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به‌طور دلخواه حل و تسویه می‌نماید!» (۵) در ماده سوم عهدنامه مودت، امضا شده میان دو کشور، هیچ اشاره‌ای به مسأله تخریب و هدم آثار اسلامی و قبور ائمه بقیع نشده و با کمال تأسف و راحت از کنار آن گذشته‌اند. (۶) هویدا تا سال ۱۳۵۳ ه. ق. به‌عنوان نماینده ایران در

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۴

۲- همان مدرک.

۳- پدر بزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس افندی محسوب می‌شد. علاقه او به رهبر بهائیان به‌حدی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی گردید. عباس افندی به‌واسطه خدمات میرزا رضا مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب‌الله پدر امیرعباس را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب‌الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به‌عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به‌عهده گرفت.

پروفسور براون، میرزا رضای قناد محمدرضا پدر بزرگ هویدا را یکی از چندتن رازدار رهبر بهائیان می‌داند.

فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهورالحق متعلق به بهائیان در جلد هشتم قسمت دوم صفحه ۱۱۳۸ در باره معرفی پدر بزرگ هویدا می‌نویسد:

«دیگر آقا محمدرضا قناد سابق الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب‌الله عین‌الملک پدر هویدا که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم الخط مبارک نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط عموی هویدا در «عکا» و هم از

دخترش عمه هویدا که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد!

حبیب‌الله عین‌الملک با دختری به نام افسرالملوک ازدواج کرد. افسرالملوک دختر محمدحسین خان سردار از تروریست‌های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به راه انداختند نقش داشت.

حبیب‌الله عین‌الملک با کمک و حمایت سردار اسعد بختیاری به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین‌الملک که در این سال‌ها همچنان به «آل‌رضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، به تبلیغ بابی‌گری در این کشورها پرداخت.

چند ماه پس از اقامت حبیب‌الملک در شامات، او را مأمور خدمت در «جده» کردند. وی در «جده» با انگلیسی‌ها سر و سری پیدا کرد و علی‌رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می‌گردد، به تبلیغات بابی‌گری خود ادامه داد ...

فعالیت‌های بهایی‌گری قنصل ایران موجد بروز آثار سوئی گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید.

عین‌الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند.

«حبیب‌الله» عین‌الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا.

امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵.

۴- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۸

۵- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۵

۶- همان، ص ۷۷

ص: ۱۵۸

حجاز مشغول به کار بوده است.

حبيب الله هويدا در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کم‌رنک تلقی نموده، وهابی‌ان را به نوعی، تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

... بالای مناره، قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا- رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولاً نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطاء به قبه مطهر اصابت کرده است! و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه- چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلاً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید! به‌رحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار- پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود، خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه- چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند....» (۱) متن کامل گزارش هویدا جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می‌گردد:

ص: ۱۵۹

تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴

فرستنده: حبیب‌الله هویدا

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز

نمره: ۲۱۱

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۱۷ اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آنجا در معیت جناب غفارخان، وزیر مختار مصر در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جدّه حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جدّه شده [روز] ۲۹ با اتومبیل‌های سلطان نجد به طرف مکه معظمه رهسپار شدیم. ابن سعود در میان راه جدّه و مکه، در محلی که به اسم بحره معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آنجا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای، چهار بعد از ظهر با یک نفر میهماندار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینیه عمره، به خانه‌ای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی‌الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم. قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه (۱) و قبر عبدالرحمن بن ابی‌بکر و قبور بنی‌هاشم و مسجد جن و قبر عبدالله بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی‌ها همه را خراب و مهدوم کرده‌اند. حبیب‌الله هویدا در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کمرنگ تلقی نموده، وهابی‌ان را به نوعی، تبرئه نماید.

مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادتگاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا- صلوات‌الله علیها- بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده‌اند. عمارت و قبه‌های مراقد حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده‌اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود

۱- قبر حضرت آمنه مادر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه قرار دارد.

ص: ۱۶۰

که دوباره با خاک و گل پر کرده‌اند. خانه متولی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده‌اند و خانه متولی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است.

البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفارخان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده‌اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست! (۱) زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوره است. بنده در ذهاب و ایاب و در کلیه مواقع و در ملاقات‌های با اعلیٰ حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیر مختار بودم و وظیفه ترجمانی را به عمل می‌آوردم، لهذا همین قدر عرض می‌کنم که جناب غفارخان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه‌دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت‌اندیش دولت علیّه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق‌العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان‌پذیر نبوده و نیست.

فدوی راجع به ملاقات‌ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن سعود با حضور جناب وزیر مختار شده، در این جا شرحی نمی‌دهم که مبادا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده‌اند، می‌نمایم. علی‌هذا ذیلًا به شرح مأموریت مخصوص خودم که راجع به مدینه منوره است، می‌پردازم:

نظر به اینکه وقتی در مکه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی‌ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می‌کند و از آن جا تا مدینه را درعهده نمی‌گیرد، سوءظنی ما را دست داده، با جناب وزیر مختار به جده برگشتم که با ملک علی مذاکره نمایم. ملک علی بیچاره گفت:

من هرچه شما بگویید حاضریم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی‌ها است، می‌ترسم که برای بدنام کردن از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است.

پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود شما را به دایره تلگراف بی‌سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آن جا شما را تحویل می‌گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل

۱- معلوم می‌شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکه به دلیل آن بوده که قبلاً گزارش آن توسط غفارخان به تهران ارسال گردیده و او می‌دانسته اگر نویسد از طریق گزارش غفارخان واقعیت‌ها به تهران منعکس خواهد شد.

ص: ۱۶۱

سوارهای سلطان می دهند.

لهذا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن سعود نوشتم. روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیرمختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم. یک شبانه‌روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرّب به دولت علیّه می کرد و می گفت: ما با دولت ایران هم‌جواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می‌توانید از آن‌ها تحقیق نمایید، آن‌چه در حق ما شهرت می‌دهند اکثر تهمت و افتراست. ان‌شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است. من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است. بلی وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدواریس»! را، حدیث معتبر می‌شناسند.

مع‌هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی‌کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می‌روم.

قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت‌ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرّب بین او و دولت علیّه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم. به هرصورت ابن سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیه حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آن‌جا ماندم سپس تفنگداران سوار شتر را به رابغ که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابغ رفتیم. از مکه تا رابغ با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید.

ص: ۱۶۲

در رابع چند روزی منتظر تفنگداران شدم. مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا به دسانتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد.

نه عاجی گک نه درمانی، نه حییبی و نه طیبی.

رابع عبارت از یک ده بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی‌شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست. از سبزیجات اثری نیست. آب چاه آن هم تلخ و ناگوار. به هر حال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد.

در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شترسوار از قشون وهابی‌ها، برای رفتن به مدینه به رابع رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نقاقت با تفنگدارهای مخصوصه به آن‌ها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم.

دیگر جسارت می‌دانم عرض کنم این شش روز شترسواری چه بر سر این فدوی آورد. به هر حال بعد از دو روز استراحت، مراسله‌ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه‌نامه‌های ملک علی را در جوف نهاده، با قاصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم. در همان محل معین یک نفر مهمان‌دار با یک درشکه و شش - هفت نفر سوار مسلح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رییس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند.

از آنجا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب‌های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمد بن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند.

بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملاً اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم‌الانبیاء - علیه آلاف التحیه و الثناء - مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می‌دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه‌بوسی، زحمات و خستگی [...] راه به کلی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان



ص: ۱۶۳

ملایک پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید!

سه روز در مدینه توقف نمودم.

روز دوم به قصد بازدید قبه مطهر، با عزت پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم.

بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه‌بوسی، آغاباشی؛ یعنی خادم باشی حرم، برای هریک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است).

از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است. اولاً: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است، ثانیاً: برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در

پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه- چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلماً دو- سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید.

به‌هرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار

ص: ۱۶۴

چهارپنج گلوله بر قبه اهل بیت بود.

خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه- چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند.

بالآخره روز چهارم بر حسب خواهش بنده، سواران سلطان، با تقریباً سی- چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دونفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن سعود نمودند و ورقه‌ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند.

بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم که در بین راه واقع است. به عمارت و قبه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه است که در تصرف وهابی‌ها بوده است، ابدأ آسیبی نرسیده است. به قبر حمزه نیز دستی نزده‌اند و روپوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه‌ای که آنجا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده‌اند. فقط یک نفر از اهل مدینه ذکر می‌کرد که قبر عقیل نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده‌اند. وهابی‌ها بعد از اینکه شنیدند بنده برای تحقیق می‌آیم، دوباره تعمیر کرده‌اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست.

در هر حال، مقام حضرت حمزه ابدأ خراب نشده است. اثاثیه را هم که می‌گویند به غارت برده‌اند، تصور نمی‌شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیرا فدوی در مدینه منوره مرقد حضرت عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیغمبر را که زیارت کرده‌ام، اثاثیه آن فقط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پاره‌شده و به‌قدری کثیف و گردآلود بود که انسان متأثر می‌شد که صریحاً به همراهان گفتم خیلی اسباب تأثر است که به مرقد پدر پیغمبر این گونه بی‌اهتمامی نموده‌اید و کثیف نگاه داشته‌اید. در صورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصور نمی‌کنم که مرقد عموی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی‌ها هم اگر غارت کرده‌اند

ص: ۱۶۵

چیز قابلی نبوده، فقط خود را مفتضح کرده‌اند. این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد. پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پنج نفر تفنگداران مخصوص سوار شتر شده، به طرف مکه رهسپار شدم. شب و روز در حرکت بودیم؛ یعنی شبانه‌روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه‌جان به مکه معظمه رسیدیم.

در راه از آب کثیف ناگوار مبتلا به تب و نوبه؟؟؟ شدم که هنوز آثارش باقی است.

در وقت عودت یک کجاوه خریده، به تصور اینکه شاید راحت‌تر باشد، ولی افسوس بعد از دو-سه روز مجبور شدم که بی کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است.

دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک‌علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم.

ملاقات اخیر با ابن سعود را در ورقه علی حده به عرض می‌رسانم و همچنین ملاقات با ملک‌علی را، که بیچاره بالاخره مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات درخصوص مدینه منوره است.

اما این نکته را جسارت می‌ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقلًا ده سال پیرتر کرده است و علی‌العجاله نعمتی ظاهری که قسمتم شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب

می‌گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، و اِلَّا بایستی در راه مدینه و مکه هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدلله فی کلّ حال، ایام شوکت مستدام باد! (۱) فدوی - حبیب‌الله هویدا

هویدا در گزارش دیگری باز سعی کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می‌نویسد:

«... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به دست این

ص: ۱۶۶

بدوی‌های جاهل مه‌دوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در مجامع و منابر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند....» (۱) تلاش برای بازسازی پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع و دیگر مدفونین در این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش‌ها و اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰ ه. ش. کوشش‌هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۲۱/۹/۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می‌نویسد: روز چهارشنبه ششم آذرماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آن‌جا رفتم. نتیجه مطالعات خود را ذیلًا به عرض می‌رساند:

۱- وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان‌های قبور ائمه اطهار علیهم السلام بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلًا این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیا مؤثر و متنفذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلًا تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و نیز سایه‌بانی در مقابل این محوطه مانند سایه‌بان بین صفا و مروه ساخته شود.

۲- حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی که از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه، موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می‌باشند، اعزام شده‌اند، موقعیت خوبی در میان

ص: ۱۶۷

آن‌ها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می‌باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ نمایند.

یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی از رؤسای آن‌ها، آن‌جا را به‌طور آبرومندی آراسته بودند و از هردو پذیرایی صمیمانه‌ای به‌عمل آمد. فعلاً وضعیت ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجه می‌باشند و الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است که از طرف حضرت آیت‌الله العظمی به‌عمل آمده است.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل‌الله نبیل، معاون کل وزارت امور خارجه و رییس کمیسیون دائمی حج، طی نامه شماره مورخ ۱۱/۲۰/۱۳۳۰ شماره ۶۷۷۷۳/۳۱۳۴ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می‌نویسد:

بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱/۹/۱۳۳۰ اشعار می‌دارد:

۱- راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، که از نزدیک ناظر آن بوده‌اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می‌باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان‌طور که پیشهاد فرموده‌اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند.

۲- درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نامبرده در ترویج دین مبین اسلام بین جماعت نخاوله مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق‌الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیت‌الله العظمی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه نظر تشویق آقای طالقانی توسط آن سفارت شاهنشاهی به ایشان ابلاغ می‌گردد.

ضمناً به اطلاع جناب عالی می‌رساند که وصول نامه ۴۰۲ و اقداماتی که برای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودید، مورد

ص: ۱۶۸

تمجید و تحسین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت.

معاون کل وزارت امور خارجه

فضل الله نبیل

نامه دوّم مظفر اعلم

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می‌نویسد:

جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

دفتر محرمانه، شماره ۸۲

وزارت امور خارجه

در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می‌دارد:

این جانب موضوع بقیع را هیچ‌گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می‌دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته در صدد به دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلاً بعد از خود پادشاه، امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم له شده و بی نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به طوری که در گزارش محرمانه ۳۰-۳۰/۷/۲۵-۳۰ عرض شده است، در این مدت پنجاه و اندی که این جانب در جده می‌باشم، معظم له بیش از چند روزی در جده نبوده و پیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلاً با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم.

و اما راجع به مذاکرات آقای دشتی هیچ‌گونه پرونده و سابقه‌ای در این سفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مذاکرات حضور داشته است و در گزارشهای قاهره منعکس است، امیر فیصل روی توافقی نشان نداده

ص: ۱۶۹

و متمسک به مشکلات مذهبی و عقیده‌ای گردیده و اظهار داشته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آن‌ها را با ادله شرعیه متقاعد نمایند و یا خود مجاب شوند و نتیجه عدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطر نشان نساخته است و این جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به عمل آورده‌ام، چنین استنباط کرده‌ام که علمای وهابی در عقاید خود بسیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می‌باشند و تصور نمی‌رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند.

ولی به طوری که در آن گزارش عرض شده است، فعلاً در نظر دارم در باب ساختن سایه‌بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام، مانند سایه‌بان میان صفا و مروه مذاکره نموده، اگر بتوانم تا این اندازه موافقت آن‌ها را تحصیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن

با متصدیان و مهندسين توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه‌بان شایسته‌ای حتی‌المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

چنین سایه‌بانی، محوطه قبور را هم سنگ‌فرش نموده، از صورت حالیه خاکی، خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود.

این بود نظریه این جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هرطور دستور می‌فرمایید از این قرار مذاکره نموده، نتیجه را به عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایتالی (۱) نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اول سفارت

به دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱ دبیر اول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزرمی، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌کند:

شماره محرمانه: ۸

تاریخ: ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

در تعقیب گزارش محرمانه

۱- ایتالیا.

ص: ۱۷۰

شماره ۸۲، مورخ ۱۳۳۰ / ۱۲ / ۲۷ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجدّدی در این باب نرسیده بود، چون جریان کار ایجاب می کرد جناب آقای وزیرمختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آنجا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۵ / ۳۰ بامداد امروز با هواپیما به آنجا پرواز نمودند. آقای سیدمحمد خزانه (سیدالعراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آنجا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود.

چون امروز پست فرستاده می شد و جناب آقای وزیرمختار مجال دادن گزارش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به طور اجمال مطابق دستور معظم له به شرح زیر برای مزید استحضار به عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند.

به طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۱۳۳۰ / ۱۲ / ۲۷ هم به عرض رسانید، چون انتظار می رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آن‌ها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به جایی نرسد، لذا همان طوری که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۱۳۳۰ / ۱۲ / ۲۷ / ۱۷ / ۱۹ / ۳۰ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و نظیف آن و ساختن سایه بانی در نظر داشته مذاکراتی به عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم‌های بزرگ تری در این راه بردارند.

به قراری که آقای سیدالعراقین هم اظهار می داشتند، در ملاقاتی که با امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و امیر عبدالله فرزند ایشان به عمل آوردند، در این باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند- که آن را مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد- سایه بانی هم در آنجا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد.

دبیر یکم سفارت- کاظم آزر می



ص: ۱۷۱

گزارش مظفر اعلم

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌نماید:

شماره محرمانه: ۹

جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۲۰ / ۱ / ۳۱ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می‌دارد، چون در باب ساختن سایه‌بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره و موافقت حاصل گردید. روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سیدالعراقین که از کراچی به این‌جا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیر فیصل و امیر عبدالله وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آن‌ها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هر دو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه‌بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند.

ضمناً با متصدیان و مهندسين توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه‌بان شایسته‌ای حتی‌المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود. و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی‌رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ‌فرش زمین و اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلأً از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از

ص: ۱۷۲

طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می‌باشند اجتناب شده باشد.

در هر حال با تعصب شدیدی که حضرات راجع به موضوع قبور نشان می‌دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است. فعلاً به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده‌ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلل و تأثر، مجدداً به امیر عبدالله مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه‌ای مورخ ۱/۲/۳۱ به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می‌نویسد:

بازگشت به گزارش‌های شماره ۳۰ مورخ ۲۵/۷/۳۰ و ۵۲ مورخ ۲/۹/۳۰ و نامه شماره ۸۲ مورخ ۱۷/۹/۱۳۳۰، موضوع ساختن سایه‌بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می‌دارد:

مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه‌بان و گذاشتن دیوار نرده‌دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی‌نماید. انتظار می‌رود که با اقدام جدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید.

وزیر خارجه - کاظمی

نامه خطاب به کمیسیون دائمی حج

مظفر اعلم در تاریخ ۲۶/۱/۳۱ در نامه‌ای به شماره ۸۸، خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴/۶۷۷۳ مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۳۰ راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می‌دارد که: در نتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با الاحضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب السلطنه حجاز و فرزندش امیر عبدالله وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه‌بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) که از کراچی به این جا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متفقاً به بقیع رفته و

ص: ۱۷۳

محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه‌بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسين و ريس شهرداری و ديگران نيز جداگانه مذاکره لازم به عمل آمد و در نظر دارم به مجرد شروع به کار، آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه والا حضرت امیر عبدالله وزیر کشور می‌باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان‌هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارد که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ‌فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلًا از صورت

اسفناک فعلی خارج شود و بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند.

خواهشمند است مبلغ دو بیست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج‌های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

نامه دیگر به کمیسیون حج

ایشان مجدداً موضوع را از طریق وزارت امور خارجه پیگیری و در شماره ۲۵۷ مورخ ۱۲/۳/۱۳۳۱ مجدداً در نامه‌ای به کمیسیون دائمی حج نوشته چنین می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴-۶۷۷۷۳ مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۳۰

ص: ۱۷۴

اشعار می‌دارد که چندی است از والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه‌ای به‌عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورخ ۲۶ / ۱ / ۱۳۳۱ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسته شده بود، نرسیده و در انتظار رسیدن وجه مزبور می‌باشیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه‌بان و دیوار بقعه مبارک به‌طور آبرومندی به‌عمل آید.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می‌نویسد:

بازگشت به نامه محرمانه شماره ۹ مورخه ۲۵ / ۱ / ۱۳۳۱ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد سایه‌بان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و

نامه‌ای به‌عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد.

جناب آقای مظفر اعلم به‌عمل آمده است، می‌نگارد:

به‌طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصدیق می‌فرمایند که اگر پس از این همه کوشش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه‌بان که آن هم معلوم نیست به چه نحو ساخته خواهد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تأمین نشده و قطعاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت.

ص: ۱۷۵

بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت‌های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگاه است که همین موفقیت در ساختن سایه‌بان نیز، در اثر کوشش‌های آن سفارت شاهنشاهی حاصل شده است. ولی به نظر وزارت امور خارجه، بهتر است اقدامات سابق تعقیب و سعی شود مقامات مربوطه دولت عربی سعودی با تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند.

در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمان سایه‌بان مورد بحث، اطلاعات بیشتری راجع به آن و حتی الامکان نقشه سایه‌بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند.

ضمناً توجه آن سفارت شاهنشاهی را به این نکته جلب می‌نماید که آقای سیدالعراقین به هیچ وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی باید از دخالت ایشان در این امر جداً جلوگیری نماید.

وزیر امور خارجه - کاظمی

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد.

مرحوم آیت‌الله حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالله چهل‌ستونی که سال‌ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می‌کردند و در آن تاریخ، حدوداً سه سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بودند، در ۲۳ رجب سال ۱۳۷۱ ه. ق. در این رابطه نامه‌ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به عرض می‌رساند مرقومه‌ای از جناب حجه‌الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرف جناب‌عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه‌بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم‌سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این موقع که حضرت‌عالی به‌عنوان سفارت، تشریف برده‌اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت

ص: ۱۷۶

قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل بیت علیهم السلام بوده به وجود آمده است و راستی این بزرگ‌ترین سعادت است که برای شخص جناب عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده‌اند عموماً، پیش آمده و ان شاء الله روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب عالی موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به دست آید و قلوب شیعه که سال‌هایی است جریحه‌دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار علیهم السلام به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید. حضور جناب علمامه جلیل آقای حاج سیدالعراقین که در این کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته‌اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم‌له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن جناب را از درگاه حضرت باری تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائمه. ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می‌گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن است دولت سعودی اشخاص آنها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران هم مکاتیبی نوشته شده و تصور می‌رود اقداماتی بنمایند و تلگرافات یا نامه‌هایی بنویسند، ولی تظاهرات عمومی به بعد موکول گردیده است.

ادام الله بقائکم

نجف ۲۳ رجب ۱۳۷۱ هـ.

حسن سعید

نامه مرحوم آیه العظمی حکیم رحمه الله

مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱ هـ. ق، نامه‌ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار

ص: ۱۷۷

خرسندی می‌کنند. متن نامه به خط آیت‌الله حسن سعید است که احتمالاً وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد.

مهر و امضا کرده‌اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است.

متن نامه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند ان شاء الله مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می‌باشد. مرقومه‌ای از جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمدتقی طالقانی - دام عزه - واصل شده که بحمد الله والمنه موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به صورت بناء مظلله و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده‌اند.

بی‌نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آن‌ها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی که در

طول این مدت طویل، برای انجام این کار قدم برداشته‌اند اجر جزیل عنایت فرماید و سرکار عالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمد الله توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدی جناب عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرماید و سعادت دارین را حاصل نماید.

ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد تا به خواست خداوند متعال به صورتی که در خور مقام معصومین است درآید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علیه ایران می‌شود، تلگرافات و مکاتیبی به عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب

ص: ۱۷۸

عواطف آن‌ها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آن‌ها استفاده نمود.

بعضی هم معتقد بودند که فعلاً زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به عنوان تشکر به عمل آورند، لذا بنا بر این شد که از جناب عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می‌دانید که با وضعیات محلی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آنچه میسر است عمل شود، بلکه به خواست

خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم السلام رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبیر آن جناب به صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند.

توفیقات جناب عالی را از پروردگار مسألت دارم.

فعلاً هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف این جانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی که در این کار شرکت داشته‌اند معمول فرمایید، موجب دعاگویی است.

محسن الطباطبایی الحکیم

شنبه، غرّه شعبان ۱۳۷۱ ه. ق



ص: ۱۷۹  
نامه آقای حکیم

ص: ۱۸۰

پاسخ مظفر اعلم به آیت‌الله حکیم

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان‌المعظم ۱۳۷۱ در پاسخ به نامه مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم چنین می‌نویسد:  
به عرض عالی می‌رساند:

نامه مورخ ۲۹ / ۱ / ۳۱ غزه (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب‌عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع علیهم السلام بود، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید، این جانب وظیفه دینی خود می‌دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهار علیهم السلام به صورت رضایت‌بخش درآید. و  
من الله التوفیق و علیه التکلان.

اینکه جمعی از علما و مؤمنین می‌خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابداً صلاح نیست و خواهشمندم به آن‌ها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را بکلی از بین می‌برد و اقدامات سابق را بلااثر می‌گذارد، چه، وهابی‌ها با تشدید (۱) قبور مخالف هستند.

این جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به‌طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می‌فرستم که نظارت نماید تا سایه‌بان به‌طور خیلی آبرومند برپا شود.

امیدوارم ادعیه جناب‌عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای این جانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

مظفر اعلم

مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آن‌چه برای مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای سید محسن حکیم رحمه الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت‌الله سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت‌الله هبه‌الدین شهرستانی

مرحوم آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ ه. ق. از بغداد نامه‌ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده‌اند:

۱- ساختن بنا بر قبور.

ص: ۱۸۱

پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزت و خورسندی و دوام سلامتی و سعادت‌مندی را برای آن دوست بزرگوار صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه‌نگاری و سپاسگزاری شرمسار و در اعتذار شهدالله و کفی به شهیدا، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن‌جناب مترنم و از طول فراق متألم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه خیلی شریفه و کثیره‌النفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان ... (۱) ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده‌ام و منتظر یک ساعت زودتر یا حضرت‌عالی به بغداد تشریف‌فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چندماهه مخلص مریض و بستری، به‌علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسله نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آن‌جا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت، آقامحمدتقی شهرستانی قصور داعی را به کم‌لطفی تعبیر فرموده و همین علالت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت‌های آن‌ها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیر، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آن‌ها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف‌الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آن‌جا و مردم این‌جا سلوک فرموده‌اند، اگرچه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و ... لیکن با کمال تأسف و رییس وفد ایرانی به سوی پاکستان؛ یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یا به غیر آن‌ها چیزی در این باب ننوشته‌ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مذهب آن‌ها است و اگر چنین توسطی بنمایم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف‌الغطا بود (یعنی سیدالعراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم.

خلاصه، این سوء تصرفات

---

۱- نقطه چین مربوط به نویسنده نامه است.

ص: ۱۸۲

سیدالعراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که دود و شراره این آتش دنباله‌های بدی دارد و در هر جا با حضرت شیخ متفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت عالی و عکس و منقولات مزیفه و ... و ... (۱) می‌نمایند (تا چه شود).

باری، آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ‌العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سیدالعراقین را فاش و حقایق را بر همه روشن ساختند و توجهات عالییه را نسبت به داعی و خدمات جلیله آن‌جناب را نقل و نقل مجالس نموده‌اند و ضمناً بشارت تشریف‌فرمایی موبکب عالی را به مخلص داده‌اند، خواهشمندم که ورود حضرت عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه‌سال قبل تخلف نشود، دوستان همه به عرض ارادت مترنم با مخلص.

در حاشیه آمده است:

جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاختصاص و ذکر محامد و مناقب جناب عالی رطب‌اللسان و خانواده با تمام مخلص زادگان به عرض دستبوسی مصدع‌اند.

هبة‌الدین الحسینی شهرستانی

۳۰ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه آقای شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ برابر با ۱/۴/۱۳۳۱ در پاسخ، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله آقای سید هبة‌الدین شهرستانی نوشته و پس از تعارفات می‌نویسد:

چندی قبل، اعلی رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت‌الله موفق شوم. راجع به بنای سایه‌بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی‌اساس خود موضوع را متزلزل کردند، باز مأیوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می‌کنم که سر و وضعی به آن‌جا داده شود و مطمئن

۱- نقطه‌چین‌ها مربوط به متن نامه است.

ص: ۱۸۳  
نامه آقای هبه‌الدین

ص: ۱۸۴

هستم دعای علمای اعلام و مؤمنین و صالحین در پایان مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آفازان عزیز برسانید.

التماس دعای مخصوص دارم و السلام خیر ختام. مظفر اعلم

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۳/۲/۱۳۲۱ به مظفر اعلم می‌نویسد:

از قراری که جناب آقای سید محمدتقی نماینده حضرت آیت‌الله آقای بروجردی به معظم‌له اطلاع داده‌اند، دولت عربی سعودی درصدد است سایه‌بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید.

وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

به دنبال پاسخ مثبت آقای مظفر اعلم، علاء وزیر دربار، در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، ۸/۲/۱۳۳۱ خطاب به اعلم چنین می‌نویسد:

جناب آقای اعلم - جده -

فعلماً که موافقت با ایجاد سایه‌بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی به اعلی حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند و گرنه، لااقل تحت نظر ایران سایه‌بان به شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد.

هزار و سیصد و هفت

وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

اعلم پاسخ می‌دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی‌کند.

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

مقام منیع محترم حضرت مستطاب، اجل اکرم عالی آقای مظفر اعلم - دامت شوکتہ -

ص: ۱۸۵

به عرض عالی می‌رسانم:

لازال دوام عزّ و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی‌جود محترم حضرت عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمه خواهانم، به جاه محمد و آلّه الطاهرین علیهم السلام.

بعداً آنکه لسان و قلمم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت عالی را، نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار بوده و می‌باشم. قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهداتم بود بیان کرده‌ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای کاشف‌الغطاء - دامت برکاته - به اغراء و تجاهلات سیدالعراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیهای پخش شده، البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده‌اید، لذا نسخه‌ای از بیانیه آقای کاشف‌الغطاء را هم لفاً ارسال، ملاحظه بفرمایید.

در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاح آن وجود ذی‌جود حضرت عالی را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

سید ابراهیم شهرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی چنین می‌نویسد:

دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شهرستانی - دام‌عزّه -

نامه گرامی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ وصول بخشید.

آنچه وظیفه بود به‌عمل آوردم و خودمان را مقصر می‌دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می‌خواهیم که بتوانیم هرچه بیشتر به حجاج ارجمندخانه‌پاک او، مخصوصاً برادران و دوستان خدمت نماییم.

برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش‌های خود را بی‌سروصدا و آرام ادامه می‌دهیم و امیدواریم به

ص: ۱۸۶

تدریج موقعیت‌هایی به دست آوریم، البته یآوری و همراهی دعوات برادران با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی‌شک مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علامه، آقای سید هبه‌الدین شهرستانی نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید.

همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌ظرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس‌العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

مظفر اعلم در این باره می‌نویسد:

شماره دفتر محرمانه: ۱۱

تاریخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۹

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۱۳۳۱ / ۱ / ۲۵ به عرض می‌رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل گردید و با والاحضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگان که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می‌روند همراهی نمایند و نظرات و راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والاحضرت امیرعبدالله نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می‌دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این



ص: ۱۸۷

نگرانی به وجود آمد که مبدا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی‌های دو آتسه، در صدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند.

و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می‌رفت که مبدا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزئی گردد.

و باید در ضمن این را هم به عرض برساند که مشارالیه، داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلی حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبدا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفتگوهای مذهبی گردد.

سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به عمل آید.

در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلاً به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است).

این جانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم این جا، که از نزدیک شاهد جریان است و در نتیجه وقوف کافی به حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می‌رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب و به جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است.

باری، متأسفانه بالاخره آن چه بیم آن می‌رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سیدالعراقین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده‌اند که موضوع را بزرگ‌تر از حقیقت واقع جلوه گر ساخته‌اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و برگ زیاد منتشر نموده‌اند و در نتیجه دولت عربی سعودی

ص: ۱۸۸

از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است.

(متن تکذیب که با لحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می‌شود).

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌طرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس‌العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

اکنون بیم آن می‌رود که مبادا دولت سعودی حتی از ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه علیهم السلام و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش‌های یک سفارت‌خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است برباد دهد.

البته این جانب سعی بلیغ خواهد نمود که این اتفاق غیر مترقبه در جریان توافقی که حاصل شده مؤثر نگردد و مقامات سعودی از ساختن سایه‌بان و دیوار برای بقیع منصرف نشوند، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان‌طور که احتمال داده می‌شود، کار ساختمان به تعویق افتد.

امید است که حسن نیت والا حضرت امیر عبدالله و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس‌العمل تکذیب مذکور کمک کند. دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و واضح است که با جریان‌های اخیر، دیگر نمی‌شود فعلاً درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه‌ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر گردید و کوشش کرد که نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌شود تا از اتفاقات جدیدی که در این باره رخ داده و وضع فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

ص: ۱۸۹

تکذیب خبر

سرانجام این نگرانی تحقق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد. متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۷/۲/۱۳۳۱ در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکره منتشر گردید.

روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه معظمه

شماره ۱۱۷۱-۲۷ آوریل ۱۹۵۲ (۷/۲/۱۳۳۱)

متن عربی

اشاده قبور ائمه البقیع

انتشرت بعض الصحف العراقيه و اذاعت بأن جلاله الملك المعظم قد وافق على اشاده قبور ائمه البقیع و أنه قد بوشر فعلاً بالبناء فيها ذلك بناء على المساعى التى بذلها محمد حسين كاشف الغطاء بواسطة سيد العراقيين الذى سافر من النجف إلى الحجاز مزوداً بتوصيات الشيخ كاشف الغطاء و الحكومه العربيه السعوديه، إذ تكذب هذا الخبر تكذیباً قاطعاً تؤكد بأنها لا توافق على أمر يخالف الدين الإسلامى الحنيف و أوامر الرسول- صلى الله عليه و سلم- و ما كان عليه السلف الصالح.

ترجمه فارسی

تعمیر قبور ائمه بقیع

بعضی از روزنامه‌های عراق انتشار و شهرت داده‌اند که اعلی حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده‌اند و از هم‌اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه فعالیت‌های محمدحسین کاشف الغطاء به توسط سیدالعراقین که با سفارش‌های شیخ کاشف الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته‌اند. دولت عربی سعودی در حالی که این خبر را جداً تکذیب می‌نماید، تأکید می‌کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستورهای حضرت پیغمبر- صلى الله عليه و سلم- و طریقه سلف صالح است موافقت نمی‌کند.

پی‌گیری‌های بعدی

علی‌رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات‌های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می‌شود.

ص: ۱۹۰

در گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۶/۲/۱۳۳۱، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است:

اداره دفتر محرمانه

شماره: ۱۷

تاریخ: ۱۶/۲/۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹/۲/۱۳۳۱ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱/۲/۱۳۳۱ آن اداره اشعار می‌دارد که:

اخیراً فرصت ملاقاتی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم.

ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه‌های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می‌باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه‌بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به وجود نخواهد آورد.

سپس اضافه کردند که ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که تعمیر قبور

ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند.

ص: ۱۹۱

این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی‌ها اتفاق افتاده بود، مجال بیشتری وجود نداشت تا صحبت‌های دیگری بشود. امیدوار است در آینده بتوان وقت ملاقات مفصلی از والا حضرت امیر عبدالله گرفت تا در آن ملاقات، موضوع کمک ایران به ساختمان سایه‌بان و دیوار بقعه بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد.

اما راجع به جلب موافقت اولیای دولت عربی سعودی، برای تعمیر خود قبور ائمه اطهار علیهم السلام، یا ایجاد ساختمان‌هایی غیر از سایه‌بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عرض برساند که فعلاً هیچ‌گونه زمینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی که تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسیده است و اقلأ در حال حاضر دولت سعودی آماده نیست، هیچ‌گونه روی موافقتی به این موضوع نشان دهد و چه والا حضرت امیر فیصل و چه والا حضرت امیر عبدالله فیصل و چه سایر رجال عالی‌رتبه دولت عربی سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده‌اند و باز هم تأکید می‌کنند که نباید انتظار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت. چنان‌که این‌جانب از نزدیک شاهد هستم و آن‌جانب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی که در هر شهری از این کشور هیئتی به نام هیئت امر به معروف هست که از دولت حقوق می‌گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دین (یا مذهب وهابی درحقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوع واردات گمرکی نظارت دارند و نمی‌گذارند کتاب‌های مورد مخالفت مذهب وهابی، یا فیلم‌های سینما یا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آن‌چه از این‌گونه چیزها در کشور سعودی دیده می‌شود، همه‌اش به‌طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه‌اش سینما دارد و اشخاص به‌طور پنهانی با دادن مبلغی می‌روند و در منزل او از تماشای فیلم‌های سینمایی استفاده می‌کنند، در نتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم‌ها را بیرون آوردند و در ملأ عام آتش زدند و خود صاحب‌خانه را

ص: ۱۹۲

مجازات نمودند.

از این رو تصور می‌شود بهتر است در وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود.

وزیرمختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

دیدار با امیر عبدالله فیصل

شماره محرمانه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۳۱ / ۲ / ۲۳

محرمانه

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۱۶ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه این جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول

ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که تعمیر قبور ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند.

کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، مع ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند.

والا حضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند:

این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در این جا

ص: ۱۹۳

خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند. پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۳۱/۲/۱۶ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این‌باره بود رسید. این‌جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر، معروض می‌دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی‌الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب‌آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفتگوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه‌بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این‌رو به‌دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه، از طرف والا حضرت امیر عبدالله، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

رونوشت بالا در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۱۳۳۱/۲/۹ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌گردد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤال را از

ص: ۱۹۴

وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار پاسخ‌گویی به آن می‌شود.

وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۲ ه. ش. در مجلس سنا حاضر و سخنانی به این شرح ایراد

می‌نماید:

اداره اول سیاسی

شماره: ۶۹

تاریخ: ۳۱/۲/۹

وزارت امور خارجه

سفارت شاهنشاهی ایران

جده

اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام از جناب آقای وزیر امور خارجه به عمل آمده بود.

اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۱۳۳۱/۲/۲۲ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن

سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می‌شود. وزیر امور خارجه

وزارت امور خارجه

در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع فرموده بودند،

لازم می‌داند خلاصه‌ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم.

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی

است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد. نمایندگی‌های ایران در خارجه با وجود

اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به دست آورده‌اند با مقامات مؤثر و عالی‌رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت

موضوع را متذکر گردیده‌اند، من جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به عمل

آمده و ملاقاتی که در این باب با والاحضرت امیر فیصل نایب‌السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به عمل

آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اند.

این جانب هم در یک‌ساله اخیر، از عدم موفقیت‌های قبلی مایوس نگردیده و با اعزام وزیرمختار جدید به جده و صدور تعلیمات

لازمه درباره تعمیر بقیع متبرکه که بقیع، اقدامات جدی به عمل



ص: ۱۹۵

آورده و دستوره‌های مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم. در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والاحضرتین امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه و امیر عبداللّه وزیر کشور عربی سعودی به عمل آوردند و انتظار ملت و دولت ایران را از اولیای

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد.

کشور عربی سعودی در این باب جداً متذکر گردیده‌اند، در نتیجه این اقدامات و توجهات و علاقه‌مندی‌هایی که در پاره‌ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت‌هایی حاصل شده و دستوره‌های لازم به امیر مدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت. البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه‌بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می‌باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۲۸/۳/۱۳۳۱ آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می‌پرسد:

خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور خارجه ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند.

سؤال: آیا تعمیر بقیع متبرکه چهار

ص: ۱۹۶

امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟  
وزیر خارجه وقت، آقای کاظمی پاسخ می‌دهد:

در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام لازم می‌دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۲۲/۲/۱۳۳۱ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم:

در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک‌ساله اخیر به

عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت کرده‌اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسئولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه‌آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به نظر این جانب بهتر است همواره در

ص: ۱۹۷

این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجه مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه‌آمیز دیگران ایجاد نگردد. با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت‌بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت‌های مهم‌تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۱۰/۴/۳۱ بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب‌السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به سر برده، می‌نماید و در گزارش خود می‌نویسد:

این جانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم‌له به موضوع ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۱/۳/۳۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، از معظم‌له برای مسافرت به ایران به عمل آید... لازم دید به طائف برود و معظم‌له را ملاقات کند....

ملاقات‌ها و گفتگوها همچنان ادامه می‌یابد، سفر تغییر می‌کنند و نفرات بعدی نیز تلاش‌های گذشتگان را با قوت و ضعف دنبال می‌نمایند تا آنکه بالاخره در سالهای اخیر موزاییک خیابان‌های داخلی بقیع، ایجاد سایبان نزدیک قبور ائمه و بازسازی دیوارها تحقق می‌یابد، لیکن بازسازی قبور هرگز!

هم‌اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره‌های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثر شدید روبرو می‌کند و همه را به چاره‌اندیشی دعوت می‌نماید.

امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، احزاب، گروه‌ها و تمامی پیروان

ص: ۱۹۸

مذاهب اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هر چه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نمایند.

پی‌نوشت‌ها:





ص: ۲۰۱

## حج در آینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۲۰۲

**قبله عاشقان حق**

محسن صافی

شکر ایزد، که حج نصیب شد چشم دل، شاهد حبیب شد  
شد نصیبم، حیات عرفانی جلوه‌های فروغ یزدانی  
روزگار وصال یار آمد دل سرگشته را قرار آمد  
دامنم پر ز مشک و عنبر شد جسم و جانم ز گل معطر شد  
در مسیرم ملائک استادند در درون حرم، رهم دادند  
خیل آنان، خوش آمدم گفتند جملگی، خیر مقدم گفتند  
دیدم الطاف سرمدی را فاش سایه لطف ایزدی را فاش  
تا که مُحرم شوم به جامه نور سُستم آلوده پیکر مغرور  
دور کردم ز خود من و مایی جامه دل فریب دنیایی  
تا شوم میهمان به بزم حضور بستم احرام را به عزم حضور  
طاقتم رفت و بی‌قرار شدم رهسپار دیار یار شدم  
به به از آن زمان روحانی لحظه‌های قشنگ عرفانی  
در رحمت به روی ما باز است وقت تسبیح و ناله و راز است  
لرزه افتاد بر تن و جانم از چه افتاد من نمی‌دانم  
گرچه شوق وصال دارم من ترس و فکر و خیال دارم من



ص: ۲۰۳

در درونم کشاکش و غوغا من کجا و وصال دوست کجا  
 باید از حال خود، دگرگون شد از گذرگاه جسم، بیرون شد  
 آسمانی شویم و افلاکی وارهم از سراچه خاکی  
 گفتن تلبیه، چه شیرین است بانگ توحیدیانِ حق بین است  
 باید آوای عشق را سرداد بانگ لَبیک را مکرر داد  
 ای خداوند مهربان، لبیک آفریننده جهان، لبیک  
 ای تو بخشنده خطا، لبیک صاحب سفره عطا، لبیک  
 ای سزاوار هر ثنا، لبیک وای اگر بشنوم، که لا لبیک  
 مکه شهر پیمبر خاتم سرزمین مقدس عالم  
 خانه کعبه، خانه نور است خانه عشق و بیت معمور است  
 رو به کعبه بایست با تکریم در بر خالقت نما تعظیم  
 این بنای عظیم، بیت خداست قبله عاشقان حق، اینجاست  
 آستان مبارک یزدان مرکز وحدت مسلمانان  
 دل ز انوار حق مصفا کن خانه ایزدی، تماشا کن  
 جایگاه فرشتگان، اینجاست زادگاه علی، ولی خدا است  
 دور کعبه، طواف باید کرد بر گنه، اعتراف باید کرد  
 توبه باید نمود و استغفار از خدا خواست، رحمت بسیار  
 پا نهادم، به حجر اسماعیل روی کردم، به سوی ربّ جلیل  
 پشت دیوار ناودان طلا دست بردم به خواهش و به دعا  
 باز کردم دریچه سینه گفتم از سوز و راز دیرینه  
 گشتم آنجا ز محنت من مست گشتم، زجام رحمت من  
 خواستم از خدای استمداد گاه با زمزمه گهی فریاد  
 ریختم اشک و ناله‌ها کردم عاشقانه، خدا خدا کردم  
 سرکشیدم، شراب روحانی سیر کردم، به شهر سبحانی  
 کعبه را یک نشانه زیباست حجر الاسود است و روح افزاست  
 خانه را چون طواف بنمودم صاحب خانه بود، مقصودم

ص: ۲۰۴

با دل پاک و همت والا از صفا تا به مروه سعی نما  
 دل صد رنگ خویش، یک دله کن با شکست غرور هروله کن  
 یاد بنما در این مکان ز خلیل یادی از هاجر و ز اسماعیل  
 یادی از تشنگی و گریه و اشک یادی از کربلا و اصغر و مشک  
 مگه را چاهی از جنان باشد آب زمزم در آن روان باشد  
 تا رهانی دل پر از غم را نوش جان کن، تو آب زمزم را  
 عرفاتست، وادی ایمن نیست جای کمند اهریمن  
 باید آن جا وقوف بنمایی سر تسلیم بر زمین سایه  
 خلوت عشق کن در این صحرا می دهد بوی یوسف زهرا  
 ای خداوند عالم و دانا دل گمراه ما نما بینا  
 جان مولا و جان پیغمبر از گناهان و جرم ما بگذر  
 تا که جانت شود خدایی تر قصد بیوته کن، شب مشعر  
 شب مشعر رها کن آن و این بر سر خوان ایزدی بنشین  
 دست بر عجز و التجا بردار راز دل را بگو تو با دادار  
 شور و شوق و صفا سراپا شو از برای منا مهیا شو  
 شب و روز منی که ممتاز است روح انسان به حال پرواز است  
 چون که دیدی، ستون شیطانی سرزنش کن، تو نفس حیوانی  
 جمره رمی کردن آسان است هر که تسلیم حق شد، انسان است  
 پس همواره تو خصم شیطان باش بنده حق شو و مسلمان باش  
 با خدا عاشقان، هم آوا باش حکم حق را، ز جان پذیرا باش  
 پای مگذار در ره عصیان دور شو از تباهی و طغیان  
 فرد تسلیم خالق سبحان می نهد سر به طاعت یزدان  
 حج اگر هست، حج ابراهیم من و امثال من، چه می خواهیم؟  
 در منا، درس زندگی آموز رسم و آداب بندگی آموز  
 لحظه امتثال فرمان است سر نهادن به امر یزدان است  
 داده فرمان، خدای سبحانی تا که اهدا کنی، تو قربانی

ص: ۲۰۵

تا رسی در مقام ربّانی بر زمین زن، هوای نفسانی  
تا کنی دیو نفس در زنجیر حلق باید نمود، یا تقصیر  
سفر حج، همایش دین است بازتاب نمایش دین است  
مکه یک سرزمین جاوید است وادی نور و عشق و توحید است  
در زمین کویرسان حُجون غم دل می شود بسی افزون  
کن زیارت موحد صائب پدر شیر حق، ابوطالب  
بر مزار خدیجه کبری امّ محبوب حضرت زهرا  
بنشین و ادب کن و تعظیم از خدایش بگیر اجر عظیم  
منزل بدر، وادی والاست بین راه مدینه و بطحاست  
یاد کن از نبیّ و یارانش اوّلین غزوه و شهیدانش  
ای مسلمان، وفاق باید داشت وحدت و اتفاق، باید داشت  
مکه یک غار دیدنی دارد غار جاوید و ماندنی دارد  
آری این غار نور، غار حراست جایگاه نزول وحی خداست  
دیده این غار، نور احمد را راز او، با خدای سرمد را  
ای خدایی که دل نوازی تو رهگشایی و چاره سازی تو  
شکر گویم که با ترانه عشق راه دادی مرا به خانه عشق  
سفر عشق گرچه کوتاه بود لیک راه تو را به دل بگشود  
ای خدا، هجر کعبه آسان نیست درد ما را به جز تو درمان نیست  
لحظه‌های وداع آخر بار سخت اشک آور است و دل آزار  
بار الها! اگر گنهکارم شرمسارم، ز جرم بسیارم

\*\*\*

طبعم اینک که غنچه‌سان بشکفت سخنی از مدینه باید گفت  
در مدینه، دلم هوایی شد مست صهبای آشنایی شد  
شهر خورشید عشق را دیدم جبهه بر خاک مهر ساییدم  
گنبد سبز احمدی زیباست دل ربا، غم زدا و شادی زاست  
آستان مقدّس نبوی بارگاه شریف مصطفوی

ص: ۲۰۶

طرب انگیز و دلکش و زیبا با صفا هست و نیکو و والا  
آن معما که عقده دل هاست قبر پنهان حضرت زهراست  
کیست زهرا، عزیز پیغمبر همسر دل شکسته حیدر  
گلشن هستی اش ثمر دارد چون حسین و حسن پسر دارد  
پرورانده به دامنش زینب دختری پاک و شیردل چون اب  
فاطمه، دختر رسول خدا مادر یازده امام هدی  
آن دیاری که خاکش عنبرساست جای جایش نشانه گل هاست  
سالکانی که در مکنونند در بقیع مدینه مدفونند  
لحظه‌ای برفراز عرفان شو زائر مضجع امامان شو  
حسن اینجا نهاده سر در خاک با دل خسته و تن صد چاک  
مجتبی، اسوه شکیبایی ماه رخشان برج زیبایی  
بر سر قبر حضرت سجاد اشک ریزان، ز کربلا کن یاد  
التجا کن به حضرت باقر کوه علم است و نطق من قاصر  
بوسه بر تربت شقایق زن سر به خاک امام صادق زن  
بانوانی مزارشان اینجاست که یکایک مقامشان والاست  
خفته در خاک، دختران نبی نازنینان بوستان نبی  
خواهران، همسران پیغمبر تربت این مکانشان بستر  
عمه‌های رسول خوبی‌ها عاتکه با صفیه در یک جا  
مادر بو تراب، بنت اسد بانوی با فضیلت و امجد  
خفته در این حدیقه پر یاس مادر سرو کربلا، عباس  
می‌وزد از بهشت تازه نسیم بر سر خاک پاک ابراهیم  
نور چشم پیمبر است این گل شافع صبح محشر است این گل  
از دگر قبرهاست، قبر عقیل قبر فرزند صادق، اسماعیل  
قبر بانو، حلیمه اطهر دایه مهربان پیغمبر  
در زیارتگه احد بنگر قبر حمزه، عموی پیغمبر  
صد تحیت به یادگار احد به شهیدان نامدار احد

ص: ۲۰۷

رَبِّدِه وادی غم افزون است بوذر آن جا به خاک مدفونست  
با وفا یار حضرت خاتم راستگو و مقاوم و محکم  
در مدینه وداع پایانی با بقیع و رسول یزدانی  
تلخ تلخست و آتش افروز است دردناک و بلای جان سوز است  
بارگاه محمدی، نور است دل بریدن مگر که میسور است؟  
می شود از بهشت بیرون رفت؟ با دو چشمانِ چشمه خون رفت؟  
یا ربّ از لطف خود روا گردان آرزوی جمیع مشتاقان  
«محسن صافی» سراپا شور باز خواهد ز تو جواز حضور

۲۵ مهر ماه ۱۳۸۲



ص: ۲۰۹

**گفتگو**

طرح جایگزین شود.

## شنیدنی‌های حج از زبان آیت‌الله اشتهاردی

تهیه کننده: رحیم کارگر

حضرت آیت الله آقای علی پناه اشتهاردی از فقها و اساتید برجسته و فرهیخته حوزه علمیه قم هستند که مکرر توفیق تشرّف به حج و عمره را یافته و زائر حرمین شریفین بوده‌اند. فصلنامه «میقات حج» برای بهره‌مندی خوانندگان خود، از مطالب و خاطرات شنیدنی استاد، مصاحبه‌ای را با ایشان ترتیب داده است که ضمن تشکر از معظم‌له جهت شرکت در این گفتگو، توجه خوانندگان عزیز را به مشروح این مصاحبه جلب می‌نمایم:

: حضرت عالی سفرهای متعددی به حج مشرف شده‌اید؛ لطفاً بفرمایید نخستین سفر شما در چه سالی بود و چگونه انجام شد؟  
 آقای اشتهاردی: در سفر اول، که به سال ۴۳ مشرف شدم، خودم استطاعت داشتم. در آن سال، مجموع مخارج حج، سه هزار تومان یا اندکی بیشتر بود و من کتاب‌هایی داشتم که برایم محل شبهه بود آیا مستطیع هستم یا نه؟ بررسی‌هایی شد و به دنبال راه حلّ شرعی آن بودم که آیت‌الله گلپایگانی رحمه الله فرمودند: مبلغی قرض کنید و به من ببخشید. قرض کردم و به ایشان دادم. ایشان بلافاصله برگرداند و گفت: این مبلغ را به شما می‌بخشم به این شرط که به حج بروید. پول را گرفتم و به قرض دهنده دادم.  
 در چگونگی سفر حج، آن هم سال اول، باید گفت که انسان وقتی در نخستین



ص: ۲۱۱

سفرش به مکه مشرف می‌شود، چشمش که به کعبه معظمه می‌افتد، حال خاصی پیدا می‌کند، این حالت غیر از حالات سفرهای بعد است که تا حدی معمولی به نظر می‌رسد.

یک حالتی پیدا می‌شود، شبیه اعجاز. میان صفا و مروه که سعی می‌کردیم، چند نفر با هم بودیم (از ولایت خودمان اشتهارد). به دور چهارم که رسیدیم، یک لحظه تنم خورد به تن یکی از بانوان سعی کننده که به صورتش نقاب داشت. شوهر او که در کنارش بود و ناخن‌های تیزی داشت، با انگشتانش به سینه من زد و آه از نهادم بلند شد! با دستهایم سینه‌ام را محکم گرفتم، تا دور یا شوط هفتم به آخر رسید.

وقتی دقت کردیم، دیدیم که ناخن‌های او در سینه‌ام فرو رفته و خون جاری شد و به لباس‌هایم سرایت کرد. همراهان و دوستان گفتند باید نزد جراح برویم. در آن هنگام روایتی از امام صادق علیه السلام به ذهنم رسید که می‌فرماید: «مَاءٌ زَمَزَمٌ لَمَّا شُرِبَ لَهُ».<sup>(۱)</sup> «آب زمزم به هر قصدی استعمال شود، (استعمال کننده) به آن قصد و نیت می‌رسد.»

این معنا که به ذهنم رسید، گفتم: سر چاه زمزم برویم. در آن زمان لوله کشی نبود و با ظرف و دلوی از چاه آب می‌کشیدند. دوستانم دلوی از آب کشیدند و روی بدنم ریختند و به بدنم مالیدند. وقتی برگشتیم دیدم جراحت خوب شده است! این را باید جزو معجزات آب زمزم حساب کنیم؛ یعنی از برکات مکه معظمه بود که بلافاصله مصداق پیدا کرد. در حالی که عده‌ای می‌گفتند: باید برویم جراحی و ...

در سفر بعدی (سال ۴۹) وقتی وارد مدینه شدم، عظمتی از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله به نظرم

ص: ۲۱۲

رسید که بسیار بزرگ و عظیم بود و از آن زمان تا کنون، هر نمازی که می‌خوانم؛ چه واجب و چه مستحب و چه کار داشته باشم یا نداشته باشم، «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ...» را ترک نمی‌کنم؛ جز در جایی که دستور شرع است که «السلام علیک...» ندارد.

: مناسک حج، از میان دیگر فرایض دینی، از چه میزان اهمیت برخوردار است؟

آقای استهباردی: با یک یا چند سؤال، نمی‌شود اهمیت حج را بیان کرد. اهمیت حج به حدی است که طبق آنچه در آیات قرآن آمده، شاید اثر خارجی‌اش برای پیشرفت اسلام و مسلمین و بیداری آنها، بیش از نماز باشد! اهمیت حج به حدی است که طبق آنچه در آیات قرآن آمده، شاید اثر خارجی‌اش برای پیشرفت اسلام و مسلمین و بیداری آنها، بیش از نماز باشد!

: میقات جحفه در آن زمان چه وضعیتی داشت؟

آقای استهباردی: در باره جحفه باید بگویم مسجدی که الآن درست کرده‌اند، در آن زمان نبود و چیزی در آنجا وجود نداشت، فقط آب کمی بود که با سطل می‌فروختند. هر کس می‌خواست غسل کند، از آن آب می‌خرید و غسل می‌کرد و مُحَرَّم می‌شد. ما، هم در سفر اول و هم در سفر دوم از جحفه مُحَرَّم شدیم.

: از اماکن تاریخی مکه مکرمه و مدینه منوره، چه چیزهایی به یاد دارید که اکنون تغییر کرده است؟ و آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام و ... چیزی به خاطر دارید؟

آقای استهباردی: بسیاری از اماکن را، که در گذشته وجود داشت، خراب کرده‌اند. با همسفران به زیارت قبر حضرت عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتیم که الآن همه آنها تخریب شده است.

قبر اسماعیل هم در جای بلندی بود و در سفر اول آن را دیده بودیم، سال دوم کنار زده بودند. در بقیع هم آن آثار پیشین دیگر وجود ندارد.

ص: ۲۱۳

در سفر اول مقام ابراهیم علیه السلام به صورت اتاکی بود که علامت پای حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن دیدیم. اما اکنون تنها جای پا هست و ایوانش را برداشته‌اند.

اوضاع مکه و مدینه نسبت به سال‌های گذشته، بسیار تفاوت پیدا کرده است. «محل استقرار» در سالهای حدود ۴۳ نزدیک مکه معظمه بود و منزل ما هم در آنجا قرار داشت.

الآن همه آن آثار را محو کرده‌اند.

در پشت مدرسه طیبه (مدینه النبوی) کتابخانه‌ای بود به نام منزل امام حسن علیه السلام که در سال ۱۳۴۳ به آنجا رفتیم. آقای شیخ عبدالحسین فقیه، نماینده بعثه آقای خویی را در آن کتابخانه دیدم که داشت مطالعه می‌کرد و جز او کسی در آنجا نبود.

دفتر بزرگ و قطوری روی میز گذاشته بودند و پیر مرد ریش سفیدی به من گفت این دفتر را مطالعه کن و هر یک از این کتاب‌ها را که خواستی شماره‌اش را به من بگو تا برایت بیاورم.

من دفتر را مطالعه کردم تا بینم میان کتاب‌های ایشان، کتاب شیعه هم یافت می‌شود یا نه؟ دیدم ابداً هیچ اثری از کتب شیعه نیست؛ این در حالی است که کتابخانه فیضیه ما پر است از کتاب‌های اهل سنت. من تعجب کردم که اینها چه اندازه تقید دارند که مبدا کتاب‌های شیعه در حجاز وجود داشته باشد و بر جوان‌هایشان اثر بگذارد! این وضع کتابخانه‌شان بود.

این کتابخانه، خیلی بزرگ و مفصل نبود. می‌گفتند که منزل حسن بن علی علیهما السلام بوده و آن را تبدیل به کتابخانه کرده‌اند. اکنون آن کتابخانه به هم خورده و جزو مسجد النبوی شده است.

در سال ۱۳۴۹ منزل پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله، حضرت عبدالله هم رفتیم.

مرحوم کافی با هیأت انصار المهدی (حدود ۷۰ نفر) در آنجا بودند و دعای ندبه می‌خواندند.

ایشان پیشتر اعلام کرده بودند که در مسجد دعای ندبه می‌خوانیم، و به دنبال آن، شیعه‌ها در مسجد اجتماع کردند. تعدادی مأمور سیه چرده آورده، دم در مستقر کردند.

آقای کافی وقتی وضع را چنین دید، به ایرانی‌هایی که به مسجد آمده بودند، گفت:

پول خرد جمع کنید (البته اسکناس نباشد). مردم همگی پول دادند (دو دستمال پر). من

ص: ۲۱۴

دور بودم که آقای کافی اشاره کردند نزدیکتر بیایید و از نزدیک ببینید که من چه می‌کنم.

نزد ایشان رفتم. مرحوم کافی گفت:

به مأمورانی که جلو در ایستاده‌اند بگویید بیایند.

ایشان برای هر یک مأمور، یک کیسه درست کرده بود، وقتی مأموران نزدیک آمدند، به آنان گفت: بگویید: «علی حبّ علی» تا این کیسه‌ها را به شما بدهم.

هر چه اصرار کرد که بگویند «علی حبّ علی» آنان نگفتند. آخرش گفتند: «علی حبّ الصحابه کلّهم» آقای کافی گفت: چه کنیم؟ بعد گفت: همان کافی است و پول‌ها را داد.

حکومت در برخورد با متخلفان شدت عمل به خرج می‌داد تا مأموران عادت به گرفتن رشوه نکنند.

من در اینجا سماجت آنان را در مذهبشان دیدم. هرکسی باید اینگونه در مذهب خود استقامت داشته باشد. از شکل ظاهری و قیافه‌شان هم مشخص بود که وضع اقتصادی خوبی هم نداشتند؛ با این حال، نگفتند «علی حبّ علی» تا پول‌ها را بگیرند.

: از چگونگی تهیه غذا اگر مطلب خاصی به یاد دارید برای ما و خوانندگان مجله بفرمایید؟

آقای اشتهاردی: در باره وضع خوراکی‌های غیر ایرانیان نکته گفتمی که اکنون به نظر رسید، این است که در سال ۱۳۴۹ در مکانی بودیم که هفت طبقه داشت و ما، در طبقه هفتم ساکن بودیم.

چند نفر غیر ایرانی هم در آن ساختمان مسکن اختیار کرده بودند که نمی‌دانم اهل کدام کشور بودند، آنها وقتی می‌خواستند ناهار بخورند، آفتابه‌ای آب و سپس کاسه‌ای بزرگ آوردند و گردی در کیسه داشتند که با مشت به هم می‌زدند، قاشق هم نداشتند.

بعد، از آن آفتابه، درون آن آب ریختند و سپس ۵ یا ۶ نفری آن را خوردند!

رفیقی داشتیم به اسم حاج مختار که می‌گفت: به مردم بگویید که ما خیال می‌کنیم تخم دو زرده کردیم که آمدیم مکه؛ در حالی که اینها با این وضع به مکه آمده‌اند!

ص: ۲۱۵

: مدیریت دست اندرکاران و کارگزاران حج در عربستان چگونه بود؟

آقای اشتهااردی: کنترل خوبی بر اوضاع داشتند. فراموش نمی‌کنم که روزی (۲۹ ماه ذی‌حجه) تمام دوستان و همسفران آماده می‌شدند تا به ایران برگردند. هرکسی کاری انجام می‌داد و قرار بود برای ایران بلیت تهیه کنند. همه دوستان جمع شدند و هرکدام یک یا دو ریال جمع کردند تا به شخصی به نام عزیز- که در فرودگاه کار می‌کرد- بدهند و او برای ما بلیت بگیرد و کار ما زودتر انجام شود. او پول‌ها را گرفت، اما بعد از دو روز همه را پس داد و گفت: اگر حکومت بفهمد که من از شما پول گرفته‌ام، بیچاره می‌شوم! مرا از کار اخراج می‌کنند و می‌گویند از حجاج رشوه گرفته‌ای! هر چه اصرار کردیم و گفتیم به کسی نمی‌گوییم و این را خود ما به عنوان حقّ زحمت به شما می‌دهیم، قبول نکرد و پول‌ها را ریخت و رفت. بعد هم بلیت‌ها را گرفت و آورد!

حکومت در برخورد با متخلفان شدت عمل به خرج می‌داد تا مأموران عادت به گرفتن رشوه نکنند.

: از برخوردها و مناظرات خود با علمای اهل سنت، اگر مطالب گفتنی و خاطره‌ای دارید لطفاً بفرمایید.

آقای اشتهااردی: یکی از خاطراتم مربوط به سفر دوم من به حج است که با دوستانم می‌خواستیم به ایران تلگراف بزنیم؛ گفتند نوبتی است. به نوبت اینجا بمانید تا نوبت شما برسد. چند تن از ائمه جمعه اهل تسنن آنجا بودند؛ دوستان از من خواستند که اگر مطلب و سخنی دارم، در آنجا مطرح کنم. از مطالبی که از درس‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی یادم بود، به آنان گفتم و آن این بود که: آیت‌الله بروجردی می‌فرمود: بر اساس حدیث «ثقلین»، مسأله خلافت، غیر از مسأله بیان احکام است و مسلمین از صدر اسلام اشتباه کردند که هر کس خلافت و حکومت اسلامی را به دست گرفت، بیان احکام را هم حق خود دانست! این اشتباهی است که در صدر اسلام آغاز و رسم شد. خلفای اموی و بنی‌عباس هم، همگی چنین بودند و بیان حلال و حرام را از اختیارات و وظایف خود می‌دانستند! این اشتباه است و حدیث «ثقلین» اشاره به خلافت نیست؛ بلکه اشاره به

ص: ۲۱۶

احکام است، چون در کنار کتاب‌الله آمده است. چگونه است که حدیث ثقلین را که میان فریقین انفاقی است، به نام خلافت بنا گذاشتند و احکام را هم از ائمه علیهم السلام گرفتند؟! مسلم است که احکام الهی را باید از ائمه فرا گرفت و تنها آنان هستند که باید احکام را بگویند.

مسأله خلافت را با مسأله تبیین احکام الهی اشتباه کردند و خیال کردند هر کس حکومت را در دست گرفت، حلال و حرام را هم باید در دست بگیرد!

مطلب دوم که باز از آیت‌الله بروجردی رحمه الله بود، این بود که ایشان می‌فرمود: چگونه است که سخن علی بن ابی طالب علیه السلام، که بدون واسطه مطالب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده، حجیت ندارد، اما ابو حنیفه که در سال ۱۴۸ (زمان امام صادق علیه السلام) بوده، قول و سخنش سند و حجّت است؟! این مطلب عمیقی است!

مطلب سوم هم از مرحوم آقای بروجردی گفتم و آن این بود که: الآن، نه علی بن ابی طالب علیه السلام در کار است نه معاویه. انسان بنشیند و خودش قضاوت کند و ببیند که حق با کیست و چه باید کرد؟! عصیبت‌های عباسی و هاشمی، اموی و ... را باید کنار گذاشت تا دید که حق با کیست؟

من آلوده به گناه، چگونه گام به این مکان مقدس و پاک بگذارم؟ من گناه کار کجا و این مکان آسمانی کجا؟ این نکته‌ها را در حضور آنان گفتم و بیرون آمدم. دو- سه روز بعد، آگاه شدیم که این مطالب، تأثیر خوبی در آنها (امام جماعت‌های اهل سنت) گذاشته بود. و ما این را هم از برکات مکه معظمه دانستیم؛ یعنی اگر این حرف‌ها را در ایران می‌گفتیم شاید آنگونه اثر نمی‌گذاشت!

: زائران ایرانی می‌توانستند همراه خود کتاب‌های دعا، مناسک و کتابهای آموزشی ببرند؟

آقای اشتهاردی: کسانی که در آن روزگار به حج مشرف شده‌اند، می‌دانند که وضع خیلی فرق کرده است. آن موقع مسأله تقیه زیاد مطرح بود و شرط‌ها تمام کتاب‌های دعا و

ص: ۲۱۷

مفاتیح را در دست هر کس که می‌دیدند، می‌گرفتند. الآن به آن شدت نیست. آن زمان اگر کسی زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام را می‌خواند و مثلاً می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ...»، فوراً شرطه‌ای با مشت می‌زد و می‌گفت: خبیث! مَنْ ظَلَمَهَا؟ مَنْ قَتَلَهَا؟ زیارت نامه را از دستش می‌گرفت و به دور می‌انداخت.

: توجه به اسرار و معارف حج، در آن زمان بیشتر بود یا در دوران ما؟

آقای اشتهاردی: از مجموع اخبار و روایات به دست می‌آید که مکه معظمه و حرم را باید زیاد تعظیم کرد و به آن احترام فراوان گذاشت. بزرگان، عارفان، عالمان و ... آن را مهم و بزرگ می‌شمردند.

یکی از کسانی که اهل عرفان بود، می‌گفت:

«وقتی به مکه معظمه مشرف شدم و به مسجدالکرام رسیدم، نزدیک به یک ساعت، داشتم فکر می‌کردم و جرئت نمی‌کردم پایم را داخل مسجد الحرام بگذارم! با خود می‌گفتم:

من آلوده به گناهم، چگونه گام به این مکان مقدس و پاک بگذارم؟ من گنه‌کار کجا و این مکان آسمانی کجا؟

عظمت خدا را در نظر آوردم و با خود گفتم، صاحب‌خانه خودش اجازه داده که

ص: ۲۱۸

بیایم، پس می‌توانم وارد خانه‌اش شوم. اینجا بود که جرئت پیدا کردم و پا به مسجدالکرام گذاشتم و به سوی کعبه رفتم.»

و همچنین نکته مهم دیگر این است که زائران محترم باید، پیش از آمدن به این سرزمین، در جلسات آموزشی حضور یابند و مناسک حج را فرا بگیرند و وقتی به مکه مشرف شدند، فکر خود را مشغول تهیه سوغات نکنند و قبل از هر چیز، اعمال را انجام دهند. چون در تمام عمر یک بار مشرف می‌شوند و خیال نکنند که اینجا هم امام زاده‌ای است! و زیارت ساده‌ای را انجام می‌دهند!

حج و زیارت خانه خدا آداب و مناسکی دارد. زائران باید همانگونه که اموالشان را پاک می‌کنند، نفس و دل خویش را پاک گردانند. باید از حقد، کینه، حسد، نفاق، اختلاف و دیگر صفاتی که انسان را هلاک می‌کند، دوری نموده و آنها را از قلب خود بزایند. البته افراد به حسب اختلاف مراتب، در فراگیری و انجام اعمال و طی کردن مراحل معنوی، مختلف هستند و همه باید امیدوار به رحمت پروردگار باشیم.



## معارف حج از زبان آقای شریف باقر القرشی

ترجمه: محمد رضا نعمتی

مقدمه

همه آنچه که اسلام به عنوان احکام شرعی و ارزش‌های دینی مقرر کرده، از چنان جایگاه مهم و والایی برخوردار است که در صورت پیاده شدن و عمل به آنها، افق‌های بسیار روشن و درخشانی پیش روی مسلمانان گشوده خواهد شد. اسلام در همین راستا، حج را بر توانمندان و مستطیعان هر جامعه واجب گردانیده و برای آنانکه این فریضه بزرگ دینی را ترک می‌کنند، کیفر دردناکی در نظر گرفته است.

هر یک از مناسک حج، دارای اسرار و معارف فراوانی است و ما در این نوشتار تنها به بخشی از آن، به صورت بسیار فشرده پرداخته‌ایم، امید آنکه مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد:

احرام

احرام، آغازین عمل از اعمال عمره و حج است. آنانکه از سرزمین‌های دور آهنگ عمره می‌کنند، باید از یکی از میقات‌های تعیین شده مُحرم شوند، ولی برای حج از مکه احرام می‌بندند. بدین ترتیب که باید جامه‌های رسمی و معمولی خود را از تن بیرون کنند و با دو قطعه پارچه، که یکی را به کمر بسته و دیگری را بر دوش می‌افکنند،

ص: ۲۲۰

خود را بپوشانند و با این عمل نمادین، در حقیقت درون خویش را از این رذایل اخلاقی که مشکلات فراوانی را در پی دارد، پالایش کنند:

۱- فرومایگی

۲- غرور و ستم

۳- آزمندی

۴- رقابت بر سر مسائل دنیوی

احرام، این پیام را برای انسان به همراه دارد که در زمانی نه چندان دور، با کفنی احرام گونه و با دستی تهی از دارایی‌های دنیا، روانه گوری تیره و ترسناک خواهد شد، جایی که نه سپیده دم زندگی به رویش لبخند می‌زند و نه جلوه صبحگاهی او را به زندگی فرا می‌خواند و فرزندان و کسانش او را در تنهایی‌اش رها خواهند کرد.

احرام، این پیام را برای انسان به همراه دارد که در زمانی نه چندان دور، با کفنی احرام گونه و با دستی تهی از دارایی‌های دنیا، روانه گوری تیره و ترسناک خواهد شد.

تصویر چنین سرنوشتی، انگیزه رقابت در ثروت اندوزی و ستم بر بندگان خدا را از میان می‌برد و در نتیجه بسیاری از مشکلات اخلاقی و اقتصادی، که مولود این رقابت‌ها و ستم‌کاری‌ها است، از جامعه رخت برمی‌بندد.

اینها پاره‌ای از حکمت‌های ارزشمند و منافع بزرگی است که خداوند تعالی برای احرام مقرر کرده است.

طواف رمز وحدت

طواف نیز یکی از بخش‌های این عمل عبادی حج و عمره است که قرآن کریم به دلیل اهمیت فراوانش، مردم را به انجام آن فرا خوانده است:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و برگرد خانه گرامی، طواف نمایند.

ص: ۲۲۱

و به ابراهیم علیه السلام دستور می‌دهد:

وَأَذِّبُوا أَنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

آنگاه که جای خانه را برای ابراهیم مهیا ساختیم [تا آن را از نو بنا کند، به او گفتیم] چیزی را شریک و همتای من قرار نده و خانه‌ام را برای طواف گزاران و قیام و رکوع و سجود گزاران [از آرایش بت‌ها و دیگر آلودگی‌ها] پاک ساز.

هدف از آن (سعی)، القای این پیام به هر مسلمان است که باید پیوسته از سر صدق و صفا، در راه خیر گام برداشته و با پایبندی به اخلاق اسلامی و به انگیزه نزدیکی و تقرب به خداوند تعالی، در انجام آن سعی و تلاش نمایند

با طواف بر گرد خانه‌ای که خداوند آن را در نمازهای واجب و مستحب، قبله نماز گزاران قرار داده است، ضرورت پیوند مسلمانان را با خانه پروردگارش، یادآور می‌گردد، تا مسلمانان جهان صفوف خود را در برابر دشمنان مشترکشان، هرچه فشرده‌تر ساخته و نسبت به هر عاملی که به شکاف و جدایی میان آنان کمک کند، حساسیت نشان دهند و در غیر این صورت ذخایر ملی آنان به کام گشاده و گرسنه استعمارگران فرو خواهد رفت که استعمارگران گرسنه آن را به راحتی به کام خواهند کشید و هر ملتی که به راحتی استعمار گردد، به پایین‌ترین سطح زندگی سقوط خواهد کرد.

سعی

سعی سومین مناسک حج و عمره است که از صفا آغاز می‌گردد و پس از انجام چهار بار سعی از صفا به سوی مروه و سه بار از مروه به صفا، در هفتمین شوط، در مروه پایان می‌یابد. هدف از آن، القای این پیام به هر مسلمان است که باید پیوسته از سر صدق و صفا در راه خیر گام برداشته و با پایبندی به اخلاق اسلامی و به انگیزه نزدیکی و تقرب به خداوند تعالی، در انجام آن سعی و تلاش نمایند و از این راه به الگویی برای همه پیشی

ص: ۲۲۲

گیرندگان در خدمت رسانی به مردم تبدیل گردیده و روابط اجتماعی خویش را بر این پایه استوار سازند. از مهم‌ترین آموزه‌های سعی، ایجاد همبستگی و وحدت و تعاون میان همه مسلمانان جهان است؛ تا در برابر هر قدرت استعماری که به قصد اشغال یکی از کشورهای اسلامی وارد جنگ می‌گردد، به صورت نیرویی واحد و منسجم عمل نموده و اجازه ندهند ثروت ملی کشورشان به وسیله قدرتهای خارجی به تاراج رود. سعی از آموزه‌های مهم دیگری نیز برخوردار است که با اندیشه در آنها، افق‌های روشن زندگی به روی مسلمانان گشوده خواهد شد.

وقوف در عرفات و مشعر و منا

حج گزار با وقوف در مکان‌های سه گانه پیشگفته، بیشتر مناسک و اعمال حج را به پایان می‌برد. در این مراسم، صدها هزار حاجی، در حالی که جامه همگون احرام به تن و آوای واحد تکبیر بر لب دارند، در برگزاری این فریضه الهی شرکت می‌جویند و آفریننده هستی را به خاطر این عنایت و توفیقی که نصیبشان کرده است، حمد و سپاس می‌گویند. حرکت و وقوف در این اماکن، یادآور صحنه ترسناک لحظاتی است که مردگان از گورها برانگیخته می‌شوند و به منظور حسابرسی به اعمالشان، به سوی صحرای محشر روانه می‌گردند تا نیکوکاران با دریافت پاداش نیک کردارشان، از نعمت‌های الهی برخوردار و تبه‌کاران به کیفر کارهای زشتشان برسند. از دیگر درس‌های مفید وقوف، همسانی همه مردم در برابر پروردگار و عدم امتیاز آنان، جز به داشتن تقوا و روحیه خدمت رسانی به انسان‌ها است.

لزوم برگزاری سمینارهای اسلامی

از مهم‌ترین دستاوردهای حج، می‌تواند تشکیل سمینارهای اسلامی در آن مکان مقدس، پیش یا پس از مراسم حج باشد تا ضمن آشنایی با یکدیگر، در جریان مشکلات و رخدادهای همدیگر قرار گیرند و با همکاری و تعاون، به جستجوی راه حل آن

ص: ۲۲۳

پردازند و نیز به عنوان یک وظیفه و تکلیف الهی، دولت‌های پیشرفته و ثروتمند آنان، به یاری دولت‌های ضعیفی بشتابند که در زیر بار سنگین و سهمگین فقر و بیماری و بدبختی شکسته و به ستوه آمده‌اند.

از دیگر درس‌های مفید و قوف، همسانی همه مردم در برابر پروردگار و عدم امتیاز آنان، جز به داشتن تقوا و روحیه خدمت رسانی به انسان‌ها است.

این بود پاره‌ای از مصالح و اسرار حج که به گونه‌ای کوتاه و گذرا بیان شد؛ زیرا که در آستانه بازگشت از آستان مقدس قم- پایگاه علوم و فرهنگ اسلامی، به دارالهجریه نجف اشرف- جایگاه بلند اندیشه و دانش در جهان اسلام هستم و فرصت اندک بود.

از خدای تعالی توفیق و یاری می‌طلبم، که او تنها بخشنده توفیق و توانای بر آن است. شعبان ۱۴۲۴ / ۴ / ۲۰

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

